

زخمی کهنه بر پیکر بشریت

مجموعه مقالاتی در مورد مساله فلسطین و اسلام سیاسی



حمید تقوایی

فهرست

صفحه	عنوان
۳	۱- مساله فلسطین و جنبش اسلام سیاسی
۱۱	۲- حماس، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی
۲۵	۳- مردم فلسطین قربانیان دو قطب تروریستی
۴۳	۴- تزهائی در مورد جنگ غزه
۴۷	۵- درباره جنگ فاجعه آمیز در خاورمیانه
۶۱	۶- جنگ و روند انقلاب در ایران
۷۳	۷- جنگ غزه و جنگ مردم ایران
۹۳	۸- جنگ غزه و تراژدی آرمیتا
۱۰۱	۹- این جنگ وحشیانه فوراً باید متوقف بشود
۱۰۳	۱۰- کشتار در غزه، راه حل چیست؟
۱۰۵	۱۱- در کنار مردم فلسطین و اسرائیل، علیه جنگ و بانیان آن!
۱۰۷	۱۲- جنگ غزه ادامه چه سیاستی است؟
۱۰۹	۱۳- دولت واحد فلسطینی: ضربه دیگری به اسلام سیاسی
۱۱۱	۱۴- آیت الله نتانیا هو و قضیه اورشلیم ابدی!
۱۱۳	۱۵- جنایت "احتمالی" دولت اسرائیل!
۱۱۵	۱۶- خدمات متقابل اسرائیل و نیروهای اسلامی بیکدیگر!
۱۱۷	۱۷- جنگ و کشتار در غزه، راه حل چیست؟

مساله فلسطین و جنبش اسلام سیاسی

جنگ جاری میان دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی از هر دو سو ضد انسانی و جنایتکارانه است. در یک طرف دولت اسرائیل قرار دارد. دولتی که در سال ۱۹۴۸ با آواره کردن میلیونها فلسطینی تشکیل شد، در سال ۶۷ مناطق دیگری را اشغال و به خود ضمیمه کرد و از سال ۲۰۱۸ نیز خود را رسماً یک دولت یهودی مینامد. در سوی دیگر حماس و حزب الله و دیگر نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی قرار دارند. نیروهائی که درد و رنج و زخم کهنه مردم فلسطین را ابزار تحمیل سیاستها و قوانین پوسیده و ضد انسانی اسلامی به مردمی کرده اند که ادعای نمایندگی آنها را دارند. برای این نیروها مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل پرچم دادخواهی از مردم آواره فلسطین نیست، ابزار تحمیل بیشترین بیحقوقی ها به مردم است. عینا نقشی که مرگ بر شیطان بزرگ برای جمهوری اسلامی در ایران و در منطقه ایفا میکند.

جنگ ادامه سیاست است اما کشتار مردم با بمباران هوائی و با راکت پراکنی جنگ نیست، جنایت جنگی است. سیاست پشت این جنایت نیز به اندازه خود این جنگ ضد انسانی و ارتجاعی است. هم حماس و هم دولت نتانیاهو برای تحکیم موقعیت لرزان خود در حاکمیت به این جنگ نیاز دارند. موشک پراکنی و بمباران هوائی پاسخ مساله فلسطین نیست، سوء استفاده از آن و تحریف و هایجک کردن آن برای تحکیم موقعیت خود است.

این دو نیروی ارتجاعی از همدیگر تغذیه میکنند و به هم نیرو میدهند. آنچه در این میان قربانی میشود امر به حق و انسانی مردم آواره فلسطینی برای برخورداری از یک زندگی انسانی در یک جامعه مدنی و سکولار است. پیش شرط این امر احیای حقی است که در ۱۹۴۸ با تشکیل دولت اسرائیل از مردم فلسطین سلب شده است یعنی حق زندگی در یک سرزمین و کشور واحد. در حال حاضر بیش از پنج میلیون فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری و بیش از هفت میلیون نفر آواره فلسطینی در کشورهای دیگر، از جمله در اردن و عربستان و سوریه و لبنان و شیلی و کشورهای غربی، زندگی میکنند. بیش از یک و نیم میلیون نفر فلسطینی نیز در خود اسرائیل ساکن هستند.

این پراکندگی جمعیتی از مساله عمومی و متعارف پناهندگی و مهاجرت از کشورهای جنگزده و یا دیکتاتوریهها و سرکوبگریهای دولتی نظیر پناهندگی از ایران و سوریه و افغانستان و امثالهم فراتر میرود. آوارگی فلسطینیان بخاطر بی سرزمینی است. بعد از جنگ دوم جهانی نزدیک به دو میلیون نفر را از خانه و زندگی و سرزمین شان اخراج کردند و بجای آن کشور و دولت تازه ای ساختند. دولت و کشوری که بجز تورات و سرزمین موعود وعده داده شده به قوم یهود هیچ مشروعیت و حقانیتی نداشت و هنوز هم ندارد.

ما کمونیستها شهروندان جهانیم، تقسیمات ملی و کشوری برای ما مقدس نیست، معتقدیم هیچ مرز و کشوری نباید وجود داشته باشد، و مردم همه جهان باید بتوانند هر جا که مایلند زندگی کنند. ولی تا رسیدن به آن دنیای ایده آل، و برای رسیدن به آن، باید از حق مردمی که به زور از سرزمین و کشورشان آواره شده اند بی چون و چرا حمایت کرد.

جنگ و کشتار جاری با بیرون راندن چند خانواده عرب از خانه هایشان در اورشلیم بوسیله نیروهای اسرائیلی آغاز شد. با همان توجیه و "منطق" ای که میلیونها فلسطینی را در مقطع تشکیل اسرائیل از خانه و زندگیشان بیرون راندند، یعنی "حق" توراتی یهودیان بر سرزمین موعود. اما این حق کشی و تبعیض آشکار به طرف مقابل این جنگ یعنی اسلامی ها هیچ حقانیتی نمیدهد.

نیروهای اسلامی از اواخر دوره جنگ سرد و با معماری کمپ غرب به جلو رانده شدند. مشخصا آمریکا و کمپ غرب مجاهدین و طالبان را برای مقابله با حضور و نفوذ شوروی در افغانستان ایجاد کردند و خمینی و جمهوری اسلامی را نیز بخاطر نگرانی از نفوذ شوروی در ایران بعد از شاه به جلو راندند. به این ترتیب اسلام سیاسی که امروز مثل غده سرطانی بر بدن بشریت جهان متمدن رشد کرده و به جولان دادن انواع نیروهای هار و وحشی نظامی و نیمه نظامی در منطقه و در کشورهای اسلامزده و در یک سطح جهانی منجر شده است، در سیاستهای استراتژیک ضد کمونیستی کمپ غرب ریشه دارد. توحش و قهقرا همزاد این جنبش است. جنبشی که بعد از فروپاشی شوروی و در دنیای بهم ریخته بعد از جنگ سرد با پرچم غربستیزی به معنی تقابل با مدنیت و تمدن و فرهنگ پیشروی غربی گسترش پیدا کرد و از یک زاویه فوق ارتجاعی در برابر دول غربی قرار گرفت.

یکی از قربانیان این پدیده جنبش برحق مردم فلسطین بود. تا قبل از سربلند کردن نیروهای اسلامی سازمانهای ناسیونالیستی مشخصا الفتح ادعای نمایندگی مردم فلسطین را داشتند و مساله فلسطین اساسا در قالب مقابله اعراب و اسرائیل خود را مطرح میکرد. در این مجادله اسرائیل در کمپ غرب و نیروهای فلسطینی در کمپ شوروی قرار میگرفتند. با اضمحلال

شوروی و بجلو رانده شدن نیروهای قومی- مذهبی- نژادی در "نظم نوین" سرمایه داری پساجنگ سرد، اسلام سیاسی میداندار شد و مساله فلسطین شکل مقابله اسلام با یهودیت را به خود گرفت. و مبارزه مردم فلسطین برای رفع ستم ملی به مبارزه مسلمانان فلسطین علیه قوم یهود و برای نابودی کشور اسرائیل مسخ و تحریف شد.

این برای دولت اسرائیل یک مائده آسمانی بود. هم از نظر فلسفه مذهبی ای که کل کشور و دولت اسرائیل بر آن بنا شده و هم از لحاظ دفاع "حق بجانب" از موجودیت خود. هنوز اعراب را از خانه هایشان بیرون میکنند اما حالا با این توجیه و ظاهر حق بجانب که با تروریستها مقابله میکنیم. مجادله بر سر سرزمینهای اشغالی و بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ شش روزه و برسمیت شناسی کشور متساوی الحقوق فلسطینی تبدیل شده است به جنگ مذهبی بین مسلمانان و یهودیان بر سر موجودیت کشور اسرائیل. بر چنین متنی است که دولت اسرائیل به شهرکسازی یهودی در سرزمینهای اشغالی ادامه میدهد، رسماً خود را دولت یک کشور یهودی مینامد و از دنیا و بخصوص کشورهای غربی میخواهد که او را به این عنوان برسمیت بشناسند. به این ترتیب یک مجادله قرن بیستمی بین یک دولت اشغالگر و مردم آواره شده یک سرزمین، به یک جنگ قرون وسطائی بین دو مذهب کاهش داده میشود.

این دفرمه و مسخ و تحریف شدن مساله فلسطین در دنیای پسا جنگ سرد کاملاً با عقبگرد جهان یک قطبی شده سرمایه داری از مدنیت و جامعه مدنی به فلسفه و دکترین پست مدرنیستی جوامع موزائیکی منطبق است. جنگ همسایه کشی در یوگوسلاوی و پاکسازیهای قومی در آفریقا و وضعیت امروز عراق و سوریه و یمن و برجسته شدن هویت ملی و مذهبی و قومی

شهروندان حتی در جوامع غربی همه از جمله نمودهای دیگر این عقبگرد جهانی هستند.

مساله فلسطین زائیده این شرایط نیست ولی امروز حل انسانی این مساله تماما مشروط به درهم شکستن این قالب قومی- مذهبی است. باید با صدای بلند اعلام کرد حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای اسلامی نماینده و مدافع مردم آواره فلسطینی نیستند، بلکه مهمترین مانع بر سر رفع ستم تاریخی ای هستند که به آنها روا شده است. بدون عقب راندن و حاشیه ای کردن دولتها و نیروهای اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی نمیتوان حتی به حل مساله مردم فلسطین نزدیک شد. از سوی دیگر باید در مقابل سیاستهای جنایتکارانه دولت اسرائیل ایستاد و اجازه نداد به اسم مقابله با تروریسم اسلامی توده مردم فلسطین را ترور کند. نباید اجازه داد دولت اسرائیل سیاستهای ضد انسانی خود علیه مردم فلسطین، حتی علیه شهروندان فلسطینی تبار در خود جامعه اسرائیل، را که از مدتها قبل از سر بلند کردن جنبش اسلام سیاسی آغاز شده است تحت عنوان مقابله با تروریسم اسلامی توجیه کند. بیرون راندن فلسطینی های مقیم اورشلیم از خانه هایشان و بمباران هوایی مردم نوار غزه مقابله با تروریسم اسلامی نیست، تقویت آنست. همانطور که راکت پراکنی نیروهای اسلامی تضعیف دولت اسرائیل نیست بلکه تحکیم موقعیت آن است.

در برابر این وضعیت باید به راه حل دو کشور متساوی الحقوق برای حل مساله فلسطین تاکید کرد. حق بدهی مردم فلسطین برخورداری از سرزمین و دولت مستقل خود است. از سوی دیگر مردمی که در کشور اسرائیل، تحت هر شرایطی ایجاد شده، زندگی میکنند مثل بقیه مردم دنیا حق دارند کشور و دولت خود را داشته باشند. مساله ۱۳ میلیون آواره فلسطینی را نمیتوان و نباید با آواره کردن بیش از ۹ میلیون مردم اسرائیل حل کرد. راه

حل، تشکیل یک کشور و دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی در کنار دولت و کشور اسرائیل است.

برخی میگویند این راه حل کهنه شده است و امروز که نیروهای تروریست اسلامی میداندار شده اند ممکن است زمام امور کشور فلسطینی را هم اسلامی ها در دست بگیرند. به نظر من مساله برعکس است. طرح تشکیل دولت فلسطینی در کنار دولت اسرائیل خود یک فاکتور مهم در حاشیه ای کردن نیروهای اسلامی است که بر طبل نابودی اسرائیل میکوبند. البته مبارزه با نیروهای و دولتهای اسلامی، و در راس آنها جمهوری اسلامی در ایران، خود عرصه مبارزه گسترده تری است که از مساله فلسطین فراتر میرود. و بدیهی است که بعنوان مثال سرنگونی جمهوری اسلامی، یا پیروزی مبارزات مردم عراق با شعار نه قومی نه مذهبی جامعه مدنی، تا حد زیادی روند حل مساله فلسطین را نیز تسهیل خواهد کرد. اما برای حل مساله فلسطین باید جواب مشخصی داشت. راه حل دو دولت کهنه نشده است بلکه برعکس برای شکست قالب مذهبی قومی که هر دو طرف - اسلاميون و دولت اسرائیل- به امر برحق مردم فلسطین داده اند از گذشته نیز مبرم تر و برجسته تر شده است.

ریشه مساله فلسطین اشغال سرزمین مردم یک منطقه و آواره کردن آنان در دنیا است. این فجیع ترین و شنیع ترین شکل ستم ملی است و تنها میتواند با تشکیل یک کشور فلسطینی پاسخ بگیرد. به این معنی راه حل دو دولت تا زمانی که مساله آوارگان فلسطینی وجود دارد، کهنه نخواهد شد.

نیروی پیشبرنده این سیاست نه نیروهای اسلامی هستند و نه دولت اسرائیل و نه ناسیونالیسم عرب. باید بقدرت مردم آزادیخواه و سکولار و نیروهای

چپ و مترقی در خود اسرائیل و در میان فلسطینیان و در سراسر دنیا راه حل دو دولت را به این نیروها تحمیل کرد.

جنگ ارتجاعی جاری خود بیش از پیش بر حقانیت و مبرمیت راه حل دو دولت تاکید میکند. جنگ با بیرون راندن شهروندان عرب تبار اسرائیلی از خانه و زندگی شان شروع شد. این ظلم و حق کشی عریان میتوانست بجای موشک پراکنی و بمباران، با اعتراضات توده مردم حق طلب و نیروهای اته نیست و سکولار و چپ و آزادیخواه در خود اسرائیل و در نوار غزه و کرانه غربی و در سراسر دنیا پاسخ بگیرد. یک مطلوبیت این جنگ برای طرفین اجازه ندادن به شکل گیری چنین اعتراضاتی است.

باید با دامن زدن به جنبشهای چپ و مترقی و نیروهای سکولار و اته نیستی در اسرائیل و در میان فلسطینیان با این وضعیت مقابله کرد. اولین گام اعمال فشار از جانب مردم آزاده در سراسر جهان برای قطع فوری این جنگ ارتجاعی است. طرح دو دولت میتواند به این اعتراضات خط و جهت بدهد و جنبش فلسطین را از قعر قرون وسطی به جهان متمدن قرن بیست و یکم بازگرداند.

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰، ۱۹ مه ۲۰۲۱

حماس، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی

تدوین شده بر مبنای مصاحبه با کانال جدید

حسن صالحی: ربط آرمان آزادیبخش مردم فلسطین با حماس و اسلام سیاسی چیست؟ اسلام سیاسی چگونه شکل گرفت و چه رابطه ای با مسأله فلسطین دارد؟ سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تضعیف اسلام سیاسی چقدر به حل مسأله فلسطین کمک خواهد کرد؟ اینها موضوعاتی هستند که در برنامه این هفته پاسخ به آنها خواهیم پرداخت.

حمید تقوایی جنگ و کشتار در غزه همچنان ادامه دارد و دنیا خواهان آتش بس در این جنگ است. قبل از هر چیز می خواستم از شما بپرسم که آیا حماس قبل از آن حمله وحشیانه به مردم غیر نظامی در جنوب اسرائیل در اوایل اکتبر، انتظار چنین حملات ویرانگری را از دولت نتانیاهو نداشت؟ چرا دست به چنین حمله ای زد؟

حمید تقوایی: روشن است که این کاملاً قابل پیش بینی بود و حماس بهتر از هر کس دیگری متوجه بود که حمله وحشیانه اش با پاسخ نظامی، با بمباران و لشکرکشی و تهاجم از طرف دولت اسرائیل پاسخ میگیرد. این پیش بینی به اطلاعات و یا درایت سیاسی چندانی نیاز نداشت. واضح است که وقتی نیروئی دست به چنین عملیاتی علیه شهروندان اسرائیلی می زند دولت

اسرائیل نظاره گر نخواهد بود بلکه به حمله متقابل دست میزند و کشتار و جنایتی مرتکب میشود که امروز داریم می بینیم.

به نظر من حماس نه تنها این را می دانست بلکه این را می خواست. هدفش این بود. سیاست حماس این است که جنگ و تخاصم بین اسرائیل و مردم فلسطین، یا بهترست بگوئیم جنگ میان دولت اسرائیل و نیروهائی که خودشان را نماینده مردم فلسطین میدانند، ادامه پیدا کند. بخاطر اینکه به این شیوه قدرت خودش را حفظ میکند، از این راه ارتزاق می کند و به خودش توجیه سیاسی میدهد. حماس نیروئی است که میدانید طرح دو دولت را نپذیرفته و دولت اسرائیل را به رسمیت نمیشناسد. میگوید باید اسرائیل نابود شود. جمهوری اسلامی هم همین را میگوید. حزب الله هم همین را میگوید.

این موضع طبعاً خواهان گسترش جنگ و درگیری نظامی است. جنگ جاری به نظر من هم خواست نتانیا هو بود و هم خواست حماس. اینها از جنگ تغذیه میکنند. از خون مردم برای خودشان سرمایه سیاسی میسازند. قربانیان این جنگ مردم فلسطین و مردم اسرائیل هستند. نیروهائی که تلاش میکنند در این جنگ موقعیت خودشان را تثبیت و تقویت کنند از یکسو حزب لیکود و راست افراطی اسرائیل است که هدفش اینست کل فلسطینیان را از مناطق اشغالی بعد از جنگ شش روزه، یعنی نوار غزه و کرانه باختری، تماماً اخراج کند، و از سوی دیگر حماس و نیروهای اسلامی که از مظلومیت مردم فلسطین برای خودشان یک دکان سیاسی باز کرده اند.

از این نقطه نظر این جنگ در چارچوب سیاستهای هر دو کاملاً مطلوبیت دارد، و میخواستند این اتفاق بیفتد. تا جایی که به حماس مربوط میشود کاملاً میدانسته دولت اسرائیل با چنین کشتار و جنایتی پاسخ خواهد داد و همین را

میخواسته تا به قیمت خون مردم فلسطین، مظلوم نمائی کند و خود را محق جلوه بدهد. این یک شیوه شناخته شده نیروهای اسلامی است.

حسن صالحی: چطور شد که حماس شکل گرفت و به نیروی عمده ای در میان فلسطینیان با داعیه دفاع از مردم فلسطین تبدیل شد؟ نقش جمهوری اسلامی در این رابطه چه بود؟

حمید تقوایی: در یک سطح پایه ای مساله اینست که گفتمان و فضا و جو سیاسی خاورمیانه بعد از روی کار آمدن خمینی در ایران و طالبان در افغانستان، و بعد بدنبال فروپاشی شوروی کاملا تغییر کرد. در اثر این تحولات نیروهای اسلامی که از طرف آمریکا و کمپ غرب بجلو کشیده شدند در خاورمیانه دست بالا پیدا کردند. امروز حتی اسناد این معماری نیروهای اسلامی هم منتشر شده که مشخصا نشان میدهد چطور دولت آمریکا و پنتاگون در ایجاد سازمان مجاهدین افغانستان مستقیما نقش داشته اند. در مورد ایران هم همه داستانش را میدانیم که نیروهای غربی چطور در کنفرانس گوادلوپ تصمیم به تقویت اپوزیسیون مذهبی رژیم شاه گرفتند و خمینی را بزرگ کردند.

بعد از فروپاشی شوروی میشود گفت باصطلاح یک فضای باز سیاسی در خاورمیانه بوجود آمد که با توجه به حمایت کمپ غرب از نیروهای اسلامی این خلاء را نیروهای اسلامی پر کردند. حتی در جمهوری های سابق شوروی هم اسلامیون قدرت گرفتند، در شمال آفریقا نفوذ پیدا کردند، در یوگسلاوی هم نیروهای مذهبی از جمله اسلامیون بجلو رانده شدند و کلا در فرهنگ سیاسی کمپ غرب و در استراتژی غرب مذهب جای ویژه ای پیدا کرد. در تحلیل نهایی سر برآوردن نه تنها حماس بلکه داعش، حوثی ها، طالبان، جمهوری اسلامی، حزب الله و غیره و غیره ناشی از این شرایطی

است که بعد از سیاست های آمریکا و متحدینش در بزرگ کردن نیروهای اسلامی به عنوان کمربند سبز بدور شوروی آن زمان به وجود آمد و بعد هم فروپاشی شوروی این جریان را تشدید کرد و موجب شد که خود این جریانات در برابر آمریکا و کمپ غرب قرار بگیرند. نقشی که امروز حماس و جمهوری اسلامی ایفا میکنند در این متن قابل توضیح است و زمینه هایش را این شرایط ایجاد کرده است.

حسن صالحی: الان خیلی ها از حماس بعنوان یک نیروی تروریستی اسلامی یاد می کنند و البته از جانب خیلی از دولتهای غربی هم به همین عنوان محکوم و طرد شده. آیا منظور از جنبش و نیروهای اسلام سیاسی که در ادبیات حزب بکار میرود همین تروریسم اسلامی مورد نظر دولتها و رسانه های غربی است؟

حمید تقوایی: تروریسمی که دولت های غربی مطرح میکنند اساسا فعالیت های تروریستی خارج از مرزهای نیروهای اسلامی را مد نظر دارد. فعالیتهایی از قبیل عملیات تروریستی در کشورهای اروپائی، در خاورمیانه، دخالتگریهای جمهوری اسلامی در یمن و در عراق و سوریه و در خود نوار غزه و عملیات تروریستی در سطح جهان که ۱۱ سپتامبر نقطه اوج آن بود. این بُعد فعالیتهای نیروهای اسلامی مورد تاکید دولتهای غربی است ولی این کافی نیست و حق مطلب را ادا نمیکند. اینجا فقط از زاویه سیاست خارجی آن هم در چارچوب سیاستهای دول غربی مساله بررسی می شود. در حالیکه داستان اساسا این است که اینها نیروهائی تروریستی هستند علیه مردم در خود کشورهای اسلامزده. مثلا در مورد جمهوری اسلامی اینکه در خاورمیانه به چه جنایتهائی دست زده و تا چه حد حامی نیروهای اسلامی مثل حماس و غیره است یک جزء مساله است ولی از دید مردم ایران و کلا مردم آزادی خواه دنیا اساس تروریسم نیروهای اسلامی، همین جنایتهای

جمهوری اسلامی علیه خود مردم ایران است. طالبان در افغانستان نمونه گویای دیگری از تروریسم داخلی نیروهای اسلامی است و یا داعش که اگر جایی دستش به قدرت میرسید جهنمی را برپا میکرد.

به این معنا ما در یک سطح وسیع تر و پایه ای تری از تروریسم نام میبریم. اسلام سیاسی یک جنبش جنایتکار و ضد انسانی است که قبل از هر چیز از خود مردم کشورهای اسلامزده قربانی میگیرد و سر پنجه های خونین اش که به اروپا و آمریکا هم رسیده است تنها یک جزء مساله است.

الان انقلابی که در ایران جریان دارد و کلا مبارزاتی که در این چند ساله مردم ایران داشته اند علیه این نوع تروریسم جمهوری اسلامی است، تروریسم اسلامی که بر قدرت نشسته و قوانین اسلامی را پیاده میکند، زندگی را بر زنان جهنم کرده، فقر را گسترش داده، بی حقوقی را گسترش داده، قوانین ارتجاعی ۱۴۰۰ سال قبل را میخواهد بر جامعه تحمیل کند و غیره.

در فلسطین هم تا آنجا که حماس بعنوان یک دولت ظاهر شده همین نوع اقدامات ضد انسانی را انجام داده. من قبلا هم گفته ام که موقعیت مردم و بخصوص زنان فلسطینی مقیم اسرائیل خیلی بهتر است از موقعیت مردم و بویژه زنان در نوار غزه و در کشورهای مثل عربستان سعودی و ایران. میخواهم بگویم حماس زندگی را بر مردم در همان منطقه که قدرتی به هم زده جهنم کرده و ما نقد اساسی مان بر نیروهای اسلام سیاسی از این زاویه است. تروریسم به عنوان یک نیروی ناقض تمام آزادی ها، برابری ها، رفاه و زندگی انسانی مردم هر جا این نیروها قدرت و نفوذی دارند. اساسا از این زاویه است که مردم ایران و مردم جهان باید علیه تروریسم اسلامی باشند. یک بخش مساله هم عملیات تروریستی است که این نیروها خارج از مرزها

انجام میدهند و مجموعه این دو را باید در نظر گرفت. منظور ما از جنبش اسلام سیاسی کل این پدیده است و نه فقط اقدامات تروریستی امثال القاعده و داعش و غیره.

حسن صالحی: جایگاه مساله فلسطین در شکلگیری و نفوذ جنبش اسلام سیاسی در منطقه چیست؟

حمید تقوایی: همانطور که توضیح دادم جنبش اسلام سیاسی حول مسئله فلسطین ایجاد نشد. اگر بخواهیم تقویمی نگاه کنیم پیشینه این امر بر می گردد به همان سیاست ایجاد کمربند سبز بدور شوروی آن زمان. دو شاخه اصلی جنبش اسلام سیاسی، یعنی شاخه سنی و شاخه شیعه اش، یکی در ایران شکل گرفت و دیگری در افغانستان و در هر دو دولت آمریکا مستقیماً نقش تعیین کننده ای داشت. مجاهدین افغانستان که اصلاً پروژه پنتاگون بود. امروز اسنادی مثل کتاب "انتخاب های سخت" خانم هیلاری کلینتون صریحاً توضیح میدهد که چطور دولت آمریکا مجاهدین افغانستان را برای اینکه شوروی را از افغانستان بیرون کند تشکیل داد و میگوید موفق بودیم. یعنی بعنوان یک سیاست مثبت از این پروژه تروریسم پروری یاد میکند. و میگوید این نیروها متأسفانه بعداً برای سیاست خارجی آمریکا مساله شدند. یعنی آن خاری که امروز در چشم آمریکا و غرب است را خود این ها پرورانده اند.

این نحوه ایجاد شاخه افغانستان نیروهای اسلامی است. در ایران هم من و شما و همه مردم ایران میدانیم که چگونه آمریکا و دولتهای غربی که نگران سوق یافتن ایران بعد از سقوط شاه به دامن شوروی بودند رفتند پشت سر خمینی و اسلام نوع خمینی را بقدرت رانند. تشخیص دادند که اگر اسلاميون را روی کار بیاورند همه نیروهای چپ و آزادیخواه را از دم تیغ

میگذرانند که دقیقاً همین اتفاق هم افتاد. منتهی قدرت چپ چنان بود که خمینی مجبور شد این کار را با پرچم مرگ بر آمریکا و تسخیر سفارت آمریکا انجام دهد. من قبلاً هم گفته ام که خمینی با مرگ بر شاه سوار انقلاب شد و با شعار مرگ بر آمریکا آنرا کوبید. در ادامه شعار مرگ بر اسرائیل هم به تبلیغات جمهوری اسلامی اضافه شد. به این معنی مساله فلسطین و اسرائیل از اینجا وارد تبلیغات و ادعاهای نیروهای اسلامی شد. در حالی که ایجاد و شکل گیری این نیروها هیچ ربطی به مساله فلسطین نداشت.

اینها در ایران و افغانستان بعنوان حکومت روی کار آمدند و بعد نیروهای سیاسی دیگر که در دولتها نبودند و در جنبش اسلام سیاسی ظاهر شدند مثل القاعده و داعش و حوثی ها و حشد الشعبی و حزب الله و حماس و غیره اینها هم هیچکدام حول مساله فلسطین تشکیل نشدند. اینها با ادعای برپائی دولت اسلامی، در مورد داعش خلافت اسلامی عراق و شام، پا گرفتند. منتهی مساله فلسطین را اینها به نفع خود مصادره کردند، بقول انگلیسی "هایجک" کردند تا بتوانند چهره وجیه المله ای بخودشان بدهند و تحت این پرچم سیاستها و اهداف فوق ارتجاعی و ضد انسانی خودشان را دنبال و پیاده کنند. تمام هویت، سیاست، استراتژی و مواضع اینها ضد آرمان مردم فلسطین است. اینها نیروهائی هستند که میخواهند حکومت اسلامی از نوع طالبان و جمهوری اسلامی را در مناطق خودشان پیاده کنند و این یعنی هزار و یک بدبختی و مصیبت دیگر را هم به مساله مردم فلسطین اضافه خواهند کرد.

این جایگاه نیروهای اسلامی در رابطه با مساله فلسطین هست.

حسن صالحی: چقدر شکل گیری اسلام سیاسی در منطقه به بی افق شدن جنبش ناسیونالیستی مرتبط است؟

حمید تقوایی: مساله اینست که بعد پایان جنگ سرد ناسیونالیسم در یک سطح جهانی بیش از پیش به مذهب روی آورد. بویژه در منطقه خاورمیانه اسلامی شدن ناسیونالیستها، ناسیونالیسم فلسطینی، ناسیونالیسم عرب، حتی ناسیونالیسم ایرانی، یک نتیجه و میشود گفت یکی از عوارض فروپاشی شوروی و سیاستهای آمریکا مبنی بر جلو راندن نیروهای اسلامی بود.

ببینید ناسیونالیسم عرب تا قبل از فروپاشی شوروی در اردوگاه شرق و بلوک شوروی قرار میگرفت. ما بعثیسم را داشتیم، ناصریسم را داشتیم، سوسیالیسم عربی را داشتیم، حتی نیروهای چپ تری مثل جریان ژرژ حبش و نایف حواتمه جزء الفتح بودند که خودشان را مارکسیست و کمونیست میدانستند- اینجا اینکه چقدر واقعا اینطور بود مورد بحث ما نیست- ازینرو میتوان گفت سازمان الفتح جبهه ای بود از نیروهای مختلف که اساسا در دست ناسیونالیسم چپ بود. و این با شکست شوروی از هم پاشید. چون قطب و حامی و پایه اتکای سیاسی اش را از دست داد و به پیروی از مد روز بیشتر به مذهب روی آورد و به این شکل جنبش الفتح تا حد زیادی اسلامیزه شد.

بعد از شکست شوروی همه میخواستند زیر پرچم کمپ پیروز آمریکا و دولتهای غربی قرار بگیرند. در "نظم نوین جهانی" گفتمان و سیاستها و مواضع قومی- مذهبی- راسیستی حتی در خود اروپا سر بلند کرد و نه تنها ناسیونالیسم بلکه حتی لیبرالیسم غربی تماما به قعر ارتجاعی ترین سیاستها در غلطید. کما اینکه نئولیبرالیسم نام دیگری بود برای نئوکنسرواتیسم. هر دوی اینها بر سرمایه داری افسار گسیخته بازار آزاد مبتنی بودند و هنوز هم در تقریبا همه کشورها حرف آخر را میزنند. مثلا آقای ترامپ در تبلیغ انتخاباتی اش با انجیل در کنار کلیسا عکس میگیرد و از سوی دیگر

لیبرالیسم غربی، حتی شاخه چپ آن تحت عنوان نسبیت فرهنگی برای مذهب در سیاست و در قوانین اجتماعی جا باز میکند.

این پدیده را ما در کشورهای غربی میبینیم و به طریق اولی در کشورهای جهان سومی و بویژه خاورمیانه اسلامزده. اینجا جریانات ناسیونالیستی که همیشه آلوده به اسلامیسیم بودند ملاط اسلامی خود را بیشتر و بیشتر کردند.

این شرایط باعث شد که ناسیونالیسم عربی از چارچوب بعثیسم و ناسیونالیسم چپ و سر به شوری نقل مکان کند به کمپ اسلامیسیم و کلا مذهب پناهی مد روز در نظم نوین جهانی. طبعاً وقتی ناسیونالیستها دوز مذهبشان را بالا ببرند، خود نیروهائی نظیر حماس که همه هویتشان اسلامی است دست بالا پیدا خواهند کرد و این اتفاقی بود که در جنبش فلسطین رخ داد.

حسن صالحی: از سال ۲۰۰۷ حماس بر باریکه غزه تسلط و کنترل داشته است و این کنترل حاصل انتخاباتی بوده که حماس در آن پیروز شده است. این چقدر باعث اعتبار حماس می شود؟ آیا حاکمیت حماس در نوار غزه مشابه جمهوری اسلامی بوده است؟ آیا در آنجا اعتراضاتی هم علیه حماس وجود داشته است؟

حمید تقوایی: نکته اول این است که گرچه حماس در انتخاباتی که اشاره کردید رای آورد، و اضافه میکنم که با اختلاف حدود ۳ درصد الفتح را شکست داد، ولی به هیچوجه، حتی به معنی که دولتهای غربی انتخاب میشوند، حماس نماینده مردم نیست. اولاً از ۲۰۰۷ تا امروز هیچ انتخابات دیگری برگزار نشده یعنی نزدیک به ۱۷ سال است انتخاباتی در کار نبوده. و ثانیاً در همان دوره ای که انتخابات شد حداقل شرایط یک انتخابات

دموکراتیک مثل آزادیهای مدنی، شرایط انتخاب آگاهانه مردم، و کلا جامعه متعارفی که بتواند چنین انتخاباتی در آن صورت بگیرد وجود نداشت. انتخابات در غزه ای که عملاً زیر سلطه اسرائیل بود انجام گرفت.

توجه کنید که نوار غزه یک کشور نیست، و حماس هم یک دولت نیست. نوار غزه از هر نظر زیر سلطه عملی اسرائیل است. به آن میگویند بزرگترین زندان سرگشاده جهان چون از چهار طرف تحت محاصره اسرائیل است. مرز و فرودگاه و بندر و صادرات و واردات مستقل خود را ندارد و در همین جنگ هم دیدیم که چطور دولت اسرائیل توانست آب و برق و غذا و همه امکانات زندگی را بروی مردم غزه بندد. این هم اولین بار نیست این اتفاق میافتد. نه تنها در همه جنگهای متعددی که بین دولت اسرائیل و حماس رخ داده بلکه حتی در حالت غیرجنگی و "متعارف" هم وضعیت به همین منوال بوده است.

بنابراین نه نوار غزه یک کشور متعارف است و نه انتخاباتش اعتباری دارد. از همه چیز گذشته معلوم نیست چرا نسل جوان و میانسال غزه باید به انتخابات ۱۷ سال پیش که هیچ نقشی در آن نداشته اند تمکین کنند. یادآوری میکنم که در سال ۲۰۱۱ عده ای از جوانان پیشرو غزه بیانیه بسیار شدید اللحنی علیه اسرائیل و آمریکا و سازمان ملل و حماس و کل نیروهای اسلامی منتشر کردند که نشاندهنده خشم آنها از کل شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه شان بود. اعلام کردند این نیروها هیچیک ربطی به خواستها و زندگی ای که ما میخواهیم ندارند. نیروی اصلی انتفاضه های اول و دوم (سالهای ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰) که با دست خالی و با پرتاب سنگ به نیروهای اسرائیلی حمله میکردند همین جوانان بودند.

در مورد این سؤال شما که تا چه حد مردم غزه علیه حماس بمیدان آمده اند باید شرایط ویژه ای که به آن اشاره کردم را در نظر گرفت. آنجا شرایط سیاسی بسیار متفاوت از کشورهای متعارف است. در غزه، و همچنین کرانه غربی، نیروی اصلی سرکوبگر و نیروئی که سلطه و سیاستها و تبعیضاتش زندگی مردم را در هم فشرده دولت اسرائیل است. و حماس و دولت محمود عباس در کرانه باختری آن اختیار و استقلال را حتی بعنوان یک دولت خودگردان ندارند که از جانب مردم مسئول شناخته بشوند. گرچه خود آنها نیز اگر تحت سلطه اسرائیل هم نبودند دست کمی از دولتهای ارتجاعی دیگر نمیداشتند.

در هر حال شرایط طوری است که مردم بطور واقعی دولت اسرائیل را بالای سر خود و در مقابل خود می بینند و این خود مشکلی هست که تا کنار زده نشود مردم متوجه نخواهند شد که آن نیروهای باصطلاح خودی هم به خواستهای برحق و آمال مردم ربطی ندارند. گرچه در همین شرایط هم همانطور که گفتم جوانان غزه علیه نیروهای اسلامی بیانیه دادند. امروز هم من فکر میکنیم اگر همه پرسی از مردم غزه صورت بگیرد اکثریت بالائی به حماس یا دیگر نیروهای اسلامی رای خواهند داد.

حسن صالحی: اعتراضاتی هم اخیرا علیه حماس یود.

حمید تقوایی: بله اعتراضات را در همین جنگ هم دیدیم از جمله اینکه مردم میگویند رهبران حماس و خانواده هایشان در قطر و لبنان زندگی اشرافی دارند و ما را به این روز انداخته اند. اینها را اخیرا در کلیپها می بینید. ولی در هر حال جنبشی که مثل ایران علیه جمهوری اسلامی است، علیه حماس شکل نگرفته و نمیشود این انتظار را داشت. چون همانطور که گفتم آنجا باصطلاح فیلی در اتاق است مثل دولت اسرائیل که نمیشود ندیده اش گرفت. تا وقتی سایه شوم و سیاه این دولت از سر مردم فلسطین کم نشود نمیتوانند

بر مسائل داخلی خودشان متمرکز بشوند و نمایندگان واقعی خودشان را انتخاب کنند. این داستان به نظر من اساساً ویژگی مسئله فلسطین است که اینها کشور ندارند، دولت ندارند، دولت پوشالی ای که حتی خودمختار هم نیست برایشان سرهم کرده اند اما عملاً دولت اسرائیل سرنوشت آنان را رقم میزند. مردم به کل این شرایط معترضند و امروز اعتراض اصلی شان بر همین مسأله متمرکز شده است.

حسن صالحی: جمهوری اسلامی و مبارزات مردم ایران چه جایگاهی در جنبش اسلام سیاسی و افت و خیزهای آن دارد؟

حمید تقوایی: به نظرم مردم ایران جایگاه اساسی و تعیین کننده ای دارند. تنها مردمی که الان علیه اسلام سیاسی در میدان هستند و مبارزه میکنند مردم ایران هستند. بله، شعارهایشان علیه خامنه ای و علیه جمهوری اسلامی است ولی مسئله اینست که جمهوری اسلامی محور و ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی است. نه تنها شاخه شیعه اش بلکه شاخه سنی آن هم. حماس بدون کمک های بی دریغ جمهوری اسلامی موقعیت فعلی را نمی داشت. همه این را میدانند. یا وضعیت سوریه یا وضعیت عراق و وضعیت یمن، که امروز به محل تاخت و تاز نیروهای تروریستی تبدیل شده اند، بدون جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت میبود. روشن است که سرنوختی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم این شرایط را کاملاً به نفع مردم منطقه تغییر خواهد داد. و حتی اگر نیروهای اسلامی را در منطقه و در کل جهان از بین نبرد لافل آنها را بسیار تضعیف خواهد کرد و به حاشیه خواهد راند.

تا آنجا که به جنگ جاری مربوط میشود مردم دنیا خواهان قطع فوری جنگ هستند. این خواست به حقی است، این کشتار را هر یک روز زودتر متوقف

کنید اقلا جان صدها کودک و پیر و جوان فلسطینی را نجات داده اید. از این زاویه هم قطع جنگ یک امر مبرم و حیاتی است. ولی نیروئی که میتواند عملا این امر را به تحقق برساند مبارزات مردم ایران است. هر اندازه جمهوری اسلامی زیر فشار بیشتر مردم ایران قرار بگیرد و ضعیف تر بشود، جبهه ضد انسانی اسلام سیاسی هم تضعیف خواهد شد و این نه تنها نیروهائی مثل حماس و حزب الله را حاشیه ای میکند بلکه آن روی سکه این نیروها، یعنی حزب لیکود و فاشیستهای اسرائیلی که آنها هم بر طبل جنگ میکوبند، حاشیه ای تر خواهند شد. مردم ایران دستشان به حزب لیکود نمیرسد، نمیتوانند علیه دولت اسرائیل انقلاب کنند، اما کاری که میتوانند بکنند بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. انقلاب زن زندگی آزادی هر قدر تقویت بشود و پیشرفت بیشتری بکند، به همان اندازه موقعیت نیروهای راست و ارتجاعی چه در خود مناطق اشغالی و چه در خود اسرائیل تضعیف خواهد شد.

ازینرو باید گفت از نظر عملی و واقعی یک جبهه موثر و تعیین کننده و کارساز علیه کل اسلام سیاسی و علیه جنگ و خونریزی ای که در خاورمیانه هر چند سال یکبار شاهدش هستیم، انقلاب مردم ایران است.

ما وظیفه خود میدانیم که این نقش تاریخی را به مردم ایران و منطقه و جهان نشان بدهیم و بکوشیم انقلابی که شروع شده را هرچه قدرتمند تر به پیش ببریم تا نه تنها مردم ایران از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند بلکه مردم کل منطقه از شر نیروهای اسلامی رها گردند.

۳۰ آذر ۱۴۰۲، ۲۱ دسامبر ۲۰۲۲

مردم فلسطین قربانیان دو قطب تروریستی

مصاحبه با کانال جدید درباره کشتار اسرائیل در غزه

ناصر اصغری: کشتار اسرائیل در غزه همچنان ادامه دارد و هر روز انسانهای زیادی قربانی این جنگ وحشیانه هستند. از سوی دیگر نیروهای اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی فرصتی برای تبلیغات اسلامی و اشک تمساح ریختن برای فلسطینیها بدست آورده است. به نظر شما این جنگ بر سر چیست؟ و نقش اسلام سیاسی در این میان چیست؟

حمید تقوایی: بله، همانطور که شما هم اشاره کردید، این جنگ بلحاظ انسانی یک فاجعه است. بنظرم ابعاد کشتاری که اسرائیل هم اکنون از مردم غزه می کند، حتی در تاریخ خونین جنگهای اعراب و اسرائیل هم کم سابقه است. همانطور که می دانید منطقه غزه، بلحاظ جمعیتی یکی از متراکم ترین مناطق دنیا است. در یک باریکه و یک منطقه جغرافیایی کوچکی، بیش از یک میلیون و نیم انسان در شهرکها و در کمپ های پناهندگی زندگی می کنند و اکثریت شان هم کودکان و جوانان هستند. این روشن است که هر نوع حمله هوایی و یا زمینی به این منطقه فاجعه آمیز خواهد بود و تلفات انسانی بالایی ببار خواهد آورد. زندگی هزاران نفر به باد می رود و مردم بیگناهی که کمترین نقش و منفعتی در این جنگ ندارند از هستی ساقط می شود و زندگی و هست و نیستان را از دست میدهند. تراژدی قضیه اینجاست که مردم فلسطین، تنها مردمی هستند که در سرزمین خودشان در کمپهای

پناهندگی زندگی می کنند و دولت اسرائیل که خود بانی این وضعیت بوده است این مردم را هر چند گاه یکبار از هوا و زمین میکوبد. حق یک زندگی متعارف برای این مردم همواره از جانب دولت اسرائیل انکار شده است و هم اکنون نیز، پایه و اساس این جنگ، همین است. اسرائیل همیشه خواسته است این حق را انکار کند و با مشت آهنین به خواست برحق مردم فلسطین جواب دهد. این نخستین بار نیست که با توپ و تانک از دهکده ها، شهرها و کمپ های فلسطینی گذر می کند. دولت اسرائیل همیشه کارش همین بوده است. این استراتژی دولت اسرائیل است و اینبار هم دارد به همین ترتیب یک فاجعه انسانی دیگر می آفریند.

از سوی دیگر حماس هم عامل دیگر دخیل در شکل دادن به این فاجعه است. موشک پراکنی ها و عملیات تروریستی کور حماس علیه مردم اسرائیل تلفاتی آفریده است که گر چه از نظر کمی قابل مقایسه با تلفاتی که اسرائیل ببار آورده است نیست (موشک پراکنی های حماس از زمان پایان آتش بس در ماه گذشته چند نفر کشته بوده است در حالی که تلفات مردم غزه تا امروز به مرز هزار نفر رسیده است) اما جنایت، جنایت است. بالاخره هر طرف به اندازه وسع و قدرت خودش جنایت می کند.

حماس با موشک پراکنی در ابعاد ده نفره آدم میکشد و دولت اسرائیل با قوی ترین ارتش خاورمیانه ، که اساسا به منظور در هم کوبیدن مردم فلسطین و خواستهای برحقشان سازمان داده شده، در ابعاد چند صد و چند هزار نفره. دو نیروی تروریستی در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و برای رسیدن به اهداف ارتجاعیشان از هیچ جنایتی علیه مردم فروگذار نمیکنند. این جنگ از لحاظ انسانی از هر دو سو جنایتکارانه و فاجعه بار است و باید فوراً و بدون قید و شرط متوقف شود.

اما جنبه دیگر این جنگ، که سؤال شما هم اساسا در این مورد است، زمینه ها، انگیزه ها و دلایل سیاسی آن است. از این نظر هم این از هر دو سو یک جنگ ارتجاعی است. این جنگ دارد حول مسئله فلسطین صورت می گیرد: به اسم دفاع از مردم آواره فلسطین از یک طرف و به اسم دفاع از موجودیت یک کشور از جانب دیگر. با این همه، با اندک تعمقی متوجه می شوید که مضمون و موضوع این جنگ حقوق مردم فلسطین نیست.

مردم فلسطین تنها قربانیان این جنگ هستند و طرفین، دلایل سیاسی خودشان را برای ادامه این جنگ دارند. بنظر من، هم در جنگ سی و سه روزه لبنان در سال دو هزار و شش و هم در این جنگ اخیر، دیگر به هیچوجه مسئله این نیست که نیروهایی دارند برای حل مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم فلسطین- حال در چارچوب ناسیونالیستی و یا با هر پرچم دیگری- می جنگند. آنطور که مثلاً قبلاً "الفتح" و یا رهبران چپ فلسطینی مثل "نایف حواتمه" و "جرج حبش" یا غیره این نقش را داشتند.

اکنون دیگر آن شرایط برقرار نیست. در یک طرف این جنگ، جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی قرار دارد و این جنبش از نظر ایدئولوژیک و آرمانی، استراتژی و خطی را دنبال می کند که هیچ ربطی به خواست مردم فلسطین ندارد. تشکیل یک دولت متساوی الحقوق فلسطینی، در دستور کار اسلام سیاسی نیست. هدف اعلام شده اسلام سیاسی - موضعی که خالد مشعل و احمدی نژاد بارها اعلام کرده اند برسمیت نشناختن و به دریا ریختن اسرائیل است. و این از لحاظ سیاسی و عملی به این معنا است که طرح دو دولت و تشکیل یک دولت متساوی الحقوق فلسطینی، در دستور کار اسلام سیاسی قرار ندارد. حماس در بهترین حالت می خواهد یک دولتی شبیه طالبان یا جمهوری اسلامی در فلسطین بوجود بیاورد. دولتی که اساس کارش نفرت پراکنی مذهبی و قومی علیه اسرائیل و یهودیان (بقول خامنه ای

"کفار حربی" باشد. این مساله فلسطین را حل نمیکند بلکه آنرا مزمن تر و عمیق تر و خونین تر میکند.

نیروهای اسلامی میخواهند حکومتهای مذهبی شبیه حکومت ایران را در خاورمیانه بوجود بیاورند و اساساً به همین دلیل هم، جمهوری اسلامی از این نیروها فعالانه حمایت میکند. حماس، جهاد اسلامی، حزب الله لبنان و غیره، همه اینها با امکانات سیاسی، نظامی و مالی جمهوری اسلامی سر پا هستند و این واقعیت را همه می دانند. از نظر سیاسی، اینها جنگ را لازم دارند. از این جنگ ارتزاق می کنند. جنگ به اینها زمینه رشد می دهد. مظلوم نمایی می کنند و در مقابل اسرائیل که می دانند مورد تنفر مردم در کل منطقه است، بر طبل اسلامیت میکوبند و به این ترتیب یک پلاتفرم و علت وجودی سیاسی برای خود ایجاد می کنند.

بنظر من، هر چند ممکن است حملات اسرائیل بلحاظ نظامی، اسلام سیاسی را ضعیف کند اما در نهایت، از نظر سیاسی، به مراتب بیشتر از گذشته اسلاميون را تقویت می کند و زمینه رشدشان را فراهم می آورد و این خدمتی است که حمله نظامی اسرائیل به جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی می کند.

ناصر اصغری: آیا قطب اسرائیل یا آمریکا متوجه این واقعیت نیستند؟

حمید تقوایی: به نظر من متوجه این مساله هستند، اما مشکل چندان با آن ندارند. اسرائیل بسیار علاقمند است که مسئله فلسطین، یعنی بیحقوقی و بی سرزمینی مردم آواره فلسطین، به حاشیه رانده شده و بطور کامل زیر آوار یک جنگ مذهبی قرار بگیرد. دولت اسرائیل از زمان جنگ لبنان (در سال دو هزار و شش) تا امروز، اینطور ادعا می کند که دارد از کمپ

دموکراسی جهانی (یعنی تروریسم دولتی غرب که می دانیم بوش پرچمدارش است) در برابر تروریسم اسلامی دفاع می کند. دیگر بحث بر سر این نیست که اسرائیل با استقلال طلبان فلسطینی یا مدافعین حقوق آوارگان و یا حتی نیروهای ناسیونالیست عرب، می جنگد. قالب سیاسی قضیه اینست که دولت اسرائیل علیه تروریسم اسلامی می جنگد و این، از نظر سیاسی و در چارچوب اهداف و سیاست هایی ارتجاعی که طبقه حاکمه اسرائیل دنبال می کند، کاملاً به نفع این دولت است.

زمانی که "فتح" در زمان یاسر عرفات دست بالا را داشت، دولت اسرائیل حتی به حماس کمک می کرد تا به مساله چهره یک جنگ مذهبی بدهد. خود اسرائیل یک دولت قومی-مذهبی است که مشروعیت و حقانیت خودش را از تورات و وعده سرزمین موعود به قوم بنی اسرائیل در می آورد و بنابراین، بلحاظ سیاسی و استراتژیک، نیاز به این دارد که در مقابلش، مسلمین بایستند و دعوا میان مسلمان و یهودی بر سر قدس و بیت المقدس باشد تا دعوا میان یک نیروی استقلال طلب و یک حکومت سرکوبگر، میان چند میلیون مردم دربر شده و یک دولت غاصب و متجاوز. بنابراین از نظر استراتژیک کاملاً به نفع اسرائیل است که مساله را دعوا میان اسلاميون و يهوديان جلوه بدهد. این لوٹ کردن و تحریف قومی-مذهبی مساله فلسطین، یعنی مساله بیش از چهار میلیون آواره که از ابتدائی ترین حقوق انسانیشان محروم شده اند، وجه مشترک دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی نظیر حماس و جمهوری اسلامی است. و همین واقعیت است که جنگ اخیر را مانند جنگ سی و سه روزه لبنان در سال ۲۰۰۶، در چارچوب تقابل میان دو قطب تروریستی در خاورمیانه قرار میدهد.

به این دلایل است که من معتقدم از نظر سیاسی و استراتژیک، این جنگ هم برای اسرائیل و هم برای جنبش اسلام سیاسی، مطلوب است و هیچکدام

بطور واقعی خواستار آتش بس نیستند. چنانکه وقتی از حماس راجع به آتش بس سؤال می کنند، می گوید محاصره اقتصادی را بردارید، حکومت حماس در غزه را برسمیت بشناسید و در واقع پیروزی خودش را بعنوان پیش شرط قطع جنگ مطرح میکند! و اسرائیل هم مدعی است که اینها نیروهای تروریستی اسلامی هستند، باید موشک اندازی را متوقف کنند، اسرائیل را برسمیت بشناسند و غیره. بنابراین، هیچکدام از دو طرف حاضر نیستند که به پای آتش بس فوری و بیقید و شرط بروند. حماس فکر میکند که هر چه بیشتر این جنگ طول بکشد و مردم بیشتری کشته بشوند، وقتی از این جنگ بیرون بیاید، مانند حزب الله بعد از جنگ سی و سه روزه لبنان، زمینه سیاسی و اجتماعی بیشتری پیدا می کند. از سوی دیگر همانطور که گفتیم از نظر استراتژیک این به نفع دولت اسرائیل است که این قطب بندی هر چه بیشتر میان اسلام و یهود بوجود بیاید. دولت اسرائیل میدانند که در مقابله میان کسانی که می گویند باید اسرائیل را به دریا بریزیم و حکومتی که دارد از موجودیت خودش دفاع می کند، دیگر اسرائیل یک نیروی غاصب به نظر نخواهد آمد. نیروی تجاوزگر به حساب نخواهد آمد. ظاهراً کشوری خواهد بود که دارد برای بقای خودش می جنگد.

حماس میگوید اسرائیل را برسمیت نمیشناسم، احمدی نژاد میخواهد آنرا بدریا بریزد و خامنه ای فتوا میدهد که مسلمین با کفار حربی اسرائیلی بجنگند! این خدمت ذیقیمت نیروهای اسلامی به دولت اسرائیل است. در واقع میشود گفت که مسئله فلسطین بوسیله جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی مصادره یا بقول انگلیسی ها "های جک" شده است و این نعمتی برای دولت تجاوزگر اسرائیل محسوب میشود. دو جنبش ارتجاعی بر سر اهداف و سیاست های ارتجاعی خودشان با یکدیگر می جنگند و در این میان مردم فلسطین قربانیان این جنگ هستند.

ناصر اصغری: حمید تقوایی، جمهوری اسلامی مثل همیشه حول این مسئله سر و صدا راه انداخته و تبلیغات می کند. نام نویسی می کنند تا بسیجیان را به قدس بفرستند، برای سر "حسنى مبارک" جایزه یک میلیارد تومانی تعیین کرده اند و غیره. اساساً نقش جمهوری اسلامی در این میان چیست؟

حمید تقوایی: بله، بنظر من، نقش جمهوری اسلامی از نظر سیاسی و حتی کمک های مالی و نظامی اش به حماس و حزب الله، نقش مهمی است. ببینید، این جنگ در شرایطی رخ می دهد که جمهوری اسلامی هم بلحاظ داخلی در ایران بسیار تضعیف شده است و هم از نظر منطقه ای. در عرصه سیاست داخلی، در یک طرف خامنه ای قرار دارد که برای انتخابات آینده پشت احمدی نژاد ایستاده و یک جبهه را تشکیل می دهند و از آنطرف هم کسانی که مخالف اینها هستند روز بروز صریح تر مقابل رهبر می ایستند (و حتی در میان خود اصولگرایان هم خیلی ها مخالف احمدی نژاد و خامنه ای هستند) و در این میان اختلافات درونی رژیم بسیار بالا گرفته است. نشریه "کارگزاران" را بسته اند، دارند رفسنجانی را می کوبند و خود رفسنجانی هم دارد برای خامنه ای خط و نشان می کشد و کلا کسی دیگر برای رهبر تره خرد نمیکند.

از نظر منطقه ای هم، سیاستی که دولت آمریکا در چند ماه گذشته به پیش برد، این بود که جمهوری اسلامی را بخصوص از دولت های عربی دور کند و در واقع، یک نوع انزوای سیاسی را برایش بوجود بیاورد. بطوریکه حتی سوریه هم الان روابط نزدیک تری با غرب دارد. تلاش می کنند مناسبات نزدیکی را با دولت های عربی برقرار کنند و جمهوری اسلامی را بطور کامل از این مناسبات کنار گذاشته اند.

بنابراین، جمهوری اسلامی هم از نظر داخلی و هم از نظر منطقه ای، در موقعیت وضعی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، از نظر اهداف مقطعی و باصطلاح دیپلماتیک موقت و دوره ای، جمهوری اسلامی به این جنگ احتیاج داشت. خامنه ای بار دیگر با همین پرچم، به مسلمین جهان فتوای جهاد داده است. کیهان شریعتمداری سخن از این گفته که در هر کجای دنیا باید یهودیان یا صهیونیست ها را کشت و خویشان حلال است. دارند نام نویسی می کنند که بسیجیان را برای جنگ بفرستند و البته تمام اینها در در دل اختلافات حاد داخلی و همان چارچوب کاریکاتوریزه شده و مضحک موقعیت امروز رژیم در ایران دارد اتفاق می افتد. بسیجیان یا جهادی هایی که می خواهند به جنگ بروند، منتظرند هواپیما در اختیارشان بگذارند تا هواپیما ربائی کنند و خودشان را به کفار حربی برسانند! چنین بحث های مسخره ای در بین خود جناح های جمهوری اسلامی در جریان است. جمهوری اسلامی از سر استیصال به این جنگ نیاز دارد. به این بساط نیاز دارد برای اینکه یک بار دیگر تحت پرچم دفاع از کودکان فلسطینی (در شرایطی که خودش کودکان را اعدام می کند) و مظلومنائی هائی از این قبیل بتواند از این آشفتگی و پراکندگی به در آمده و برای خودش زمینه ای پیدا کند.

با این حال، تا جایی که به مردم ایران مربوط می شود، فکر می کنم امروز روشن ترین جامعه نسبت به مسئله فلسطین، مردم ایران هستند. مردم ایران جمهوری اسلامی را دیده اند. اسلام سیاسی را می شناسند و دیگر این اشک تمساح های این آخوند ها را برای هیچ کسی باور ندارند. می دانند که مسئله جمهوری اسلامی، مردم فلسطین نیست و این حکومت دارد به تروریست ها و سازمان هایی مثل حماس، حزب الله و غیره برای اهداف خودشان کمک می کند. از نظر طبقه کارگر ایران، مردم و اکثریت عظیمی که سی سال، این سرکوب، کشتار و شکنجه را تحت نام مخالفت با شیطان بزرگ،

مخالفت با اسرائیل، فتح قدس از راه کربلا و غیره، دیده اند، این حنا دیگر رنگی ندارد اما، متأسفانه در منطقه اینچنین نیست و یا به این شدت مطرح نیست و به همین خاطر جمهوری اسلامی روی این مسئله حساب می کند تا شاید بتواند در میان کشورهای عربی، در خود فلسطین، در لبنان و حتی در عراق، یک زمینه اجتماعی - سیاسی پیدا کند و باصطلاح بتواند خودش را از نظر سیاسی در منطقه احیاء کند. این، ضرورتی است که جنگ برای جمهوری اسلامی دارد. بقول بعضی از تحلیل گران غربی این یک جنگ نیابتی است. این یک نوع برخورد غیر مستقیم است میان جمهوری اسلامی و اسرائیل و تقابلی است میان دو کمپ تروریستی. بنظر من، همانطور که بالاتر اشاره کردم این جنگ اساساً از نظر مضمون و آن شرایط سیاسی که موجدش بوده است، جنگی است در چارچوب جنگ تروریست ها. جنگ میلیتاریسم غرب در برابر اسلام سیاسی و نه جنگی در قالب مبارزه استقلال طلبان فلسطینی یا آوارگان فلسطینی با دولت غاصب اسرائیل. این جنگ، یک جنگ تروریستی است و بنابراین، از نظر سیاسی، از هر دو سو ارتجاعی است، عقب مانده است، ضد انسانی و محکوم است و مردم فلسطین - و همینطور مردم اسرائیل - قربانیان این جنگ هستند و به هیچ وجه در این جنگ نمایندگی نمی شوند.

ناصر اصغری: حمید تقوایی، حزب کمونیست کارگری و در واقع، کمپ سوم علیه این دو کمپ تروریستی، موضعی را اتخاذ کرده است که شما به آن اشاره کردید. رهبران برخی کشورهای اسلامی مثل ترکیه و کل جریانات اسلامی و ناسیونالیستی، می گویند که حماس نماینده مردم است و از جانب خود مردم انتخاب شده است. نظر شما در مورد نمایندگی مردم فلسطین از جانب حماس چیست؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم، مردم ایران بهتر از همه می دانند که معنای اصلی این حرف چیست. در مورد احمدی نژاد هم همین را می گویند که احمدی نژاد از طرف مردم انتخاب شده است یا خمینی انتخاب شده بود و خاتمی هم همینطور. ما مکانیسم اینکه یک نیروی سیاسی در چه شرایطی می تواند از صندوق در بیاید را (بخصوص در کشورهای مثل ایران یا فلسطین) می دانیم. این حکومت ها همواره با صلاحدید خودشان، در هر حال، کسی را از صندوق درمی آورند. در این مورد، حتی با فرض اینکه بگوییم انتخابات معقول و درستی هم در جریان بوده است، سیاست هایی که هم اکنون حماس دارد به پیش می برد، هیچ ربطی به منافع مردم فلسطین ندارد. به یک معنا، حتی هیتلر هم در آلمان انتخاب شده بود و خیلی پایگاه اجتماعی وسیعی داشت اما این به این معنا نبود که هیتلر منافع کارگران و توده مردم شریف آلمان را نمایندگی می کرد. در مورد خمینی هم مساله از همین قرار بود. با اینکه خمینی در بدو بقدرت رسیدن بیشتر از نود درصد رای آورد (و واقعاً هم آورد به این دلیل که مردم توهم داشتند و جمهوری اسلامی را نمی شناختند) اما از همان روز اول معلوم بود که خمینی هیچ ربطی به منافع مردم ندارد و امروز هم تمام جامعه این را می داند.

"انتخابات" های بعدی مثل انتخاب خامنه ای، خاتمی یا احمدی نژاد و غیره که دیگر جای خود دارد. بنابراین، بحث انتخاب و انتخابات را باید کنار گذاشت و این بخصوص در کشورهایی نظیر ایران و یا فلسطین نشاندهنده هیچ چیزی در عرصه سیاست واقعی نیست.

اساس قضیه این است که سیاستی که حماس به پیش می برد، هم از نظر انسانی جنایتکارانه است و هم از نظر سیاسی هیچ ربطی به خواستهای برحق مردم فلسطین ندارد. هدف حماس به هیچ وجه تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی نیست. خواست حماس به لحاظ ایدئولوژیک این است که

اسرائیل باید نابود شود. اسرائیل را برسمیت نمی شناسد و خوب، طبعاً با یک چنین پرچمی، جنبش اسلام سیاسی می تواند این زخم و درد را همچنان حفظ کند. برسمیت نشناختن اسرائیل در واقع، بدین معناست که هیچ نوع مذاکره، دیپلماسی و هیچ نوع توافقی نمی تواند در چشم انداز آینده باشد. هیچ دولتی نمی آید با کسی که می گوید تو را برسمیت نمی شناسم، مذاکره کند. خوب، برای دولت اسرائیل هم این نعمت الهی است چون این دولت هم اساساً نمی خواهد مذاکره کند و دولت مستقل فلسطینی را برسمیت بشناسد. در بهترین حالت، اسرائیل می خواهد مثل همیشه با مشت آهنین، یکنوع "خودگردانی" در کمپ های پناهندگی برسمیت بشناسد و این حداکثر چیزی است که می خواهد به مردم فلسطین بدهد. بنابراین، نیاز به این دارد که طرف مقابلش پرچم اسلام در برابر "کفار حربی" را بلند کند و بگوید اسرائیل را باید از نقشه پاک کرد تا او هم بگوید که با این حساب، مذاکره تمام شد، منتفی شد و جنگ تا بکنجیم! حماس چنین وضعیتی را بوجود آورده است و این به منافع مردم فلسطین که می خواهند در صلح زندگی کنند، کشور خودشان را داشته باشند، برسمیت شناخته شوند و مثل هر کشور دیگری در منطقه، نماینده به سازمان ملل بفرستند، رئیس جمهور انتخاب کنند و غیره، هیچ ربطی ندارد.

در این فضای سیاسی، و خشم و عصبانیتی که گشتار اسرائیل در این ده روز اخیر ایجاد کرده است، ممکن است محبوبیت حماس بالا برود و همینطور هم خواهد شد. روشن است که در شرایط حاضر هر چه اسرائیل بیشتر بکوبد، به جیب حماس می رود و حال آنکه حماس همانقدر جنایتکار است که دولت اسرائیل. بله، ممکن است در کوتاه مدت اینطور باشد اما اگر نگاه کنید که هم اکنون وضعیت مردم در نوار غزه چگونه است و چه عطشی وجود دارد برای بر خورداری از یک زندگی انسانی، از یک کشور فلسطینی و از یک شرایط نرمالی که هر روز زیر فشار توپ و تانک و

غیره نباشد، آنوقت می بینید که حماس دقیقاً عکس این دارد حرکت می کند. جنگ طلبی، جزئی از سیاست حماس است. درست همانطور که احمدی نژاد با شعار خودش هر هفته یکبار اسرائیل را به دریا می ریزد و این، فقط یک اشتباه احمقانه نیست. اینطور نیست که منافع خودش را نمی شناسند. می دانند که دارند چکار می کنند و حماس هم به همین ترتیب، پرچم اسرائیل محو شود را بلند کرده است به این دلیل که زیر آن پرچم، می تواند جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی را دور خودش جمع کند. ما مدتهاست که اعلام کرده ایم که یکی از سرمایه های سیاسی و یکی از منابعی که جنبش اسلام سیاسی از آن ارتزاق می کند، همین زخم کهنه بر پیکر فلسطین است. این جنایت در حق مردم فلسطین را، دولت اسرائیل با پشتیبانی غرب و آمریکا اعمال کرده است و از همین امر، یک جنبش ارتجاعی دیگری، یک سرمایه سیاسی ساخته که بتواند منافع خودش را به پیش ببرد و بنابراین، اساساً نمی خواهد این مسئله حل شود. چه کسی است که بخواهد سرمایه خودش را به حراج بگذارد؟ نمی خواهد حل شود چرا که تا زمانی که مسئله فلسطین باقی است، اسلام سیاسی هم میتواند امیدوار باشد که در سیاست، سری میان سرها داشته باشد، به حساب بیاید و بتواند زمینه اجتماعی برای خودش فراهم کند. به این دلایل، حماس خواستار حل مسئله فلسطین نیست و (همانطور که گفتم) اسلاميون این مسئله را برای پیشبرد دستور کار خودش و رسیدن به سیاست ها و اهداف خودش، مصادره کرده اند.

ناصر اصغری: نیروهای زیادی در میان چپ ها، چه در داخل و چه در خارج از ایران (جریاناتی مثل راه کارگر یا حزب توده و همچنین حزبی مثل اس دبلیو پی در انگلیس) به محکوم کردن یک طرفه اسرائیل بعنوان مقصر این جنگ بسنده کرده و به این ترتیب، بطور غیر مستقیم در کنار حماس قرار گرفته اند. نظر شما در این زمینه چیست؟

حمید تقوایی: بله، البته دفاع و در کنار حماس قرار گرفتن برخی از این جریانات، زیاد هم غیر مستقیم نیست! همین "اس دبلیو پی" که مثال زدید، علناً از حماس دفاع می کند. همینها در جنگ لبنان عکس "حسن نصرالله" را بالا بردند و او را "چه گوارا" ی لبنان نامیدند. هم اکنون هم دارند می گویند که حماس از طرف مردم فلسطین انتخاب شده، مردم فلسطین را نمایندگی می کند، انقلابی و ضد امپریالیست است و غیره. اینها چپ هایی هستند که در زبان انگلیسی به آنها چپ "لوناتیک" گفته می شود. چپ های مالیخولیایی که هیچ ربطی به زندگی سیاسی واقعی مردم ندارند.

هدف و اساس سیاست اینها ضدیت با آمریکا است. هر کسی به هر دلیلی با آمریکا بد باشد، اینها طرفدارش هستند. از اسامه بن لادن گرفته تا حسن نصرالله و تا مقتدی صدر و خمینی و احمدی نژاد همه اینها در قاموس این چپ مالیخولیایی انقلابی و قابل حمایت محسوب میشوند. شاید بشود در حق گروهی مثل اس دبلیو پی و سایر چپهای "ضد آمریکائی" در غرب تخفیفی قائل شد که مثلاً ممکن است جمهوری اسلامی را خوب شناسند و در هر حال امرشان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست اما در مورد چپ مالیخولیایی در ایران حتی چنین عذری هم نمیشود آورد. معنای مستقیم گرفتن چنین موضعی، یعنی محکومیت یکجانبه اسرائیل و سکوت در قبال اسلام سیاسی، عملاً دفاع از جمهوری اسلامی است. این، چپی است که هر زمان، دعوایی با آمریکا یا اسرائیل بالا می گیرد، از طرف جمهوری اسلامی غش می کند و عملاً کنار حکومت سر در می آورد. مثلاً زمانی که رژیم سفارت آمریکا را در سال پنجاه و هشت اشغال کرد (از آنجا که هنوز انقلاب زنده بود و مردم مخالفت می کردند جمهوری اسلامی این ترفند را بکار برد تا بتواند پایگاه سیاسی و اجتماعی برای خود پیدا کرده و جلو مقاومت مردم را بگیرد) همین نوع چپ مالیخولیایی اعلام کرد جمهوری اسلامی مترقی و ضد آمریکایی است و مبارزه علیه جمهوری اسلامی را

متوقف کرد و حتی برخی از این گروهها پس از قضیه سفارت گیری تماما طرفدار رژیم شدند. مثال متأخرترش اینستکه هر زمان خطر حمله آمریکا به ایران بالا می گیرد و می گویند آمریکا می خواهد به ایران حمله کند، اینها بلافاصله در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرند و اعلام میکنند الان زمان شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" نیست، نباید این شعار را مطرح کرد و باید تمام نیروها را در مقابل آمریکا بکار گرفت. موضع چپ ضد آمریکائی اینست که اگر احتمال حمله آمریکا بالا بگیرد، باید با تمام قوا مقابل آمریکا ایستاد و موقتا مبارزه علیه جمهوری اسلامی را متوقف کرد. همزمان با شانزده آذر سال گذشته، یعنی آخرین باری که خطر حمله آمریکا بالا گرفت، شعار اینها صرفاً "نه به جنگ" بود. ما شعار "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" را بلند کردیم و اینها "نه به جمهوری اسلامی" را کنار گذاشتند. خوب، لازم نیست که شما خیلی مارکسیست باشید یا خیلی در شرایط سیاسی عمیق شوید. هر آدم سیاسی عادی ای هم متوجه می شود که در جامعه ایران، این موضع گیری یعنی حمایت دوفاکتو از جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی اساساً تمام این معرکه گیری ضد شیطان بزرگی و ضد اسرائیلی را براه انداخته به این منظور که همین محصولات سیاسی را از آنها بچیند و این چپ فرقه ای و مالیخولیایی هم در این دام می افتد و از سر مقابله با اسرائیل و آمریکا، در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

ما از موضعی کاملاً نقطه مقابل اینها، سیاست خودمان را از همان آغاز کار جمهوری اسلامی و در یک سطح جهانی از مقطع یازده سپتامبر اعلام کرده ایم. اعلام کردیم که ما در کشمکش میان اسلام سیاسی و آمریکا در کنار مردم، در جبهه جهان متمدن علیه این بربریت اسلامی - نظم نوینی قرار میگیریم. ما پرچم جهانی را در دست داریم که برای خواست های انسانی بلند شده است. کسی مجبور نیست میان اسامه بن لادن و بوش، بین

آریل شارون و حسن نصرالله و یا میان اهود اولمرت و خالد مشعل، یکی را انتخاب کند. مردم دنیا مجبور نیستند. مردم دنیا می توانند و باید بلند شوند تا از حق خودشان دفاع کنند و در اینجا، تا جایی که به مسئله فلسطین مربوط می شود، باید هم علیه اسلام سیاسی ایستاد و هم در مقابل زورگویی ها و کشتارهای اسرائیل. هر دو اینها تروریست اند و باید مقابل هر دو اینها ایستاد. مسئله فلسطین را فقط نیروهای چپ و سکولار می توانند بطور واقعی حل کنند و نه یهودیان ضد عرب یا صهیونیست های ضد فلسطینی یا مسلمین ضد یهود و ضد "کفار حربی" و غیره. جناب خامنه ای یک فتوایی داده و گفته که اسرائیلی ها کفار حربی هستند، مسلمین دنیا باید به جنگ کفار بروند و غیره. این جنگ صلیبی اسلام در مقابل یهود، نه تنها راه حل مساله ای نیست بلکه اساساً خودش پایه و ریشه بسیاری از مشکلات است.

اسرائیل و سیاست های غرب، ریشه، منبع و موجد درد و بدبختی چند میلیون مردم آواره فلسطینی است. این درد تاریخی شصت سال است که وجود دارد و باید حل شود اما، جنبش اسلام سیاسی یک مانع بزرگ برای حل این مسئله است. جزئی از راه حل نیست، جزئی از مسئله است. تنها نیروهای سکولار، چپ و کمونیست میتوانند مسئله فلسطین را بر مبنای دفاع از یک دولت مستقل فلسطینی و یک دولت غیر مذهبی حل کنند. امروز هم همین نیروها تعیین کننده اند. چپ باید در مقابل اسلام سیاسی با همان قدرتی بایستد که همواره در مقابل اسرائیل ایستاده است. مسئله فلسطین فقط از این طریق است که می تواند حل شود.

بنظر من، تا جایی که به وضعیت ایران برمی گردد، انقلاب چپی که در ایران در حال شکل گیری است، می تواند کمک تعیین کننده ای به حل این مسئله باشد. همانطور که گفتیم، جامعه ایران تنها جامعه ای است که به این نوع ضد آمریکایی گری ها و ضد اسرائیلی گری های نوع حسن نصرالله و حماس، هیچ علاقه و توجهی ندارد و نه تنها هیچ توجهی ندارد بلکه کاملاً

مصونیت پیدا کرده و گُنه ضد انسانی این نوع ضد آمریکایی گری و ضد شیطان بزرگ گری را شناخته است. این را مردم ایران بروشنی می دانند. از جانب دیگر، جنبش چپ، جنبش آزادیخواهی و بخصوص جنبش سکولاریستی بر علیه اسلام سیاسی هم، در ایران قوی تر از هر جای دیگر دنیا است و جنبش انقلابی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، درست در نقطه مقابل مواضعی قرار دارد که این نیروهای چپ مالیخولیایی اتخاذ کرده و تلاش می کنند به خورد مردم بدهند. این سرنگونی جمهوری اسلامی است که مردم فلسطین را هم آزاد می کند و نه رفتن زیر عبای خامنه ای یا کیهان شریعتمداری علیه اسرائیل. این حرکت چپ، ضد مذهبی و سکولاریستی در ایران زمینه دارد، حزب ما این حرکت را نمایندگی می کند و ما فکر می کنیم در این شرایط (همانگونه که در شرایط گذشته با بالا رفتن احتمال حمله آمریکا به ایران و آنزمانی که همین چپ لوناتیک غش کرد و در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفت هم گفته ایم) تنها راه حل اساسی، بسیج مردم، بلند کردن و سازمان دادن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. امروز هم قضیه همینطور است. درد مردم فلسطین، تا وقتی که جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه و در فلسطین نفوذ دارد، حل نخواهد شد. باید سایه شوم اسلام سیاسی را از سر مردم فلسطین کنار زد و برای اینکار، باید ستون فقرات اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی را به زیر کشید. این کار می تواند در ایران بقدرت انقلاب کارگران، زنان و جوانانی که جمهوری اسلامی را نمی خواهند، صورت بگیرد و ما داریم همین خط را نمایندگی می کنیم.

ناصر اصغری: امیدوارم با توجه به وقت کمی که داریم به یک سؤال دیگر من هم جواب بدهید. اخیراً یک تحلیلی از "مهدی خان بابا تهرانی" دیدم که می گوید نیروهای صلح طلب، آزادیخواه و برابری طلب، باید مرتباً به جمهوری اسلامی یادآوری کنند تا یک مسئولیتی در خاورمیانه بپذیرد، تعهد

صلح بدهد و غیره. این در شرایطی قابل قبول است که جمهوری اسلامی از حداقل منطق و خواست برای حل واقعی مسئله برخوردار باشد که می دانیم اینگونه نیست. نظرتان در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من جمهوری اسلامی خیلی بهتر از آقای "خانابا تهرانی" منافع خود را تشخیص میدهد و بنابراین، احتیاج به چنین مشاورینی ندارد! جمهوری اسلامی منافع خودش را می داند و همانطور که گفتم، منافعش این است که این زخم کهنه التیام پیدا نکند و این مسئله همچنان لاینحل باقی بماند. اسلام سیاسی دارد از زورگویی های اسرائیل، از میلیتاریسم آمریکا، از وضعیتی که در عراق و افغانستان بوجود آمده و نیز وضعیتی هم که الان در فلسطین بوجود آمده است، به نفع خودش سوء استفاده می کند. اینها مسئله فلسطین را مصادره کرده اند و خامنه ای هم دقیقاً در همین خط به پیش می رود. توصیه من به جناب "خان بابا تهرانی" این است که بیاید و در کنار مردم و در جبهه مردم بایستد و حتی اگر مسئله و دردش، کودک منطقه نوار غزه است و می خواهد مردم غزه روی آسایش، آرامش و صلح را ببینند، باید بداند که تنها مقابله با اسرائیل کافی نیست. باید اسلام سیاسی را از ریشه خشک کرد و ریشه اسلام سیاسی هم، جمهوری اسلامی است. اگر این کار را بکنید، مطمئن باشید که اسرائیل را هم خلع سلاح خواهید کرد. فرش را از زیر پایش خواهید کشید. همانطور که گفتم دولت اسرائیل به هیچ وجه قادر نیست پاسخ نیروهای سکولار را بدهد. قادر نیست در برابر یک نیروی چپ و ضد مذهبی دست به چنین جنایاتی بزند و فقط در مقابل اسلاميون است که می تواند با هویت یهودی و صهیونیستی خودش عرض اندام کند. به همین دلیل، اگر آقای خانابا تهرانی واقعاً دلش برای مردم ایران و فلسطین می سوزد باید به یک جنبش چپ و سکولار در ایران بپیوندد. بهترین خدمتی که نیروی چپ و مردم انقلابی ایران میتوانند در حق مردم فلسطین انجام بدهند اینست که جمهوری اسلامی

را بزیر بکشند. دوی درد مردم فلسطین - قبل از هر چیز - این است که حماس و اسلام سیاسی را از زندگی شان جارو کنید و آنزمان است که زمینه ای پیدا می شود تا جنبش چپ سکولاریستی جلو بیاید و اسرائیل را هم سر جای خودش بنشانند. راه دیگری وجود ندارد. این، توصیه من به تمام آن چپ مالخولیایی است که فکر می کنند فقط با "مرگ بر اسرائیل" و حمایت و یا حتی سکوت در برابر نیروهای اسلامی دارند از مردم فلسطین دفاع می کنند. شعار اساسی باید مرگ بر هر دو قطب تروریستی باشد. بر علیه اسلام سیاسی و بر علیه اسرائیل. زنده باد مردم، زنده باد سکولاریسم، زنده باد آزادی، زنده باد برابری، زنده باد سوسیالیسم. با این شعارها است که میتوان و باید به جنگ هر دو قطب تروریستی رفت، به این جنگ و کشتار پایان داد و زمینه های واقعی تشکیل یک دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی را فراهم آورد.

۲۰ دی ۱۳۸۷، ۹ ژانویه ۲۰۰۹

تزهائی در مورد جنگ غزه

۱- جنگ غزه از نظر انسانی یک جنایت تمام عیار است. حتی بر اساس کنوانسیون ژنو هر دو طرف جنگ مرتکب جنایات جنگی بسیاری شده اند. حماس در حمله اولیه ۱۴۰۰ نفر از مردم اسرائیل را کشت و دولت اسرائیل تا امروز بنا به گزارش یونیسف بیش از ۲۳۰۰ کودک را در نوار غزه به قتل رسانده است. از این نقطه نظر این جنگ فاجعه ای است که هر چه زودتر باید متوقف بشود. اما کشتن انسانها تمام فاجعه را بیان نمیکند. در عصر ما (از زمان جنگ جهانی اول تا امروز) در هر جنگی مردم عادی و غیر نظامی و شهرها و خانه و زندگی مردم هدف حمله قرار گرفته اند. جنگ جاری نیز وحشیانه تر از بسیاری از جنگها این واقعیت را به نمایش گذاشته است. اما عمق این توحش وقتی آشکار میشود که مواضع و سیاستهای دو طرف جنگ را مد نظر قرار بدهیم.

۲- جنگ غزه از نظر سیاسی و مضمون و اهداف جنگ نیز کاملاً ارتجاعی است. هر دو طرف جنگ، حماس و اسلام سیاسی از یکسو و دولت نتانیاها و جریان راست افراطی در اسرائیل از سوی دیگر، مخالف تنها راه حل انسانی مساله فلسطین یعنی تشکیل دو دولت متساوی الحقوق هستند. حماس خواهان انهدام اسرائیل است و دولت نتانیاها خواهان بسط سرزمین و سلطه سیاسی اسرائیل به حتی مناطق اشغالی بعد از جنگ ۶ روزه. جنگ جاری ادامه چنین سیاستهای بغایت ارتجاعی و ضدانسانی و در جهت موکول به

محال کردن حل انسانی مساله فلسطین است. این جنگ، حتی اگر یک غیر نظامی در آن کشته نمیشد، جنگی تماما ارتجاعی و ضدبشری بود.

۳- بعد از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و شکل گیری حزب الله و حماس، مساله فلسطین به پرچمی برای فلسطین پناهی و اسرائیل ستیزی نیروهای اسلامی از یک زاویه مذهبی و فوق ارتجاعی تبدیل شد. در سوی دیگر در اسرائیل نیز نیروهای فاشیستی-مذهبی قدرت گرفتند که قالب مذهبی مساله فلسطین را تماما به نفع خود، گسترش شهرکنشینهای یهودی، و بسط سلطه مطلق اسرائیل بر تمام سرزمینهای اشغالی میدیدند. نیروهای اسلام سیاسی و نیروی راست افراطی اسرائیل، که در شرایط حاضر نتانیاهاو نمایندگی میکند، در واقع دو روی یک سکه اند، به همدیگر نیرو میدهند و از جنایات یکدیگر نیرو میگیرند. در این چارچوب مذهبی-فاشیستی مساله فلسطین راه حل ندارد. برای هر نوع راه حل انسانی و عادلانه مساله، از جمله طرح دو دولت، باید این نیروها را کنار زد و در میان فلسطینیان و در خود اسرائیل کاملا حاشیه ای کرد.

۴- برای جمهوری اسلامی، حزب الله و دیگر نیروهای اسلام سیاسی شعار نابودی اسرائیل صرفا جنبه ایدئولوژیک-هویتی و رتوریک-تبلیغی دارد و نه عملی-نظامی. خودشان هم میدانند که بدریا ریختن اسرائیل، درست مانند "تبدیل کاخ سفید به حسینیه"، و یا "ظهور امام زمان"، از محالات است با اینهمه مدام تکرار میکنند چون از نظر عقیدتی تبلیغی به آن احتیاج دارند. (خامنه ای اخیرا اعلام کرد گذشتار مردم غزه موجب تعجیل ظهور امام زمان میشود و به این ترتیب بدریا ریختن اسرائیل را بعهده امام زمان گذاشت!)

۵- بسط جنگ و کشیده شدن پای جمهوری اسلامی به جنگ نا محتمل است. اما اگر چنین شود سیاست حزب ما و هر نیروی انقلابی باید تشدید

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. "تمام تفنگها به طرف دولت خودی" شعار ما در صورت وقوع حمله به جمهوری اسلامی است.

۶- با ادامه جنگ توحش دولت اسرائیل بیش از پیش مورد توجه جهانیان قرار میگیرد و تظاهراتهای ضد جنگ علیه کشتار مردم غزه و خواست قطع فوری جنگ در سطح جهانی گسترش خواهد یافت. این تظاهرات علیه کشتار مردم غزه و با خواست قطع فوری جنگ است و نه در دفاع از حماس. همانطور که تظاهرات توده مردم جهان علیه حمله آمریکا و متحدینش به عراق، اعتراض به تهاجم وحشیانه به مردم عراق بود و نه در حمایت از صدام حسین.

۷- دولت نتانیاهو قبل از جنگ با اعتراضات وسیع مردم اسرائیل مواجه بود. بعد از حمله وحشیانه حماس این اعتراضات فروکش کرد ولی با ادامه جنگ نارضائی و اعتراض مردم اسرائیل دوباره اوج خواهد گرفت. تا کنون جنگهای اسرائیل علیه نیروهای مختلف فلسطینی و حتی دولتهای عرب زود فرجام بوده و سریعاً به پیروزی اسرائیل منجر شده. اما جنگ حاضر جنگی طولانی است با پیامدهای سیاسی بیسابقه ای در خود اسرائیل. جامعه اسرائیل تحمل یک جنگ طولانی مدت را ندارد و بویژه با افزایش تلفات ارتش اسرائیل، علیه جنگ و دولت نتانیاهو بمیدان خواهد آمد.

۸- مردم ایران در شعارها و حرکات اعتراضی خود علیه دولت اسرائیل حرکتی نمیکنند چون نمیخواهند با سیاست اسرائیل ستیزی حکومت همسو بشوند. جمهوری اسلامی تلاش میکند از این جنگ در خدمت تبلیغات همیشگی ضد اسرائیلی خودش و تحت الشعاع قرار دادن جنبش انقلابی جاری بهره برداری کند اما مردم این تلاشها را در خیابان و در مدیای اجتماعی کاملاً عقیم گذاشته اند. در ایران انقلاب عظیمی در جریان است و

بدرست نیروی مردم و انقلابیون بر سرنگونی حکومت متمرکز است و در این راه هر نوع تلاش حکومت برای منحرف کردن اذهان و فضای سیاسی در ایران و جهان و هر نوع سنگ اندازی و تحریف و فیل هوا کردن حکومت علیه انقلاب را خنثی میکند.

۹- در برابر این جنگ مردم متمدن جهان در منطقه و در غرب و در اسرائیل و ایران و همه کشورها، باید با شعار قطع فوری جنگ، آزادی گروگانها، محاکمه مرتکبین جنایات جنگی از هر دو طرف، و در دستور قرار گرفتن راه حل دو دولت بمیدان بیابند. مردم ایران در جنبش جهانی علیه جنگ غزه، هم از نظر اینکه جمهوری اسلامی محور جنبش تروریسم اسلامی در منطقه و جهان یک پای این جنگ است و هم بدلیل انقلاب زن زندگی آزادی، در صف مقدم قرار دارند. انقلاب زن زندگی آزادی سر مار اسلام سیاسی را هدف گرفته است و با تضعیف و نهایتاً سرنگون کردن جمهوری اسلامی ضربه کاری ای به کل جنبش فوق ارتجاعی اسلامی در منطقه و در کل جهان وارد خواهد کرد. مردم ایران و نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه باید در کنار مطرح کردن خواستهای فوق، خواهان بایکوت و انزوای جهانی جمهوری اسلامی بعنوان قاتل مردم ایران و بعنوان حامی حماس و حزب الله و دیگر نیروهای تروریستی در منطقه و در جهان باشند.

۱۷ آبان ۱۴۰۲، ۸ نوامبر ۲۰۲۳

درباره جنگ فاجعه آمیز در خاورمیانه

تدوین شده بر مبنای مصاحبه با کانال جدید

حسن صالحی: حزب در اطلاعیه اش در مورد جنگ میان نیروهای اسلامی و اسرائیل آنرا جنگی ارتجاعی علیه مردم در هر دو سو دانسته است. در اینکه حماس یک نیروی ارتجاعی است شکی نیست اما آیا درد و رنج مردم فلسطین در این میان جایگاهی ندارد؟ آیا در تحلیل نهائی این جنگ برخاسته از آوارگی دهها ساله فلسطینی ها و جنایت دولتهای اسرائیل علیه آنها نیست؟

حمید تقوایی: در یک سطح پایه ای حتما همینطور است. ریشه این مسئله درد و رنج مردم فلسطین است که از سرزمین و خانه و کاشانه خود آواره شده اند و هر روز هم این مساله ابعاد فاجعه آمیزتری به خودش گرفته است. حقوق ابتدایی مردم نقض شده و همچنان بخش زیادی از مردم فلسطین در کشورهای مختلف آواره اند و حتی در جاهایی که اسکان داده شدند، در نوار غزه و در کرانه باختری، نه تنها از ابتدایی ترین شرایط زندگی محرومند بلکه سایه سیاه دولت اسرائیل مدام بالای سرشان است. این یک فاجعه است و روشن است که از نظر سیاسی اجتماعی ریشه مسئله اینجاست. از سوی دیگر در این شکی نیست که این جنگی ارتجاعی است. هر دو طرف مردم را آماج حملات خود قرار داده اند و سازمان ملل هم رسماً اعلام کرده که در همین چند روز هر دو طرف مرتکب جنایات جنگی شده

اند. این جنبه ها همه درست است منتها وقتی برمیگردیم به ریشه مسئله تاریخا جنایت دیگری اتفاق افتاده است که کاملا یک طرفه است. فاجعه از آواره کردن میلیون ها انسان از سرزمین و از خانه و کاشانه شان شروع می شود و این مساله بیش از ۷۰ سال است که ادامه دارد. تا این مساله حل نشود ما هر از چندی شاهد چنین جنگهای خونباری خواهیم بود. این زخم عمیقی بر تن مردم فلسطین است و راه ختم این جنگها حل انسانی این مساله است. تراژدی اینجاست که در این جنگی که درگرفته مردم فلسطین نمایندگی نمی شوند.

مسئله فلسطین باعث شده تا در چند دهه گذشته نیروهای مختلفی به میدان بیایند و علیه اشغالگران اسرائیل بجنگند. نیروهایی مثل سازمان الفتح که در آن سازمانهای ناسیونالیستی و چپ فعال بودند ولی نیروهای اسلامی جای چندانى نداشتند. بعد از اینکه استراتژی عمومی آمریکا مبنی بر ایجاد کمربند سبز در مقابله با شوروی مطرح شد- که معماری مجاهدین افغانستان و علم کردن خمینی هم از جمله اقدامات در این جهت بود- دولت آمریکا و متحدین غربی اش تصمیم گرفتند که در مسئله فلسطین هم به نیروهای اسلامی میدان بدهند و حماس از اینجا سر بر آورد. سناریوی شبیه بجلو راندن داعش. به این ترتیب مسئله مردم فلسطین را های جک کردند و آنرا تبدیل کردند به تخصمی بین مذاهب مختلف. تا آن زمان، اختلاف و تقابل بین دو طرف بر سر تبعیض ملی و مسئله کشور فلسطینی و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و غیره بود. اما آنرا عامدانه و آگاهانه بردند در قالب تخصم بین اسلام و یهودیت. در دولت اسرائیل هم جناح های افراطی مذهبی مثل همین دولت فعلی نتانیا هو دست بالا را پیدا کردند که تمام حقانیت و دلیل وجودی کشورش را از تورات و وعده سرزمین موعود استخراج میکند.

این قالب مذهبی کاملاً به نفع اسرائیل عمل میکند چون اساس مسأله یعنی آوارگی مردم فلسطین را بعنوان تخاصم و جنگ فرقه های مذهبی مسخ و تحریف میکند. مستنداتی هست که نشان میدهد مشخصاً نتانیاهو عامدانه سیاست تقویت حماس را دنبال میکرده است با این هدف که در صفوف فلسطینی ها (بین الفتح و حماس) تفرقه بیندازد و طرح تشکیل دولت مستقل فلسطینی را عملاً منتفی کند.

در سوی دیگر هم نیروهائی مثل حزب الله و حماس و جمهوری اسلامی هستند که پرچم سیاه جهاد اسلام علیه صهیونیستها را بلند کرده اند. از هر دو طرف مسأله تبدیل شده به یک تخاصم و جنگ مذهبی در حالیکه اساس مسأله اصلاً مذهبی نیست و ربطی به اختلافات مذهبی ندارد. مسأله بر سر آواره کردن مردم یک منطقه از خانه و کاشانه شان است و این مسأله است که باید حل شود.

همانطور که اشاره کردم نیروهای اسلامی و دولت اسرائیل هر دو مسأله را برده اند در چارچوب مذهبی و به این خاطر هم هست که این فجایعی که شما اشاره کردید را شاهد هستیم. در تاریخ وحشیانه ترین جنایتها در جنگهای مذهبی رخ داده است و یک نمونه اش همین جنگ جاری است. حسن صالحی: چنین حمله گسترده ای از جانب نیروهای اسلامی علیه اسرائیل بی سابقه است. بعضی از ناظران ابعاد این جنگ را ناشی از حمایت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی از حماس و حزب الله میدانند. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: در این هیچ تردیدی نیست که جمهوری اسلامی یکی از نیروهای اصلی نه تنها حامی حزب الله و حماس بلکه کلاً جنبش تروریستی اسلام سیاسی در منطقه و در دنیا است. خیلی روشن است که جمهوری

اسلامی از نظر مالی، از نظر نظامی، از نظر سیاسی، همیشه از این نیروها حمایت کرده است. برای جمهوری اسلامی به خصوص مسئله فلسطین پرچمی است برای حفظ موقعیت خودش و توجیه سیاست های فوق ارتجاعی خودش در منطقه و حتی علیه مردم ایران.

بنابراین این جنگ خواه ناخواه پای جمهوری اسلامی را هم بوسط میکشد. البته خامنه ای برای اینکه تحت فشارهای مستقیم قرار نگیرد اعلام میکند که ما مستقیماً در این دست جنگ نداشته ایم ولی در عین حال همانجا اعلام میکند که ما حامی حماس هستیم، اینها جوانان شجاع فلسطینی هستند و قهرمان هستند و غیره غیره. یعنی آدم کشی و کودک کشی و فجایی که حماس به سر مردم اسرائیل آورده از نظر جمهوری اسلامی یک حرکت تحسین برانگیز و شجاعانه و قهرمانانه است. این را همه دنیا دیده و همه میدانند که جمهوری اسلامی به این بلوک فوق ارتجاعی در منطقه تعلق دارد.

مشخصاً در عرصه سیاست داخلی و منطقه ای جمهوری اسلامی میخواهد از این جنگ برای تقویت خود و موقعیت بحرانی خودش استفاده کند. علیه انقلاب در خود ایران و در منطقه برای جلوگیری از نزدیکی عربستان و امارات به اسرائیل و پیمان ابراهیم و غیره. به این دلایل جمهوری اسلامی به این جنگ احتیاج داشته و از این جنگ میخواهد استفاده خودش را ببرد. اما تا جایی که به جامعه ایران مربوط میشود این نوع تلاشهای رژیم راه بجائی نخواهد برد. برعکس اعتراض علیه این جنگ هم به عرصه دیگری در مبارزات و اعتراضات مردم تبدیل خواهد شد. این حکومتی است که با یک انقلاب عظیم روبروست و با هر اقدام و تلاش بیشتر در سرانگیز سقوت قرا خواهد گرفت. من مطمئنم که این جنگ در نهایت به ضرر جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

حسن صالحی: بعد از کشتار فجیع و ضدانسانی شرکت کنندگان در یک جشنواره موسیقی در جنوب اسرائیل و موشک باران چندین شهر در خاک این کشور و قتل عام ساکنین روستاهای مرزی توسط حماس، دولت اسرائیل با بمباران پیاپی غزه به حمله انتقامجویانه گسترده ای دست زده است. و اعلام کرده است این تازه آغاز کار است. آیا هدف نتانیاھو در هم کوبیدن کامل حماس و منضم کردن مجدد نوار غزه به اسرائیل است؟

حمید تقوایی: صحبت از این است که این حمله هوایی پیاپی و بمباران و موشک باران و غیره در روزهای آینده با حمله زمینی همراه بشود. اسرائیل بیش از سیصد هزار نیرو در مرز غزه متمرکز کرده برای اینکه دست به تهاجم زمینی بزند. خودشان اعلام کردند که این پایان کار حماس است ولی اینکه پایان کار حماس یعنی پایان اردوگاه نوار غزه که در اختیار فلسطینیها گذاشته اند هنوز ناروشن است. این را باید دید ولی در هر حال اینها میروند که غزه را کاملا در هم بکوبند. یکی از ژنرال های اسرائیلی گفته است نوار غزه را به عصر حجر برمی گردانیم. منظورش این است که سنگ روی سنگ نمی گذاریم. این ها چنین نقشه ای دارند و به بهانه اینکه میخواهند بساط حماس را جمع کنند همه نوار غزه را زیر و رو خواهند کرد که عملا به یک کشتار جمعی بیسابقه منجر خواهد شد. یکی از تاکتیک های نیروهای حماس این است که در بین مردم پناه بگیرند. پایگاه هایشان زیرزمینی و در زیر بیمارستان ها و مدارس و غیره است و از مردم بعنوان سپر انسانی استفاده میکنند. هر نوع حمله ای به آنها به منهدم کردن تمام نشانه های زندگی در نوار غزه منجر خواهد شد. اینها صریحا اعلام کرده اند می خواهند همین کار را بکنند. بهانه به دستشان افتاده برای ویران کردن همه چیز در نوار غزه. بله، نیروهای حماس واقعا شبیه داعش کشتاری کردند که مو بر تن هر کسی راست می شود. کشتاری که فراتر از حتی جنایت جنگی

است. ولی جنایت جنایت را توجیه نمیکند. دولت اسرائیل میخواید با کشتار مردم ساکنین غزه از حماس انتقام بگیرد.

اینکه حملات اسرائیل در نهایت به کجا منجر خواهد شد روشن نیست. ممکن است اشغال مجدد نوار غزه باشد و یا منضم کردن مجدد آن به اسرائیل. اما نتیجه هر چه باشد این جنگ با کشتار بیسابقه ای همراه خواهد بود. فاجعه ای که به نظر من دنیا، مردم متمدن جهان، تحمل نخواهند کرد و در برابرش خواهند ایستاد. قطع فوری جنگ که از همین امروز ما شعارش را می دهیم به نظر من تبدیل خواهد شد به یک امر مبرم هر نیرو و هر دولتی که اندکی ارزش برای جان انسانها قائل باشد. باید در مقابل این جنگ ایستاد. در شرایط حاضر دولت آمریکا و دولت های اروپایی هم به بهانه یورش وحشیانه حماس اعلام کرده اند که قاطعانه و کاملاً از دولت اسرائیل حمایت میکنند. ولی حفظ این موضع، با ادامه جنگ دشوارتر خواهد شد. چون جنایات جنگی دولت اسرائیل بیشتر خواهد شد و توجیه آن برای حامیان اسرائیل سخت تر و سخت تر خواهد شد. دفاع از اسرائیل به این بهانه که حماس حمله را شروع کرد دیگر در افکار عمومی جائی نخواهد داشت.

امیدوارم این شرایط باعث شود که واقعا جهان متمدن بپا برخیزد، علیه این جانیان بایستد و اجازه ندهد این کشتارها ادامه بدهند.

حسن صالحی: مقامات جمهوری اسلامی حمله حماس را بعنوان پیروزی مردم فلسطین جشن گرفته اند و مجریان تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی بی شرمانه کشتن کودکان و مردم بی دفاع را بعنوان غاصب توجیه کرده اند. آیا این جنگ به نفع جمهوری اسلامی است؟ تاثیراتش بر فضای سیاسی منطقه، ایران و انقلاب جاری چه خواهد بود؟

حمید تقوایی: جمهوری اسلامی تلاش می کند که از این جنگ به نفع خودش بیشترین بهره برداری را بکند، قدرت نمایی کند، ادعا کند هنوز این قدرت را دارد که می تواند چنین جنگی سازمان بدهد، تلاش کند نیروهای اسلامی سرسپرده اش در منطقه تقویت شوند و غیره. از نظر جمهوری اسلامی حمله حماس ضرب شصتی است به دولت "اشغالگر قدس" و بیشتر بر طبل اسرائیلی ستیزی خواهد کوبید.

اما در جامعه ایران این حرف ها خریداری ندارد. مردم ایران جنایتهائی از این حکومت دیده اند که در برابرش جنایتهای حماس رنگ میبازد. اگر حماس در یک حمله هزار نفر را کشته جمهوری اسلامی در مدت حکومتش ده ها هزار نفر از خود مردم ایران کشته است. آنهم نه در جنگ، بلکه بعنوان دولت شهروندان خودش را قتل عام کرده است. آخرین موردش قتل عام ۱۰۰ نفر در جمعه خونین زاهدان است. این حکومتی است که به چشم ها شلیک کرده، به کودکان شلیک کرده، به دختران دانش آموز حمله شیمیایی کرده، به زندانیان تجاوز کرده و ضدها نوع جنایت دیگر. چنین حکومتی هرچه جنایت های دولت اسرائیل را افشا کند، مردم تنها با لبخند تلخی جوابش را میدهند. میگویند اول دستان خون آلود خودت را جایی پنهان کن بعد از بقیه افشاگری کن! مدتهاست مردم شعار میدهند فلسطین را رها کن فکری بحال ما کن. بنابراین در خود جامعه ایران این فلسطینی پناهی جایگاهی ندارد.

هدف رژیم هم اقتناع مردم ایران و کسب محبوبیت نیست. میداند آب از سرش گذشته است. هدفش قدرت نمائی و ارباب جامعه است. میخواهد نشان بدهد که نه تنها متزلزل نیست، بلکه اسرائیل را به مصاف طلبیده است. ولی این کوتاه مدت و گذرا است. همانطور که گفتیم در ادامه این جنگ

چنان فاجعه به پا می شود که بانیان اش مورد لعن و نفرت هر چه بیشتر مردم نه تنها ایران بلکه مردم منطقه، مردم خود فلسطین و مردم جهان متمدن قرار می گیرند. به این معنا در دراز مدت جمهوری اسلامی بازنده این جنگ است.

اینکه اینها در تلویزیونشان از کشتن کودکان و مردم اسرائیل بعنوان کشتن غاصبین دفاع میکنند برای مردم ایران جای تعجبی ندارد. این حکومتی است که مردم را به جرم بهایی بودن میکشد، به جرم بی حجابی میکشد، به جرم ارتداد و سب نبی و توهین به مقدسات و غیره میکشد. طبعاً این جانیان معتقدند حتی یک بچه شیرخوار را بعنوان غاصب باید کشت. این منطق فقط خونخوارانی مثل جمهوری اسلامی است. هیچ فردی که از انسانیت بویی برده باشد نه تنها چنین توجیهاتی را نمی پذیرد بلکه بر خشم و نفرتش علیه این جانیان افزوده میشود و عزمش برای بزیر کشیدن این حکومت راسخ تر میشود.

به نظر من این جنگ عرصه نبرد تازه ای در برابر انقلاب زن زندگی آزادی خواهد گشود. عرصه مبارزه علیه یک حکومت جنگ افروز که از درد و رنج مردم فلسطین و اسرائیل برای خود سرمایه سیاسی ساخته است. انقلاب در ایران تنها راه حل واقعی است که میتواند سر مار اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی را بر زمین بکوبد و به این ترتیب مردم منطقه را از شر نیروهای اسلامی خلاص کند. مردم ایران این را میدانند، مردم جهان این را می دانند و من فکر میکنم که رو سیاهی این جنگ برای جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و بازنده این جنگ در نهایت جمهوری اسلامی خواهد بود.

حسن صالحی: نیروهای اپوزیسیون راست و عمدتاً سلطنت طلبان حمله وحشیانه حماس را به حساب مردم فلسطین می نویسند و تبلیغاتشان علیه فلسطینیها و اعراب تشدید شده است. آیا به نظر شما ممکن است با توجه به ضدیت بجای مردم ایران با نیروهای اسلامی این تبلیغات راسیستی نیروهای راست در جامعه جایی باز کند؟

حمید تقوایی: ممکن است اینها طرفدارانی هم داشته باشند ولی جایگاهی پیدا نمیکند. این انقلاب، انقلاب زن زندگی آزادی است. انقلاب ملی - میهنی و مرد میهن آبادی و کوروش هخامنشی و افتخارات باستانی و غیره نیست. این یک انقلاب ملی نیست، یک انقلاب انسانی است. مردم خودشان این را اعلام کرده اند، شعار محوری انقلاب این را می گوید. به این دلایل تا امروز هم نیروهای سلطنت طلب جایگاه چندانی در میان مردم نداشته اند. ولی تا جایی که به این جنگ مربوط می شود، همانطور که توضیح دادم، از ابتدا که مسئله فلسطین مطرح شد ریشه اش اعتراض به آوارگی مردم از کشور و کاشانه خودشان و برای به دست گرفتن سرنوشت خودشان بود که خواستی مترقی و انسانی است. ولی وقتی این خواست انسانی را در لفافه مذهبی، قومی و نژادی پیچیدند جایی برای مانور نیروهای راسیستی هم باز شد. نیروهای اپوزیسیون راست و مشخصاً سلطنت طلبان بخشی از این نیروهای قومی نژادی هستند. آنها بر طبل ایران و ایرانیت میکوبند، و عرب ستیز و افغان ستیزند. همین اواخر نفرت پراکنی آنها علیه مهاجرین افغانستانی را شاهد بودیم. عربستیزی هم جزئی از هویت آنها است. علیه مردم فلسطین هستند و حماس و جنایت های حماس را به پای مردم فلسطین مینویسند. من در توثیتی نوشتم که همان قدر حماس نماینده مردم فلسطین که جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران! یعنی هیچ، یعنی حماس هم مانند جمهوری اسلامی دشمن مردم است.

در این میان نیروهای راست، که هویت شان ایرانی گری، راسیسم ایرانی، و عظمت طلبی فارس در برابر خارجی ها، افغانستانی های مهاجر، اعراب و فلسطینی ها است خود جزئی از صورت مساله مردم اند. سیاست آنها چشم بستن به جنایات اسرائیل و نوشتن جنایت حماس به پای مردم فلسطین است. این کلا خط و موضعشان است. روی این تبلیغ میکنند، شعار میدهند، موضع میگیرند و به نظر من جزئی از وظایف نیروهای مترقی مثل حزب ما این است که علیه جمهوری اسلامی، علیه نیروهای اسلامی، علیه دولت اسرائیل و علیه همه نیروهای قومی ناسیونالیستی راسیستی از جمله راسیسم ایرانی به میدان بیاییم. همه اینها نفت به آتش این جنگ می پاشند و باید جلویشان را می گرفت.

حسن صالحی: همانطور که در ابتدای مصاحبه اشاره کردید مساله فلسطین و آوارگی مردم فلسطین مساله ای بقدمت عمر دولت اسرائیل است که به یک کانون بحران و جنگهای خانمانسوز در منطقه تبدیل شده است. راه حل این مساله چیست؟ چه پیش شرط هایی برای حل مساله فلسطین وجود دارد؟

حمید تقوایی: طبعاً در شرایط حاضر اولین پیش شرط اینست که این جنگ هر چه زودتر متوقف شود. در دل این جنگ از هیچ راه حل سیاسی و واقع بینانه و امکان پذیری نمی شود صحبت کرد. اولین وظیفه اینست که جلوی جنگ را بگیریم. روشن است که دولت های غربی چنین سیاستی ندارند. از آنطرف در بلوک مقابل آنها، نیروهای اسلامی و بلوک روسیه-چین هم، نه تنها امرشان قطع فوری جنگ نیست بلکه همه به نوعی از آن سود میبرند. بنابراین مسئله برمی گردد به قدرت خود مردم و نیروهای مترقی و آزادیخواه در دنیا که ۱ اعتراض وسیعی را علیه جنگ و برای قطع فوری آن سازمان بدهند.

در رابطه با این سؤال که راه حل مسئله فلسطین در نهایت چیست باید بگوییم راه حل، بر خلاف آنچه به نظر میرسد، یا بهترست بگوئیم بر خلاف تلاش و اقداماتی که طی سالها برای پیچیده کردن آن به عمل آمده است، اصلا چیز پیچیده ای نیست. این ره حل مدتهاست مطرح شده فقط اراده سیاسی از طرف دولت ها برای حلش وجود ندارد. همانطور که گفتیم درد و رنج مردم فلسطین هم برای جنبش اسلام سیاسی و هم دولت اسرائیل دستمایه حفظ موقعیت و قدرت خود است و بنابراین نمی خواهند این مساله حل بشود. بویژه دولت سوپر راست و افراطی نتانیاها که تلاش میکند به نوعی قوانین مذهبی یهودیت را بر جامعه حاکم کند از تخاصم با نیروها اسلامی مانند حماس سود میبرد.

در این شرایط اراده سیاسی برای حل مسئله وجود ندارد ولی حل مسئله امر پیچیده ای نیست. راه همانست که از مدتها قبل بعنوان راه حل دو دولت مطرح شده و امروز بدست فراموشی سپرده شده است. راه حل دو دولت بر این مبنی است که مردم فلسطین هم مثل مردم اسرائیل حق دارند از دولت مستقل خود برخوردار شوند. جهان باید حق داشتن سرزمین و دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی در کنار دولت اسرائیل را برسمیت یشناسد. کلمه کلیدی "مستقل و متساوی الحقوق" است و نه دولتهائی بعنوان دولت خود گردان و در واقع تحت قیمومیت دولت اسرائیل با لجام گسیخته گی نیروهای اسلامی. دولتی که واقعا مردم فلسطین در شرایط آزاد و دموکراتیکی آنرا انتخاب کنند و در کنار کشور اسرائیل به عنوان یک دولت مستقل بتوانند جامعه خودشان را داشته باشند. مردم اسرائیل، مردم فلسطین، مردم جهان نه تنها با این راه هیچ مسئله ای ندارند بلکه این را تنها راه انسانی و به حق می دانند. هر کس میداند که نمیتوان میلیون ها مردم را از سرزمین و خانه شان آواره کرد و انتظار داشت که جنگی رخ ندهد و مردم تسلیم شوند و هر روز

هم بیشتر و بیشتر تحت فشار قرار بگیرند. هر روز شهرکهای یهودی نشین را حتی در همان مناطقی که در اختیار فلسطینی ها گذاشته اند، گسترش بدهند. روشن است که این باروت انفجارها و جنگ های متعدد خواهد بود همانطور که تا حالا بوده است. برای حل این مسئله باید حق را به حق دار داد. باید حقوق انسانی مردم فلسطین و دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت شناخت.

این راه حل با توجه به روی کار آمدن دولتهائی مثل نتانیاهاو در اسرائیل و لجام گسیخته گی نیروهای مثل حماس و حزب الله، متأسفانه مدام غیر ممکن تر و دور از دسترس تر به نظر میرسد. به همین خاطر کنار زدن و حاشیه ای کردن این نیروها اولین پیش شرط حل این مساله است. مردم جهان باید همراه با خواست قطع فوری جنگ تاکید کنند به این راه حل انسانی مساله دیرینه فلسطین.

حسن صالحی: نیروهای مترقی، مردم جهان و بویژه مردم ایران در مقابله با این جنگ وحشیانه چه باید بکنند؟

حمید تقوایی: معمولا چنین جنگهایی خوشبختانه از طرف نیروهای مترقی جهان محکوم می شود، و در مقابلش جنبشی شکل می گیرد، به خیابان ها می آید و اعتراض میکنند. باید در این مورد معین علیه هر دو طرف جنگ به خیابان آمد. بی تردید تظاهرات و اعتراضات مختلفی در خارج کشور شکل می گیرد. بخشی طرفدار اسرائیل هستند، بخشی طرفدار حماس هستند اما موضع انسانی موضع سومی است. باید علیه هر دو طرف به میدان آمد. و اعلام کرد حل مسئله فلسطین از طریق این نیروها امکان پذیر نیست. اینها از نفس وجود این تخاصم تغذیه میکند. اینها بر این مبنا قدرت خودشان را، ثروت خودشان را، به دست آورده اند و میخواهند آنرا حفظ کنند. برای حل

جنگ باید مردم فلسطین و اسرائیل و مردم همه جهان متحد بشوند. علیه جنگ، برای قطع فوری جنگ و علیه بانیان جنگ به خیابان ها بیایند و به راه حل انسانی مسئله فلسطین تاکید کنند.

در این میان به نظر من مردم ایران و انقلاب زندگی آزادی نقش بسیار مهمی دارد. همانطور که گفتیم جمهوری اسلامی یک پای مهم این جنگ است. میخواهد از آن بهره برداری کند برای اینکه از این موقعیت متزلزل و بحرانی رو به سقوطی که انقلاب به سرش آورده خود را نجات بدهد. طبعاً در مقابل این تلاشها باید انقلاب زندگی آزادی بیش از گذشته بر شعارها و خواستههای انسانی خودش تأکید بگذارد و اجازه ندهد حکومت در سایه این جنگ، جنبش انقلابی جاری را به عقب براند. در دل این جنگ باید به شعارهایی مثل قطع فوری جنگ و مرگ بر خامنه ای جنگ افروز، و با چالش به جمهوری اسلامی بعنوان حامی نیروهای سیاه اسلامی مثل حماس و حزب الله، نبرد و تعرض دیگری را سازمان داد.

ایران تنها کشوری است که انقلاب عظیمی علیه ستون فقرات اسلام سیاسی در آن جاری است، باید توجه مردم جهان را به انقلاب ایران بعنوان جبهه مهمی در مبارزه علیه این نوع جنگ افروزیهای منطقه ای جلب کرد. این انقلاب هرچه بیشتر پیش برود و در نهایت وقتی جمهوری اسلامی را به زیر بکشد مردم دنیا، و مردم منطقه را به خصوص از شر نیروهای تروریستی اسلامی خلاص خواهد کرد. به طور واقعی و عینی انقلاب ایران یک جبهه مهم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای قطع نه تنها این جنگ بلکه کلا پایان دادن به جنگ و تخاصم بین فلسطینیها و اسرائیلیها در آینده خواهد بود.

۱۲ اکتبر ۲۰۲۳، ۲۰ مهر ۱۴۰۲

جنگ و روند انقلاب در ایران

تدوین شده بر مبنای مصاحبه با کانال جدید

حسن صالحی: جنگ جاری میان اسرائیل و حماس شرایط و فضای سیاسی منطقه را کاملاً تحت تاثیر قرار داده است. در این میان جمهوری اسلامی بخاطر حمایت اش از حماس موقعیت ویژه ای دارد. به نظر شما این جنگ تا چه حد میتواند موقعیت منطقه ای و همچنین موقعیت داخلی جمهوری اسلامی را تغییر بدهد؟

حمید تقوایی: به نظر من تاثیرات بسیار دیرپا و تعیین کننده ای خواهد داشت. یک علتش این است که همانطور که شما گفتید جمهوری اسلامی بخاطر حمایت آشکار و همه جانبه از حماس موقعیتی ویژه دارد. اما از جنبه دیگری هم کلاً وضعیت سیاسی ایران و جمهوری اسلامی به عنوان حکومت در ایران ویژه است بخاطر اینکه در ایران بیش از یکسال است انقلاب عظیمی در جریان است. جنگ بر موقعیت جمهوری اسلامی در مقابله با انقلاب نیز تاثیرات مهمی دارد.

از همان اولین حملات حماس و کشتار وحشیانه مردم اسرائیل جمهوری اسلامی همه جانبه از حماس حمایت کرد و گرچه گفت که اطلاع و نقش مستقیمی در حمله حماس نداشته است ولی صریحاً حمله وحشیانه حماس را

ستود، و کشتار مردم غیر نظامی اسرائیل را امری بر حق و قهرمانانه نامید.

اما معضل حکومت اینست که بر متن انقلاب جاری تمام تبلیغات و تمام عوام فریبی هایش مبنی بر اینکه که طرفدار مردم مظلوم فلسطین است و دل می سوزاند برای کودکان فلسطینی که زیر بمباران کشته شده اند و غیره، راه بجائی نمی برد. اینها همه کاملا رسواست، مسخره است، و مردم ایران با پوزخند از این ادعاها رد می شوند.

جامعه و انقلاب ایران نقش حکومت در این جنگ را به درست همتراز جنایاتش علیه خود مردم ایران قرار میدهد. حکومتی که بیش از چهل سال است دارد کشتار میکند و مشخصا در این یک سال اخیر به کودکان شلیک کرده، به دختران دانش آموز حمله شیمیائی کرده، در خیابان و در کوی و برزن از هوا و زمین مردم را به گلوله بسته، و تا امروز بیش از ۵۰۰ نفر کشته و هزاران نفر را به زندان انداخته، چنین حکومتی نمیتواند ادعای مقابله با جنایات دولت اسرائیل یا هر دولت دیگری را داشته باشد. جمهوری اسلامی در جنایت علیه مردم تحت حاکمیت خودش گوی سبقت را از دولت اسرائیل و همه دولتها ارتجاعی دیگر ربوده است. لذا حنای این نوع ادعاها و تبلیغات رژیم در حمایت از مردم فلسطین و علیه اسرائیل در میان مردم ایران هیچ رنگی ندارد. در سطح جهانی نیز به یمن انقلابی زن زندگی آزادی کارنامه جنایات حکومت جلوی چشم همه مردم دنیاست.

بنابراین سوء استفاده ای که رژیم میخواهد بکند و تلاشش این است که بر مبنای درد و رنج مردم فلسطین برای خودش وجهه ای بخرد و موقعیتی پیدا کند کاملا نقش بر آب است و به جائی نخواهد رسید.

در منطقه هم جمهوری اسلامی دیگر بازیگری نیست که در دیپلماسی و سیاست بین الملل بحساب بیاید. ببینید الان مسئله فلسطین مطرح شده و دولت هایی که در این مورد موضع میگیرند و یک وزنه ای هستند در خاورمیانه جمهوری اسلامی را بازی نمیدهند. الان دولت مصر، دولت اردن، و عربستان دارند رایزنی میکنند، برخی تلاش میکنند به جنگ خاتمه دهند و یا بر حل سیاسی مساله تاکید میکنند، طرف حساب و گفتگو با غرب هستند و میدانی برای مانور و ابراز وجود یافته اند. در این میان موضع و نظر جمهوری اسلامی در دیپلماسی منطقه ای حول جنگ و حل مساله ای که به جنگ منجر شده، جایگاهی ندارد. همانطور که موضع و نظر حماس هم جایی ندارد. از نظر دیپلماتیک و رایزنی در مورد روند جنگ و کلا فضای سیاسی ناشی از جنگ نیز کلاه جمهوری اسلامی پس معرکه است.

بالاخره نکته آخر اینکه در انقلابی که مردم دارند به پیش میبرند، انقلاب زن زندگی آزادی، اکنون خود جنگ و نقش جمهوری اسلامی تبدیل شده به یک موضوع و به یک گفتمان مهم. بیاتیه ها و اطلاعاتیه زیادی از جانب سازمان ها و تشکل های مردمی، نهادهای مبارزاتی مثل اتحاد بازنشستگان، تشکلهای معلمان، کانون نویسندگان، شوراهای کارگران نفت و غیره منتشر شده که خیلی روشن و صریح علیه این جنگ موضع گرفته اند و مشخصا حماس و جمهوری اسلامی را در کنار جنایت های دولت اسرائیل محکوم کرده اند. یعنی از موضع انسانی و کاملا مترقی و متمدنانه علیه جنگ بمیدان آمده اند.

در خاورمیانه تنها ایران این حالت را دارد. در کشورهای عربی و کشورهای اسلام زده توانسته اند با احساسات ضداسرائیلی و در حمایت از حماس بخشی از مردم را به خیابان بیاورند. در ایران این اتفاق نمی افتد. اگر هم حکومت تظاهرات نمایشی براه بیاندازد مردم همان جا در خیابان جوابش را میدهند چنانکه تا کنون هم هم داده اند. مردم اجازه نمیدهند

حکومت، به بهانه جنایتهای دولت اسرائیل علیه مردم نوار غزه، که بسیار هم جنایات شنیع و تکان دهنده ای هست، برای خودش کارنامه مثبتی دست و پا کند و این را به حساب اعتبار خودش بریزد.

از همه این جنبه ها تاثیر جنگ در ایران، با توجه به پیشروی انقلاب زندگی آزادی و با توجه به شرکت مستقیم جمهوری اسلامی در قطب تروریستی اسلامی این جنگ، اینست که شرایط و فضای سیاسی را به سمت ضعف بیشتر جمهوری اسلامی و قدرت بیشتر انقلاب سوق خواهد داد.

حسن صالحی: به انقلاب زن زندگی آزادی اشاره کردید. آیا این جنگ فضای انقلابی در ایران را تحت الشعاع قرار نداده است؟ آیا مساله جنگ و جنایتهای جنگی که شاهدش هستیم مشخصا سرکوبگریهای حکومت و جنبش مردم ایران را در رسانه ها و کلا فضای سیاسی ایران حاشیه ای نخواهد کرد؟

حمید تقوایی: بله این نتیجه را داشته است ولی این کوتاه مدت است. کلا وقتی تحول مهمی در جهان اتفاق می افتد خواه ناخواه رسانه ها و افکار عمومی روی آن متمرکز می شوند. به این معنا طبیعی است که تحولات و اخبار دیگر حاشیه ای بشوند. الان توجه ها بخصوص در منطقه به این جنگ جلب شده و این موضوع در صدر اخبار قرار گرفته و اخبار مربوط به مبارزات مردم ایران را تحت الشعاع قرار داده است. ولی این اولاً گذرا است و به نظر من بهیچوجه پایدار نیست. کما اینکه از همین امروز هم میشود دید که در جامعه موضوعات دیگری به مرکز توجه تبدیل میشوند. ثانیاً خود همین مسئله جنگ هم جمهوری اسلامی را آماج اعتراضات و مبارزات مردم ایران و مردم جهان قرار میدهد. هرکس واقعا خواهان حل

انسانی بحران و جنگ در خاورمیانه باشد باید تمام قد مقابل جمهوری اسلامی بایستد.

از سوی دیگر جنگ خواه ناخواه ریشه سیاسی این تخاصم، یعنی آوارگی و درد و رنج مردم فلسطین و راه حل انسانی این مساله را نیز به مرکز توجه ها میراند. و راه حل انسانی مسئله فلسطین که به راه حل دو دولت معروف است، یعنی تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی در کنار دولت اسرائیل، تماما در مقابل شعار و موضع جمهوری اسلامی قرار می گیرد که اصلا موجودیت کشور اسرائیل را قبول ندارد و اعلام کرده است اسرائیل باید به دریا ریخته شود.

از همه این جنبه ها جنگ با خودش مسائلی را مطرح میکند که از دید مردم ایران و از دید مردم متمدن جهان فورا و مستقیما پای جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از جنایتکاران جنگی به میان میکشد. یعنی سیاستها و تبلیغات موضعگیریهای حکومتی که نه تنها خواهان حل مسئله فلسطین نیست، بلکه خود جزئی از صورت مساله و دامن زننده چنین جنگها و تخاصماتی است را مطرح و برجسته میکند.

نکته دیگر هم، همانطور که در پاسخ به سؤال اول اشاره کردم، اینست که خود انقلاب ایران مسائل و نکات و گفتمان هایی روی میز میگذارد که مستقل از اینکه در هر جای جهان چه اتفاقی می افتد، در جامعه ایران عمده میشود. در طی این جنگ بود که جمهوری اسلامی داریوش مهرجویی و همسرش را با آن وضع فجیع به قتل رساند. فاجعه جنگ فاجعه آرمیتا را از یادها نبرده است. الان نزدیک به دو هفته است آرمیتا در کما به سر می برد و در مدیای اجتماعی و در دیوار نویسی ها همچنان نام آرمیتا و محکومیت جانیان حاکم بخاطر حمله به او یک عرصه مهم مقابله با حکومت است.

همین طور عرصه ها و مبارزات دیگری نظیر جنبش بازنشستگان که هر روز تجمعات اعتراضی برپا میکنند، با قدرت ادامه دارد و یا اعتراضات و اعتصابات کارگری، نه تنها کمرنگ نشده است بلکه شعار "فلسطین را رها کن فکری به حال ما کن" نیز دوباره به شعارهای تجمعات و اعتراضات افزوده شده است.

هفته پیش سه روز معلم، روز کودک، و روز علیه اعدام را داشتیم. به همین مناسبتها سازمانها و نهادهای زیادی بیانیه دادند، فراخوان دادند، اطلاعیه دادند و به خیابان آمدند، در مدیای اجتماعی گفتگو به راه افتاد و غیره و غیره. علیه جنگ نیز، همانطور که بالاتر اشاره کردم، نهادها و تشکلهای مبارزاتی متعددی بیانیه داده اند و جنگ را محکوم کرده اند.

ازینرو باید گفت انقلاب ایران تحت تاثیر مسائل جهانی نه تنها متوقف نمیشود بلکه جبهه تازه ای برای تعرض به حکومت باز میکند. بخاطر جنگ اسرائیل و حماس مردم آرمانها، خواستها و شعارهای برحقشان را کنار نمیگذارند و یا به جنایت های جمهوری اسلامی چشم نمی بندند. جنگ نمیتواند مثلاً قتل داریوش مهرجویی و همسرش و یا دیگر جنایات حکومتی را تحت الشعاع قرار بدهد.

انقلاب ایران دینامیسم خودش را دارد، مسائل و گفتمان های خودش را دارد و عزم مردم برای خلاصی از شر یک حکومت جنایتکار و فاسد قوه محرکه ای است که انقلاب را همچنان به پیش می برد. خود مسئله جنگ نیز از زاویه دیگری باز جنایت های جمهوری اسلامی را روی میز میگذارد و خودش عرصه ای میشود برای تعرض بیشتر مردم به حکومت.

حسن صالحی: هنوز حزب الله با تمام توان وارد جنگ نشده است. از سوی دیگر مقامات جمهوری اسلامی تهدید کرده اند که اگر اسرائیل به حملاتش ادامه دهد ممکن است نیروهای دیگری هم بمیدان بیایند. حسین امیرعبداللهیان گفته است "گروههای مقاومت در وضعیت عالی قرار دارند" و "دست ها روی ماشه است". به نظر شما آیا احتمال گسترش جنگ و مشخصا ورود تمام قد حزب الله به جنگ وجود دارد؟ آیا در این صورت دامنه جنگ به ایران کشیده خواهد شد؟

حمید تقوایی: این احتمال ضعیف است. من این نوع موضع گیری های جمهوری اسلامی را به حساب تبلیغات همیشگی اش می گذارم. حکومت بر طبل میکند ولی طبل توخالی که مابه ازای عملی ای ندارد. مدت ها است حکومت میگوید اسرائیل رو به مرگ است یا ادعا می کنند که اسلام دنیا را خواهد گرفت و کاخ سفید را به حسینیه تبدیل میکنیم و از این نوع لاف زنی ها. در برخورد جنگ هم همین شیوه را در پیش گرفته اند. بخصوص میدانند که ورود به جنگ، حتی از طریق حزب الله، برای حکومتشان گران تمام خواهد شد و موقعیت متزلزل حکومت در منطقه و مهمتر در خود جامعه ایران را بیش از پیش تضعیف و بحرانی خواهد کرد.

باید توجه داشت که مسئله فلسطین در حماس و حزب الله خلاصه نمی شود. این مسئله بسیار قدیمی تری از عمر جنبش اسلام سیاسی است. این جنبش تروریستی، و مشخصا رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها راه حل انسانی مساله فلسطین یعنی راه حل دو دولت را قبول ندارد بلکه خود جزئی از صورت مساله مردم فلسطین و عامل تشدید جنگ و آوارگی و درد و رنج مردم فلسطین است. مخالفت با نفس موجودیت کشور اسرائیل و شعار نابودی اسرائیل هیچ راه حلی جلوی کسی نمی گذارد بلکه فقط میتواند به

تقویت راست افراطی و مذهبی در اسرائیل منجر بشود و تا ابد به تخاصم و کشمکش و جنگهای وحشیانه ای نظیر جنگ جاری دامن بزند و بس.

لاف زنیهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه اسرائیل را باید در این چارچوب قرار داد. خود حکومتی ها هم اصلا بدنبال یک راه حل سیاسی و یا نظامی نیستند. این اسرائیلی ستیزی صرفا یک امر هویتی و ایدئولوژیک جنبش اسلام سیاسی است اساسا برای توجیه و حق بجانب جلوه دادن سیاستها و مواضع بغایت ارتجاعی این جنبش.

حسن صالحی: با ادامه جنگ توجه ها هر چه بیشتر به جنایات اسرائیل جلب میشود. و تا همینجا هم اخبار مربوط به بمباران سنگین و هر روزه غزه و قطع برق و بلوکه کردن ورود آب و غذا به این منطقه به یک مساله مهم در انظار جهانیان و رسانه ها تبدیل شده است. آیا این شرایط از نظر تبلیغاتی به نفع جمهوری اسلامی نیست؟

حمید تقوائی: نکته اول این است که گرچه در ابعاد بسیار گسترده ای دولت اسرائیل دارد کشتار جنگی میکند ولی جنایت های حماس فراموش نشده. سازمان ملل هم اعلام کرده است که هر دو طرف مرتکب جنایت جنگی شده اند یعنی از نظر حقوق بین الملل هم حماس هم دولت اسرائیل هر دو باید به محاکمه کشیده شوند. می خواهم بگویم این قضیه دوطرفه است. در هفت روز گذشته، بعد از حمله وحشیانه حماس، دولت اسرائیل هم سیاست وحشیانه بمباران مداوم و سنگین و کشتار مردم غزه را در پیش گرفت، از ورود آب و غذا و دارو برق و غیره به نوار غزه جلوگیری کرد، که همه اینها منتهای توحش است و حتی بنا بر قوانین بین المللی جنایت جنگی محسوب میشود. این جنایات الان به درست مورد توجه بیشتر دنیا قرار گرفته است. جنایت جنایت را توجیه نمی کند. حماس هر جنایتی کرده هیچ

دولتی، هیچ نیرویی حق ندارد علیه مردم بیگناه دست به چنین اقدامات جایتکارانه ای بزند.

در مقابله با این توحش مردم متمدن جهان حق دارند و باید به اعتراض برخیزند ولی جمهوری اسلامی و بطریق اولی حماس در این میان نمی توانند مظلوم نمائی کنند و طلبکار باشند. همانطور که جنایات حماس علیه مردم اسرائیل ذره ای اعتبار به دولت اسرائیل نمیدهد، جنایات دولت اسرائیل هم حماس و جمهوری اسلامی طرفدارش را تیرئه نمیکند. حتی شما کلیپ هایی از مردم فلسطین می بینید که میگویند رهبران حماس خودشان و فرزندانشان در بیروت و کشورهای دیگر زندگی میکنند و ما را گوشت دم توپ کرده اند. در رسانه های حتی عرب زبان می بینید که دارند از این صحبت می کنند که حماس نماینده مردم فلسطین نیست. میگویند حماس پیامدهای حمله اش به مردم فلسطین را یا ندید و یا برایش مهم نبود. و حقیقت این دومی است چون روشن بود دولت اسرائیل فقط ناظر یورش حماس نخواهد بود بلکه جنگ و کشتار فاجعه آمیزی که مشاهده میکنیم را شروع خواهد کرد. حماس تصور میکرد به این ترتیب میتواند برای خودش محبوبیتی کسب کند. اما مردم این را می بینند که حماس و همچنین جمهوری اسلامی که آنرا پرورده است، فقط میتوانند آتش جنگ را شعله ور کنند و بهانه و توجیه بدهند بدست دولت فاشیستی اسرائیل برای سرکوب بیشتر مردم غزه و موکول به محال کردن راه حل مساله فلسطین. طرفین کشتار همدیگر را توجیه میکنند.

اما به یک نکته باید توجه کرد. حماس در همه دنیا به عنوان یک نیروی تروریستی اسلامی شناخته میشود و جمهوری اسلامی به عنوان هوادار او در دنیا رسواست و بنابراین اینها نمی توانند از جنایت دولت اسرائیل برای خود سرمایه ای بسازند. ولی در مورد دولت اسرائیل اینطور نیست. دولت

اسرائیل را در فضای بین المللی و بخصوص در کشورهای غربی به عنوان یک دولت دموکراتیک و متمدن به رسمیت می شناسند، در حالی که یک دولت تروریستی است که هیچگاه حتی به قطعنامه های سازمان ملل واقعی نگذاشته است، و از نظر مواضع و سیاستها و اقدامات ضد انسانی دست کمی از نیروهای تروریستی نظیر حماس ندارد.

واقعیت این است که هر دو طرف این جنگ تروریست هستند و از قبل این جنگ میخواستند موقعیت خود را تثبیت کنند. جنایت هر نیروئی را باید بیای خودش نوشت، جنایت های حماس را نمیشود به بهانه جنایات دولت اسرائیل نادیده گرفت و برعکس کشتار مردم بوسیله دولت اسرائیل را نمیشود بخاطر جنایات حماس نادیده گرفت.

در این میان مسئله ریشه ای اینست که حقوق پایه ای مردم فلسطین پایمال شده و بیش از ۷۰ سال است که آوارگان فلسطینی میخواستند به عنوان مردمی در سرزمین خودشان زندگی انسانی داشته باشند، مدتهاست راه حل دو دولت متساوی الحقوق مطرح شده و این دولت اسرائیل است که مدام آنرا به عقب انداخته، مدام آن را دور زده، و امروز هم آنرا قبول ندارد.

اینها پایه های مسئله است که نه جمهوری اسلامی و نه حماس و هر نیروی اسلامی دیگر نه میتواند و نه میخواهد آنرا حل کند. نیروهای مترقی، چپ و آزادیخواه این راه حل را در دست دارند و باید با همین راه حل در برابر هر دو این نیروهای ارتجاعی قاطعانه ایستاد.

حسن صالحی: چشم انداز این جنگ و تاثیرات میان مدت و دراز مدتش برای جمهوری اسلامی و کلا شرایط سیاسی در ایران را چگونه می بینید؟

حمید تقوائی: جمهوری اسلامی مثل همیشه تلاش میکند که از مظلومیت مردم فلسطین و از جنایت هایی که علیه آنها اعمال میشود برای خودش سرمایه سیاسی بسازد و اعتبار و حقانیتی بخرد. ولی همانطور که گفتم تا جایی که به مردم ایران مربوط میشود این تقلاها به جایی نمی رسد چون مردم جنایتهایی بدتر از آنرا از خود این حکومت دیده اند. بنابراین این تقلاها هیچ کمکی به جمهوری اسلامی نخواهد کرد.

در منطقه هم الان از نظر دیپلماسی بین المللی و از نظر موضع دولت ها جمهوری اسلامی ته خط قرار دارد بخاطر اینکه مردم جهان جمهوری اسلامی و حماس را بدرست یکسان می بینند و برای حل این مساله به نیروئی رجوع نمیکنند که خودش موجد مسئله بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی در دیپلماسی منطقه ای و نیروهای منطقه جایی ندارد.

نکته مهمتر اینکه این جنگ در نهایت نه تنها دولت اسرائیل را کاملا افشا میکند بلکه نیروهای اسلامی مقابل اش را هم در افکار عمومی و در مناسبات و سیاست های منطقه ای کاملا منزوی تر و حاشیه ای تر خواهد کرد.

بنابراین تاثیرات دراز مدت این قضیه در کل این هست که هم نیروهای اسلامی و هم دولت اسرائیل موقعیت ضعیف تری پیدا خواهند کرد. فراموش نکنید که یک جنبش عظیم در اسرائیل علیه نتانیاهو به خاطر سیاستهای فوق راست و افراطی و ارتجاعی اش در جریان بود و این تمام نشده است. ممکن است به بهانه جنگ فعلا سرپوشی رویش گذاشته باشند ولی این جنبش در عمق جامعه اسرائیل جریان دارد و به نظر من به زودی دوباره سر باز خواهد کرد.

به طریق اولی برای جمهوری اسلامی هم که با یک انقلاب عظیم و برسمیت شناخته شده و محبوب در سراسر دنیا به چالش کشیده شده جنگ جاری حاصلی بجز رسوائی و انزوای بیشتر نخواهد داشت. جمهوری اسلامی در منطقه و در خود ایران ضعیف تر و آبرو باخته تر خواهد شد.

مردم ایران عرصه مبارزه تازه ای علیه حکومت باز میکنند با این پرچم که برای پایان بخشیدن به این جنگ افروزی ها، و برای کمک، کمک بسیار تعیین کننده به حل انسانی مسئله فلسطین، نه تنها حماس بلکه جمهوری اسلامی هم باید از منطقه پاک شود و کنار زده شود. این یک موضع و امر انسانی و کاملاً پیشروئی است که به نظر من مردم و انقلاب ایران پرچم آنرا بلند خواهند کرد. همانطور که گفتم فی الحال در جامعه بیانیه ها و فراخوان هایی در این جهت مشاهده میکنیم و این روند رو به گسترش است.

بنابراین از در میان مدت و در بلند مدت جمهوری اسلامی بازنده این جنگ است و این معنی اش تقویت هرچه بیشتر نه تنها انقلاب زن زندگی آزادی بلکه هر نیرویی است که در منطقه و در جهان خواهان حل انسانی مسئله فلسطین باشد. لازمه این امر کنار زدن راست افراطی در اسرائیل و کنار زدن نیروهای اسلامی در جبهه مقابل است. این را مردم هر چه بیشتر متوجه خواهند شد و نفس همین امر جبهه سوم، یعنی جبهه انقلاب زن زندگی آزادی، را بسیار تقویت خواهد کرد.

۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، ۲۵ مهر ۱۴۰۲

جنگ غزه و جنگ مردم ایران

تدوین شده بر مبنای سخنرانی در تورنتو و ونکور، ۲۵ و ۲۶ نوامبر ۲۳

عنوان این سخنرانی جنگ غزه و جنگ مردم ایران است. منظور از جنگ مردم ایران روشن است، جنبش عظیمی است که بیش از یکسال است شروع شده. ممکن است سؤال شود که انقلاب در ایران و جنگ در غزه چه ربطی با هم دارند؟ این رابطه به نظر من چند بعد دارد. اول اینکه جمهوری اسلامی که الان زیر ضرب انقلاب مردم قرار دارد یک پای مهم این جنگ است. میدانید که در این جنگ میان دو قطب اسلاميون و دولت اسرائیل، جمهوری اسلامی ستون فقرات نیروهای اسلامی است. حزب الله که اصلا دست ساز جمهوری اسلامی است و حماس هم همه جانبه همیشه مورد حمایت حکومت اسلامی بوده. بنابراین در خود جبهه جنگ جمهوری اسلامی جای ویژه ای پیدا می کند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی زیر فشار انقلاب در ایران است و به این ترتیب حلقه رژیم ایران این دو جنگ را به هم وصل می کند.

وقتی از جنگ غزه صحبت می کنیم باید توجه کنیم که این جنگ سه جبهه دارد و نه دو جبهه. یک جبهه نیروهای اسلامی هستند، یک جبهه دولت اسرائیل است، و جبهه سوم مردم اند. نه مردم غزه و فلسطین و نه مردم اسرائیل بوسیله نیروهائی که مشغول جنگ هستند نمایندگی نمیشوند. این دو نیرو، به هر دلیلی وارد این جنگ شده اند - که بعدا واردش می‌شویم - ربطی

به مردم ندارند. مردم با گفتمانها و تبلیغات جنگی طرفین همراه نیستند. نتانياهو، که به عنوان نماینده دموکراسی در مقابل تروریستها خودش را معرفی میکند، مدتهاست تحت فشار مردم خود اسرائیل است. این جنگ باعث شد که فعلا اعتراضات در اسرائیل فروکش کند و حکومت اسرائیل بتواند باصطلاح خودش را کمی جمع و جور کند.

در سوی دیگر هم قبل از این جنگ موقعیت نیروهای اسلامی، حماس و بویژه جمهوری اسلامی بعنوان حامی اصلی حماس، در منطقه کاملا ضعیف شده بود. در خود ایران هم جمهوری اسلامی تحت فشار انقلاب مردم بیش از همیشه رسوا و بی اعتبار و متزلزل شده بود. جنگ برای این نیروها هم این حسن را داشت که بتوانند دوباره خودشان را مطرح کنند، تلاش کنند انقلاب ایران را تحت الشعاع قرار دهند و به این ترتیب فرصتی برای خود بخرند.

جبهه سوم علیه هر دو سوی این جنگ است و به نظر من مردم ایران در راس آن هستند. به قول خود مردم سر مار اسلام سیاسی در ایران است و مدتهاست مردم ایران سر مار را هدف قرار داده اند. از این طریق هم جنگ مردم ایران علیه رژیم، به جبهه سوم، به جنبش جهانی ضد جنگ و اعتراضات مردم دنیا علیه این ارتجاعیونی که در دو طرف جنگ غزه هستند، مربوط میشود.

جنگ غزه را از دو جنبه میتوان بررسی کرد: از جنبه انسانی و از نظر سیاسی. از جنبه انسانی کشتار و توحش این جنگ بیسابقه و تکانه‌دهنده است. دو نیروی آدمکش و تروریست بجان مردم افتاده اند و از هیچ جنایتی فروگذار نمیکنند. دنیا نیروی حماس را بدرست یک نیروی تروریستی

میشناسد ولی دولت اسرائیل هم جزء تروریستها است. دو نیروی تروریست مقابل هم قرار گرفته اند.

از نظر سیاسی نیز این جنگ تماما ارتجاعی و ضد انسانی است. ظاهرا قضیه بر سر مسئله مسئله فلسطین و آوارگی مردم فلسطین است ولی وقتی دقت کنید میبینید برای نیروهای درگیر در جنگ مساله اصلا این نیست. هم دولت اسرائیل و هم حماس هر دو با تنها راه حل سیاسی و عادلانه مساله فلسطین، یعنی طرح دو دولت مخالفند. در پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ راه حل تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل مطرح شد و مورد توافق طرفین قرار گرفت. نخست وزیر وقت اسرائیل اسحاق رابین و رهبر الفتح یاسر عرفات این پیمان را امضا کردند. ولی حتی این پیمان و نیروهای امضا کننده آن در این جنگ معین نمایندگی نمیشوند.

ببینید انور سادات که اولین کسی بود که پیمان صلح با اسرائیل را امضا کرد بوسیله اخوان المسلمین، پایه گذار حماس، ترور شد. یاسر عرفات هم از جانب اسلاميون خائن به مردم فلسطین خوانده شد و طرد شد. در سوی دیگر اسحاق رابین که پیمان اسلو را امضا کرده بود بوسیله افراطیون اسرائیلی، نیروهای طرفدار حزب لیکود، ترور شد. به این ترتیب این نیروهایی که امروز سر کار هستند خود جزو ترور کنندگان راه حل سیاسی مساله فلسطین هستند. روشن است که امر و هدف اینها اساسا حل مساله فلسطین نیست. یکی میخواهد اسرائیل را بدریا بریزد و دیگری هم به بهانه مبارزه با تروریسم میخواهد سلطه دولت اسرائیل را به کل منطقه، حتی مناطق اشغالی بعد از جنگ ۶ روزه، بسط بدهد و دوباره فلسطینی های ساکن در این مناطق را آواره دنیا بکند.

بنابراین حل مساله فلسطین در قالب این جنگ اصلا معنا ندارد. دو نیروی تروریست که حتی امضا کنندگان پیمان اسلو را ترور کرده اند بقدرت رسیده اند و بر سر تثبیت قدرت خود میجنگند. استراتژی حزب لیکود پاکسازی قومی فلسطینی ها است و استراتژی جنبش اسلام سیاسی تثبیت موقعیت منطقه ای اش از طریق اسرائیلی ستیزی و غربستیزی. تحقق طرح دو دولت، و یا هر راه حل سیاسی عادلانه دیگری، مشروط به جارو کردن این دو نیروی ارتجاعی اسلامیون و راست افراطی اسرائیل، از منطقه است.

مشخصا برای جمهوری اسلامی اسرائیلی ستیزی یک امر هویتی است. کسانی که همسن من هستند حتما بیاد دارند که یک شعار رژیم در همان ابتدای بقدرت رسیدن این بود: "مرگ بر سه مفسدین، کارتر و سادات و بگین". اینها امضا کنندگان قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل بودند. بالاخره سادات را ترور کردند، یاسر عرفات و الفتح را منزوی کردند و نیروهای اسلامی در منطقه قدرت گرفتند.

این بجلو رانده شدن نیروهای اسلامی موقعیت نیروهای افراطی مذهبی-نژادی را نیز در اسرائیل تقویت کرد. امروز نتانیاهو با ظاهری حق بجانب ادعا میکند بعنوان نماینده دموکراسی و تمدن غربی دارد با تروریستها می جنگد. اجازه بدهید این چارچوب "جنگ با تروریستها" را هم اینجا بررسی کنیم.

دولت آمریکا در دهه هشتاد قرن گذشته استراتژی ایجاد کمربند سبز (ایجاد و تقویت نیروهای اسلامی) به دور شوروی را دنبال میکرد. بر این مبنا در افغانستان مجاهدین و بدنبال آن طالبان، و در ایران هم خمینی و جمهوری اسلامی، اساسا بوسیله دولت آمریکا و کمپ غرب در مقابله با حضور

شوروی در افغانستان و نگرانی از نفوذ شوروی در ایران بعد از شاه، بجلو رانده شدند.

بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و مجاهدین و طالبان در افغانستان جنبش فوق ارتجاعی ای در منطقه شکل گرفت که حماس و حزب الله و حشدالشعبی و حوثی و غیره همه بخشهایی از آن هستند. این نیروها بخصوص بعد از فروپاشی شوروی و روی آوری کل کمپ غرب به مذهب و ناسیونالیسم و قومی گرائی در همه دنیا به نیروئی هژمونیک در جنبش فلسطین تبدیل شدند. تاثیر این امر بر مساله فلسطین این بود که به آن معنی و قالبی مذهبی داد. مساله تبدیل شد به جنگ اسلام و یهودیت و این امر برای دولت اسرائیل یک مانده آسمانی بود.

تا قبل از فروپاشی شوروی و قبل از سر برآوردن نیروهای اسلامی مساله فلسطین چارچوب ملی داشت که اساسش آوارگی مردم فلسطین از خانه و زندگیشان بود. اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل و حق مردم آواره برای بازگشت به سرزمینشان اساس و محور مساله فلسطین را تشکیل میداد.

روشن است که مساله فلسطین با جنبش اسلام سیاسی شروع نشده است. از سال ۴۸ تا امروز مساله آوارگان فلسطینی یک زخم عمیق بر پیکر خاورمیانه است. ولی امروز تبیین و چارچوب طرح این مساله و همچنین چیدمان نیروها و بلوکبندیها در رابطه با مساله فلسطین کاملا تغییر کرده است. تا قبل از سر بلند کردن نیروهای اسلامی مساله در چارچوب ناسیونالیستی و ستم ملی و حتی لیبرال چپی خودش را مطرح میکرد. نیروهایی که برای حق مردم فلسطین می جنگیدند اساسا مساله آوارگی مردم فلسطین را مطرح میکردند و هدف خود را بازگشت آوارگان به سرزمینشان اعلام کرده بودند. این نیروها در کمپ شوروی قرار میگرفتند. سازمان

آزادبخش فلسطین (الفتح) متمایل به کمپ شوروی بود، چهره هائی در رهبری الفتح مانند نایف حواتمه و ژرژ حبش خود را چپ و کمونیست میدانستند، و کلا الفتح نیروئی سکولار بود - امروز هم محمودعباس و تشکیلات خودگردان در کرانه غربی خود را سکولار میدانند- که از حق تعیین سرنوشت آوارگان فلسطینی دفاع میکرد. حال با زبان ناسیونالیستی و یا "سوسیالیسم عربی" مثل ناصریسم و یا بعثیسم و غیره. به این ترتیب مساله فلسطین و نیروهائی که برای حل این مساله مبارزه میکردند در کمپ شوروی در برابر کمپ غرب، که مدافع بی چون و چرای دولت اسرائیل بود، قرار میگرفتند. کمپ غرب در منطقه هم تشکیل میشد از دولت اسرائیل و اردن و ایران دوره شاه و عربستان سعودی و غیره.

فروپاشی شوروی همه چیز را تغییر داد. امروز در منطقه اسلام سیاسی در برابر کمپ غرب قرار گرفته است و این امر همانطور که گفتیم برای دولت اسرائیل یک مانده آسمانی است. دولت اسرائیل همیشه حقانیت و اعتبار خود را از تورات و یهودیت میگرفته است. در ۲۰۱۸ دولت اسرائیل شرط مذاکره با محمود عباس را، که موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخته بود، این قرار داد که باید "دولت یهودی" اسرائیل را برسمیت بشناسد. تا آن زمان اسرائیل رسماً خود را سکولار میدانست و کسی از دولت یهودی اسرائیل صحبت نمیکرد. امروز حزب لیکود آشکارا خود را دولت یهودی اسرائیل مینامد و به این ترتیب یهودیت در مقابل اسلامیت نیروهای فلسطینی، حکومت یهودی در مقابل حکومت اسلامی که حماس مدعی آنست، به یک رکن تقابل این نیروها تبدیل شده است.

زمینه جهانی کل این مقابله مذهبی چارچوب نظم نوین بعد از جنگ سرد بود. دیدیم چه بلائی بر سر یوگسلاوی آوردند، در رواندا جه نسل کشی هائی براه افتاد و چطور همه جا هویت‌های مذهبی- قومی برجسته شد و در

محور تحولات سیاسی قرار گرفت. هر مساله ديگر هم در اين چارچوب مذهبی- قومی باز تعريف شد و خود را مطرح کرد.

در همین جنگ اخير در یکی از رسانه های مین استريم اروپائی در مورد جنگ غزه مناظره ای ترتيب داده بودند. ميدانيد چه کسانی مناظره ميکردند؟ یک خاخام يهودی و یک آخوند اسلامی! اينها در مورد زمينه های جنگ غزه و سرنوشت جنگ و آینده فلسطين و غيره بحث ميکردند! هر دو با روايتهای مذهبی خودشان و ارتجاع و تحجر قرون وسطائی که تنها ميتوان در جنگهای صلیبی نمونه اش را دید. تا ۴۰ سال قبل کسی تصورش را هم نمیکرد که مساله فلسطين ابزار ميدانداري چنین نیروهائی بشود. اينها همان تروريستهای طرح دو دولت هستند و خودشان جزئی از صورت مساله اند و نه راه حل آن.

مساله فلسطين در کنه خودش شنيع ترين و فاجعه آميزترين نوع ستم ملی است. مردم منطقه ای را از سرزمينشان اخراج کردند و بجایش کشور ديگری ساختند. اين فراتر از اشغال است. وقتی هیتلر لهستان را اشغال کرد و يا پاریس را گرفت مردم را بيرون نکرد. وقتی چنگيزخان به ايران حمله کرد اسم کشور را عوض نکرد. اما در فلسطين مردم را از خانه و سرزمينشان بيرون راندند و بجایش کشور ديگری، با جمعيت و زبان و مذهب و نام و تاريخچه ديگری، برپا کردند. اين حتی اشغال هم نيست، نابودی یک سرزمين است.

تاریخا منطقه فلسطين جزئی از امپراتوری عثمانی بود با یک جمعيت عرب زبان متشکل از فلسطينی ها و يهودی هائی که در کنار هم ميزیستند. بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی دولت انگلستان بر منطقه فلسطين مسلط شد و بعد از جنگ جهانی دوم دولت اسرئیل را در

آنجا برپا کردند. معمولاً وقتی امپراتوری ای فرو می‌پاشد مناطق مختلفی از آن جدا میشوند و بنا به سابقه و تاریخچه ای که دارند دولت-کشور جدیدی تشکیل میدهند. یک نمونه جمهوریهای جدا شده از شوروی سابق است. جمهوری ارمنستان و تاجیکستان و آذربایجان و قرقیزستان و غیره. ولی برای فلسطین این اتفاق نیفتاد. منطقه فلسطین از امپراتوری عثمانی جدا شد ولی تحت قیمومیت انگلیس به کشور تماماً متفاوتی، به اسرائیل، دگرپسید پیدا کرد و با آواره کردن بیش از دو میلیون مردم آن منطقه، به موجودی تبدیل شد که هیچ رابطه ای با سابقه و موقعیت و هویت قبلی خود نداشت. این دیگر اشغال نیست، نفی موجودیت یک سرزمین و ساکنین آنست. انکار حق زندگی مردم یک منطقه در خانه و سرزمین خود است.

اخیراً فیلم مستندی دیدم از اخراج یک فلسطینی از خانه اش در اورشلیم. اگر بخاطر داشته باشید این مساله در سال ۲۰۲۱ به جنگ دیگری بین اسرائیل و فلسطینیان منجر شد. این فیلم مستند زنی را نشان میدهد که از توی خیابان فریاد میزند خانه مرا دزدیده اید. و در طرف دیگر مردی در کنار در ایستاده و با کمال خونسردی میگوید چرا داد میزنی؟ اگر من خانه ات را نمیگرفتم کس دیگری این کار را میکرد! یعنی همان مساله کهنه و زمینی که از سال ۱۹۴۸ شروع شد، در ۲۰۲۱ هم به این شکل نمادین تکرار شد: دزدیدن خانه ها!

و امروز این درد را هیچکس نمایندگی نمیکند. در مقابل دولت اسرائیل که همچنان مشغول بسط شهرک نشینهای یهودی در نوار غزه است، نیروهائی قرار دارند مانند حماس و جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای اسلامی که از رنج و درد مردم فلسطین ابزار و توجیهی ساخته اند برای تحمیل عقب مانده ترین و ضد انسانی ترین سیاستها و قوانین به مردمی که ادعای نمایندگی آنها را دارند. امروز وضعیت شهروندان، بویژه زنان فلسطینی ساکن

اسرائیل به مراتب بهتر از مردم تحت حاکمیت حماس و یا جمهوری اسلامی و کلا ساکنین کشورهای اسلامزده است.

سر برآوردن چنین نیروهای مافوق ارتجاعی بنوبه خود به دولت اسرائیل امکان میدهد در برابر نیروهای متحجر اسلامی بعنوان نماینده جهان متمدن ظاهر شود و جنگ علیه مردم غزه را تحت لوای جنگ با تروریسم اسلامی به پیش ببرد. در حالی که دولت نتانیاهاو نماینده تمدن غرب نیست، نماینده فاشیسم غرب است. همانطور که دولت بوش در حمله به عراق نماینده جهان متمدن نبود بلکه هژمونی طلبی میلیتاریستی آمریکا را نمایندگی میکرد.

به نظر من دولت نتانیاهاو در این جنگ یک نقشه عمل پنهان، یک " hidden agenda " دارد که البته چندان هم پنهان نیست. برنامه اش اینست که غزه را برای فلسطینی ها غیر قابل سکونت بکند. این را البته علنا نمیگویند ولی از اظهار نظرهای مقامات اسرائیلی میتوان به این جهتگیری پی برد. در همین هفته های اخیر مصاحبه های متعددی از مقامات کابینه نتانیاهاو یا نیروهای نظامی و پارلمانی اسرائیل دیده ام که برخی را اینجا ذکر میکنم.

معاون رئیس پارلمان اسرائیل میگوید " ما باید فلسطینی ها را سوار قایق کنیم و به هر جایی که برای آنها مناسب باشد بفرستیم. دولت اسکاتلند آنها را میبذیرد؟ آنها را تحویل خواهیم داد!" این اظهار نظر عکس العملی است به اعتراض مقامات اسکاتلندی علیه جنایات دولت اسرائیل در نوار غزه.

یک مقام وزارت دفاع اسرائیل میگوید "ما باید در غزه یک بحران انسانی ایجاد کنیم، و ده ها هزار یا حتی صدها هزار نفر را مجبور کنیم که از

مصر و یا کشورهای خلیج تقاضای پناهندگی کنند. تمام جمعیت غزه یا به مصر و یا به خلیج منتقل میشود."

اظهار نظر یک مقام وزارت دفاع اسرائیل "ما نهایتاً غزه را به شهر چادرنشینها تبدیل خواهیم کرد. ساختمانی برجا نخواهد ماند."

یکی از مقامات کابینه نتانیاهاو از قول او در یک مهمانی شام قبل از جنگ اخیر نقل میکند که "در جنگ بعدی اگر درست عمل کنیم این شانس را خواهیم داشت که همه عربها را بیرون بیاندازیم. میتوانیم کرانه غربی و اورشلیم را پاکسازی کنیم."

اینها نمونه های گویائی از جهتگیری و استراتژی واقعی دولت اسرائیل است. نکته مهم اینست که دولت اسرائیل برای پیاده کردن این سیاست به نیروئی مانند حماس نیاز دارد. حماس و دیگر نیروهای اسلامی با کوبیدن بر طبل به دریا ریختن اسرائیل به جریان راست افراطی در این کشور اجازه میدهند تا زیر پرچم "دفاع از موجودیت کشور اسرائیل" سیاستهای پاکسازی قومی خود را به پیش ببرد. تروریسم اسلامی و تروریسم فاشیستی دولت اسرائیل لازم و ملزوم یکدیگر و دو روی یک سکه اند. نه تنها از نظر استراتژیک بلکه شواهدی هست که از نظر عملی- تاکتیکی نیز همسوئی دولت اسرائیل و حماس را عیان میکند. نیروهای حکومتی اپوزیسیون نتانیاهاو افشا کرده اند که او در جلسات متعددی با مقامات حکومتی گفته است هر کس دوست اسرائیل است باید حامی حماس باشد. در همین جهت دولت نتانیاهاو اقدامات مشخصی را انجام داده است. ایهود اولمرت نخست وزیر اسبق اسرائیل میگوید حدود یک میلیارد دلار از جانب قطر به حماس کمک شده و واسطه انتقال پول دولت نتانیاهاو بوده است. این

مبلغ بطور نقد و در چمدان به حماس تحویل داده شده است. (به همان شیوه که دولت اوپاما پول نقد به جمهوری اسلامی پرداخت کرد).

دلیل این حمایت عملی روشن است. می‌خواهند در برابر محمود عباس و دولت خودگردان فلسطینی در کرانه باختری، حماس را تقویت کنند تا هم در صفوف فلسطینی‌ها تفرقه بیفتد و هم طرح دو دولت که از جانب محمود عباس پذیرفته شده عملاً منتفی بشود. دولت اسرائیل به یک نیروی اسلامی که ضد موجودیت اسرائیل باشد نیاز دارد تا بتواند سیاستهای فاشیستی-مذهبی- نژادی خود را توجیه کند. تا بتواند مساله آوارگان فلسطینی را تحت الشعاع جنگ اسلام و یهود و دفاع از موجودیت اسرائیل در برابر تروریستهای اسلامی قرار دهد و سلطه خود را حتی بر نواحی اشغالی بعد از جنگ شش روزه بسط بدهد و تثبیت کند. تا بتواند پیمان اسلو و تشکیل دولت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری را موکول به محال کند. نتانیاهو اخیراً اعلام کرد پیمان اسلو یک اشتباه مهلک بوده است! حماس و جمهوری اسلامی و حزب الله هم عیناً همین را میگویند. جنگ جاری ثمره همین ضدیت طرفین با حل سیاسی مساله و نتیجه سیاست تقویت حماس در برابر الفتح است. دولت اسرائیل به استقبال این جنگ رفت چون بقول خود نتانیاهو فرصت پاکسازی فلسطینی‌ها را از مناطق اشغالی و از اورشلیم فراهم میکند.

این تمام صورت مسئله است. هدف دولت اسرائیل آنست که پاکسازی قومی فلسطینی‌های را به انتها برساند و هدف نیروهای اسلامی آنست که رژیم را شبیه طالبان و جمهوری اسلامی در منطقه بر پا کنند! اینها اهداف واقعی طرفین این جنگ ارتجاعی و ضد انسانی است.

بعد از حمله وحشیانه حماس در ۷ اکتبر و شروع بمباران نوار غزه بوسیله اسرائیل یکی از دوستان میپرسید "دولت اسرائیل چه کار دیگری میتواند بکند؟ خب باید از موجودیت خودش دفاع میکرد". پاسخ من این بود که اولاً اگر به پیمان اسلو وفادار میماند و حل سیاسی مساله را دنبال میکرد کار به اینجا نمیکشید. ثانياً بعد از حمله حماس هم میتواند فوراً با محمود عباس تماس بگیرد، الفتح و تشکیلات خودگردان را بعنوان تنها نماینده مردم فلسطین برسمیت بشناسد، آمادگی خود را برای عملی کردن طرح دو دولت اعلام کند و از نیروهای فلسطینی بخواهد که آمران و عاملان حمله وحشیانه ۷ اکتبر را معرفی کنند تا بعنوان جنایتکاران جنگی محاکمه شوند. اگر این موضع را میگرفت مطمئن باشید خود مردم غزه علیه حماس میشوند. اما چنین نمیکند چون همانطور که توضیح دادم اصلاً هدفش حل مساله فلسطین نیست. منتظر چنین جنگی بود تا بقول خودشان عزه را تبدیل بکنند به "شهر چادرنشینها".

به بیمارستان شفا در نوار غزه حمله میکنند با این توجیه که در تونلهای زیر این بیمارستان ستاد فرماندهی حماس است. اما حتی اگر چنین باشد حمله به بیمارستان مجاز نیست. باید پرسید اگر تروریستها بیمارستانی را در تل اوویو اشغال کرده بودند آیا باز هم ارتش اسرائیل به آنجا حمله میکرد؟ آیا حمله به بیمارستان به همان اندازه استفاده جنگی از بیمارستان ضد انسانی و وحشیانه نیست؟ پاسخ برای هر کس که بوئی از تمدن برده باشد روشن است ولی از نیروهای فوق ارتجاعی درگیر در این جنگ چنین انتظاراتی نمیتوان داشت.

جنبش جهانی ضد جنگ وظیفه دارد با خواست قطع فوری جنگ (و نه صرفاً آتش بس)، آزادی همه گروگانها، محاکمه طرفین درگیر در جنگ بعنوان جنایتکاران جنگی، و مطرح کردن راه حل دو دولت و اعمال فشار

به دولتها و نهادهای بین المللی برای عملی ساختن آن، در برابر این توحش بایستد و آنرا متوقف کند.

در این میان مردم و انقلاب ایران میتواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد. قسمت دوم بحث، جنگ مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، در این مورد است.

به نظر من تنها نیروئی که بطور واقعی و عملی، و نه فقط در حرف و موضعگیری، میتواند به این تخاصم مذهبی- قومی بر سر مساله فلسطین نقطه پایان بگذارد نیروی انقلابی است که در ایران جریان دارد. چون همه می دانند با تضعیف جمهوری اسلامی کل جنبش اسلامی در منطقه ضعیف می شود و به همراه آن تمام جبهه لیکودی ها نیز تضعیف خواهد شد.

در اسرائیل انقلابی در کار نیست. در غزه و در کرانه غربی انقلابی در کار نیست. نفرت از نیروهای تروریست اسلامی و نفرت از دولت اسرائیل هست ولی این به یک نیروی مادی که بتواند تحولی ایجاد کند به نفع بشریت و به نفع واقعا مردم فلسطین تبدیل نشده است. این نیرو را تنها در ایران می بینیم.

اینکه انقلاب زن زندگی آزادی از نظر میدانی و تظاهرات و تجمعات فروکش کرده به این معنا نیست که مضمون و محتوا و شعار و فضای سیاسی ایران عوض شده و مردم آرام گرفته اند و یا مرعوب شده اند و رژیم خودش را تثبیت کرده.

ببینید در رابطه با همین جنگ اولین کاری که جمهوری اسلامی کرد در یک استادیوم ورزشی پرچم فلسطین را بلند کرد. در مقابل، مردم در یک

شعار فی البداهه چوب پرچم را به مزدورانی که آنرا در استادیوم میچرخاندند حواله کردند. رژیم در پیاده روها عکس پرچم اسرائیل را کشید، مردم آنرا دور زدند و از رویش رد نشدند. در بیانیه ها و اطلاعیه های فعالین انقلاب و در مدیای اجتماعی گفتمانی در نقطه مقابل تبلیغات حکومتی شکل گرفت و گسترش پیدا کرد. میخوامم بگویم مردم این اسرائیلی ستیزی و فلسطین پناهی جمهوری اسلامی را به خوبی میشناسند. میدانند بیرقی برای حفظ سلطه سیاه حکومت بر جامعه ایران و بر منطقه است و در برابر آن می ایستند. مردم مدتهاست دست اینها را خوانده اند و شعار میدهند "فلسطین را رها کن فکری به حال ما کن". این امر به معنی آن نیست که کشته شدن حدود ۵۰۰۰ کودک فلسطینی در طی این جنگ برای مردم ایران مهم نیست، بلکه به این معنی است که مردم نمیخواهند در کنار حکومتی قرار بگیرند که از مساله فلسطین ابزاری ساخته است برای تحمیل عقب مانده ترین و ضدانسانی ترین سیاستها و نیروها، چه در ایران، چه در سوریه و عراق، و چه در کل منطقه.

یکی از دوستان می گفت که چرا الان که در همه دنیا حرکت های اعتراضی اساسا علیه جنایات دولت اسرائیل و برای قطع جنگ شکل گرفته در ایران شاهد این حرکت نیستیم؟ پاسخ من این بود که مبارزات مردم ایران یک نیروی موثر در همین جبهه مردم دنیا است چون جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. اینکه مردم جهان در مبارزه ای کنار هم قرار می گیرند به این معنی نیست که در همه کشورها شعارهای یکسانی میدهند. در آمریکا مردم علیه اسرائیل به خیابان می آیند چون دولت آمریکا با تمام قوا پشت اسرائیل است. حتی بخشی از یهودی های جامعه آمریکا در برابر کنگره آن کشور علیه دولت اسرائیل تجمع و اعتراض کردند. اعلام کردند به اسم ما کشتار نکنید

(not in our name) و از دولت بایدن خواستند از حمایت دولت اسرائیل دست بردارد. در ایران همین مبارزه را علیه قطب دیگر جنگ، علیه جمهوری اسلامی مشاهده میکنید. بعضی از دوستان بمن یادآوری میکنند که مردم ایران علیه هر دو طرف جنگ نیستند و فقط علیه جمهوری اسلامی و حماس اعتراض میکنند. جواب من اینست که من هم در ایران بودم چنین میکردم. من هم با تمام نیرو در برابر جمهوری اسلامی و تبلیغات توخالی ضد اسرائیلی اش می ایستادم.

ببینید در جنگ اول جهانی شعار بلشویکها که خواهان قطع جنگ بودند این بود "همه تفنگها به سوی دولت خودی". یعنی در آلمان کارگران و مردم شریف آلمان باید علیه دولت آلمان مبارزه کنند و در روسیه علیه دولت روسیه. این دو حرکت به نظر متناقض میرسد ولی در واقع هم جهت است. یک جا مردم را علیه دولت آلمان به مبارزه فرامیخوانید و یک جا علیه دولت روسیه و تاکتیک درست همین است. اگر در همه کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول مردم علیه دولت خودی بمیدان می آمدند جنگ فوراً پایان میگرفت. انقلاب روسیه این کار را کرد. دولت تزاری را در حین جنگ سرنگون کرد و با دولت آلمان پیمان صلح بست. اگر نیروهای انقلابی مثل بلشویکها در کشورهای دیگر هم فعال بودند این می توانست در همه کشورها رخ بدهد و جنگ و کشتار به قدرت مردم خاتمه بیابد.

در مورد جنگ غزه هم این امر صادق است. مردم ایران علیه جمهوری اسلامی بعنوان رکن و محور نیروهای اسلامی در این جنگ مبارزه میکنند، و مردم اسرائیل هم علیه دولت نتانیاهاو بعنوان عامل مستقیم کشتار هر روزه مردم غزه. پیشرو ترین بخش جامعه اسرائیل هم اکنون اعتراضش با شعار "نه به اسم ما" آغاز شده است.

مفسری میگفت معمولا در جنگها حکومتها با باد زدن به عرق ملی و تبلیغات ناسیونالیستی محبوب میشوند ولی اسرائیل یک استثنا در تاریخ جنگها است. نتانياهو در اثر این جنگ منفور تر شده است. جمهوری اسلامی هم در ایران در اثر این جنگ منفور تر و رسوا تر شده است. طبیعی است که اینطور باشد.

در ایران مردم علیه اسرائیل شعار نمیدهند و نباید هم بدهند. ببینید مبارزه خیابانی و میدانی یک امر است و موضعگیری و تحلیل و روشنگری سیاسی امر دیگری است. اگر از حزبی مثل حزب ما درباره این جنگ پرسند تمام حقیقت را میگذاریم جلوی مردم. شبیه همین بحثی که اینجا مطرح کردم. اینکه این جنگ ربطی به درد و رنج مردم فلسطین ندارد، اینکه حماس و نتانياهو عملا دستشان در دست هم است، اینکه مبارزه برای سامان گرفتن آوارگان فلسطینی را تبدیل کرده اند به جنگ مذهبی و غیره.

نهادهای و چهره های انقلابی در داخل ایران نیز همین برخورد را دارند. اگر بیانیه های اتحادیه آزاد و کانون نویسندگان و بازنشستگان و حتی مواضع زندانیان سیاسی نظیر گلرخ ایرائی و نرگس محمدی در مورد جنگ غزه را دیده باشید متوجه میشوید که علیه کل این جنگ و نیروهای ارتجاعی درگیر در آن موضع گرفته اند. بویژه بیانیه جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد تبیین و تحلیل مشروح و رادیکالی را علیه هر دو طرف جنگ مطرح کرده است. ولی اگر همین فعالین به خیابان بروند بدرست اعتراضشان را علیه جمهوری اسلامی و حماس متمرکز خواهند کرد. در خیابانهای ایران باید علیه جمهوری اسلامی شعار داد و در آمریکا علیه اسرائیل چرا که دولت آمریکا تماما پشت دولت اسرائیل ایستاده همانطور که جمهوری اسلامی تماما حامی حماس است.

تفاوت جامعه ایران با اسرائیل و آمریکا و دیگر کشورها اینست که مشغول انقلاب عظیمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و بهمین خاطر جنبش ضد جنگ برای مردم ایران معنی ویژه ای دارد: تلاش هر چه بیشتر برای بزیر کشیدن یک پای مهم این جنگ وحشیانه. شعار میدهد مرگ بر جمهوری اسلامی و حکومت را به همراه هارت و پورت جنگی اش سکه یک پول میکند. مردم میدانند که فلسطین پناهی حکومت پوچ و دروغین است. بیرقی است برای اینکه مردم در خود ایران را سرکوب کند.

امروز یک بعد مهم فرهنگ اعتراضی مردم ایران به سخره گرفتن ادعاهای جنگی و توخالی مقامات رژیم علیه دولت اسرائیل است. میگویند شما که به سپاه قدس می بالیدید و از نابودی اسرائیل و فتح قدس دم میزدید چرا جا زدید؟ چرا نمیروید شهید بشوید؟! اگر سری به مدیای اجتماعی بزنید میبینید مردم در یک سطح توده ای و گسترده به ریش حکومت میخندند و متلک بارانشان میکنند. این امر به معنی آن نیست که مردم واقعا میخواهند رژیم وارد جنگ بشود، بلکه دارند به حکومت میگویند دستت را خوانده ایم و اجازه نمیدهیم از این جنگ علیه انقلاب ما بهره برداری کنی.. دارند میگویند پوچی، فریبی، دروغی.

همانطور که در بالا دو قطب جنگ مکمل هم و یاری دهنده به یکدیگر هستند، در پائین هم مردم ایران و مردم اسرائیل که اعلام میکنند به اسم ما جنایت نکنید و کل مردم متمدن جهان که علیه این جنگ به خیابان آمده اند، مکمل و هم‌رزم یکدیگرند. در کشورهای غربی جنبش ضد جنگ اساسا علیه جنایت اسرائیل است چون مدام از رسانه ها دارند تصاویر جنایت در غزه را می بینند. حتی صدای دولتهای طرفدار اسرائیل هم درآمده.

هفته قبل صحنه ای را در تلویزیون دیدم که کودکان زود رس در انکیوبیوترها را داشتند از بیمارستان شفا تخلیه میکردند که ببرند به مصر و از آن طریق به ترکیه. مقام یونیسف که این گزارش را میداد میگفت احتمالاً بعضی از آنها در راه تلف میشوند. انگار دارد در مورد جوجه های شش روزه صحبت میکند! خب هر کسی از این فاجعه تکان میخورد و نمیتواند آرام بنشیند. میخواهد برود وسط خیابان فریاد بزند بس کنید! این جنایت را متوقف کنید!

در ایران هم همین مبارزه جریان دارد. مردم میدانند که آنطرف جنگ از این جنایتکارتر و وحشی تر است. اگر دولت اسرائیل در غزه چنین جنایتی میکند جمهوری اسلامی در خود ایران دارد همین کار را میکند. کشتار و شلیک به مردم و چشم درآوردن و مسموم کردن و شکنجه کردن و اعدام کودک و زن و مرد و پیر و جوان امر همیشگی این جانیان بوده است. میدانند حماس هم از همین سنخ است و همین جهنم را میخواهد در غزه پیاده کند. مردم ایران بهتر از هر کس دیگری این جانیان را میشناسند.

مردم ایران و مردم جهان با این شیوه در کنار هم ایستاده اند و علیه کل این جنگ و بانیان جنایتکارش بمیدان آمده اند. ما بعنوان نیروی انقلابی اپوزیسیون باید این همبستگی را ببینیم و جایگاه مبارزات سرنگونی طلبانه مردم ایران در جنبش جهانی ضد جنگ را در برابر انظار جهانیان قرار بدهیم. مردم ایران مشغول سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند، و تعیین تکلیف با نتانیاهو نیز کار خود مردم اسرائیل است. وقتی این جنگ تمام شود تمام ادعاهای ضداسرائیلی جمهوری اسلامی و سپاه قدس و روز جهانی قدس و موشکهای حامل شعار مرگ بر اسرائیل و کل این بساط جمع خواهد شد. موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی هم بمراتب ضعیف تر خواهد

گشت. مردم اسرائیل هم نتانیاها را به محاکمه خواهند کشید و حزب لیکود در میان مردم و سیاست اسرائیل برای مدتها حاشیه ای و منزوی خواهد شد.

نکته دیگر اینست که مردم ایران اجازه نداده اند انقلابشان تحت الشعاع جنگ قرار بگیرد. در طی همین جنگ آرمتا جان باخت که اعتراضات گسترده ای بدنبال داشت، سالگرد آبان را داشتیم با شعار آبان ادامه دارد و بیانیه ها و فراخوانهای پرشور و مراسمهای یادبود جانباختگان انقلاب که بیوقفه ادامه دارد. همین امروز اعتراضات کارگران نفت و بازنشستگان به نقطه اوج بیسابقه ای رسیده و در حال گسترش است. و غیره و غیره. انقلاب با دینامیسم خودش به پیش میرود و هدف خودش را دنبال میکند. ببینید در همه کشورهای اسلامزده و عربی دولتها و بخشی هم از خود مردم تظاهرات ضد اسرائیلی براه انداخته اند ولی در ایران این اتفاق نیفتاد. حکومت تلاش اش را کرد ولی بجائی نرسید. این واقعیت نیز نشاندهنده قدرت انقلاب در خنثی کردن سیاستها و اقدامات ضدانقلابی حکومت است.

در خاتمه بعنوان نتیجه گیری باید یگویم که جبهه موثر عملی و عینی در برابر این جنگ و در برابر نیروهای بانی این جنگ جامعه بپاخاسته ایران است. و یک وظیفه و نقش نیروهای انقلابی نظیر حزب ما اینست که توجه جهانیان را به این امر جلب کنیم از جمله با پرچم طرد و بایکوت جهانی جمهوری اسلامی. امروز خیلی از دولتها حماس را تروریست مینامند، باید جمهوری اسلامی نیز، بعنوان پدرخوانده حماس و یک رکن و محور اسلام سیاسی در منطقه و در جهان، تروریست اعلام شود. جمهوری اسلامی هم باید مانند حماس طرد و منزوی بشود. ما همیشه اعلام کرده ایم "جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست، قاتل آنهاست" و امروز باید تاکید کرد که نه تنها قاتل مردم ایران، بلکه قاتل مردم منطقه است.

فضای سیاسی ای که جنگ غزه ایجاد کرده یک بار دیگر موضوع بایکوت جمهوری اسلامی را روی میز میگذارد. باید با قدرت و پیگیری بیشتری پرچم بایکوت جمهوری اسلامی را برافراشت. این امر میتواند بنوبه خود انقلاب ایران را تقویت کند و گام بزرگی بجلو سوق دهد.

۱۸ آذر ۱۴۰۲، ۹ دسامبر ۲۰۲۳

جنگ غزه و تراژدی آرمیتا

تدوین شده بر مبنای مصاحبه با کانال جدید

حسن صالحی: چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی با اشاره به کشته شدن مهسا ژینا امینی و خیزش انقلابی مردم گفت: "چرا آنهایی که از مرگ یک خانم در ایران آشوب به پا کردند از فلسطین نمی گویند". حکومت اسلامی انتظار داشت جنگ در غزه ذهن ها را از جنایات این رژیم دور کند. مثلاً جمهوری اسلامی امیدوار بود اعلام مرگ آرمیتا تحت الشعاع جنگ غزه قرار بگیرد. ولی این اتفاق نیفتاد و روشن بود که چنین نخواهد شد. مراسم خاکسپاری آرمیتا همانطور که انتظار می رفت به صحنه مقابله با قاتلین او تبدیل شد. و همه نام او را صدا زدند، یادش را گرامی داشتند، و در اعتراض به قتلش شبانه علیه رژیم شعار سر دادند. رژیم نتوانست از جنگ غزه برای لاپوشانی جنایات خود استفاده کند. اولین سؤال این است که اساساً چه رابطه ای بین جنایت جمهوری اسلامی در ایران و جنایات در جنگ اسرائیل و حماس وجود دارد؟

حمید تقوایی: اولین نکته اینست که جمهوری اسلامی خود یک محور جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی است که حماس هم بخشی از آن است. جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی، مالی، نظامی و تسلیحاتی و حتی آموزشهای جنگی همیشه حامی حماس بوده است و در جنگ اخیر هم گرچه علناً اعلام کرده است که مستقیماً در آن نقشی نداشته ولی هیچگاه حمایت همه جانبه خود از

حماس را پنهان نکرده است. در همان هفته اول جنگ بعد از آن جنایت تکاندهنده حماس علیه مردم اسرائیل خامنه ای آنها را قهرمان نامید و گفت من پیشانی آنها را میبوسم و غیره.

حکومتی که خودش در ایران رکورددار اعدام است، رکورددار جنایت و شلیک به مردم است، رکورددار کشتار و شکنجه جوانان زنان و کودکان است؛ حکومتی که به هواپیمای مسافری شلیک کرده است، در خیزش های برحق مردم، در همین انقلاب زن زندگی آزادی، و قبل از آن در خیزشهای ۹۸ و ۹۶ و ۸۸، در اعدامهای جمعی در دهه ۶۰ و بسیاری موارد دیگر مرد و زن پیر و جوان را از دم تیغ گذرانده، حکومتی که بقول یک زن شجاع در کلیپ ویدئویی اش علیه ادعاهای حکومت مبنی بر پادرمیانی برای آزادی گروگانها خود ۸۵ میلیون مردم ایران را به گروگان گرفته است، چنین حکومتی مدعی دفاع از مردم فلسطین است!

این جانیان را مردم میشناسند! مردم میدانند حماس و حزب الله هم از جنس جنایتکاران حاکم بر ایران هستند. مردم مدتهاست شعار میدهند "فلسطین را رها کن فکری به حال ما کن" چون میدانند این فلسطین پناهی حکومت فقط بخاطر تثبیت قدرت جهمی خودش در منطقه و در جامعه ایران است و هیچ ربطی به آزادی مردم فلسطین و خواستهای برحق مردم فلسطین ندارد.

نام جمهوری اسلامی و نیروهای مورد حمایت و دست پرورده او نظیر حماس و حزب الله را باید در لیست دشمنان مردم فلسطین نوشت. این نیروها نیز مانند دولت نتانیاهو و نیروهای مذهبی- فاشیستی در اسرائیل با تنها راه حل انسانی مساله فلسطین یعنی تشکیل دو دولت متساوی الحقوق و سکولار مخالف هستند و با سیاستهای جنایتکارانه و تروریستی شان، همچنانکه در

این جنگ می بینیم، به طرف مقابل بهانه و زمینه میدهند و جنایات یکدیگر را توجیه میکنند.

نیروهای سیاسی مترقی و مردم آزاده دنیا، بخصوص مردم ایران بر این واقعیات آگاه اند. بخصوص مردم ایران بعد از چهل و اندی سال تجربه دردناک حکومت اسلامی، ماهیت ارتجاعی نیروهائی مانند حماس را بخوبی میشناسند و به همین دلیل هم تلاشهای حکومت برای انکه فیلی هوا کند و جنبش عظیم زن زندگی آزادی را تحت الشعاع جنگ قرار دهد بجائی نمیرسد. این حکومت رسواتر، منفورتر، و بی اعتبار تر از آن است که با این نوع مانورهای تبلیغاتی بتواند جنبش عظیمی که در ایران وجود دارد را به عقب براند. حتی باید گفت امروز، به یمن انقلاب زن زندگی آزادی، حکومت در سطح جهانی هم تا حد زیادی رسوا و بی اعتبارست و لذا حتی در منطقه و در سطح جهانی هم نتوانسته است از نمد جنگ کلاهی برای خودش بدوزد و موقعیتی پیدا کند.

حسن صالحی: تا کنون نزدیک به ۸۰۰۰ نفر از مردم بیگناه غزه که شمار قابل توجهی از آنها کودک هستند در اثر حملات اسرائیل کشته شده اند. آیا این جنایات باعث نمیشود حماس و نیروهای اسلامی در جنگ تبلیغاتی و در افکار عمومی دست بالا پیدا کنند؟

حمید تقوائی: حماس و نیروهای اسلامی چنین تلاشی کردند ولی تلاششان بجائی نرسید. جنایات دولت اسرائیل در این جنگ، حتی در مقایسه با کارنامه این دولت در جنگهای گذشته علیه فلسطینیان، بی سابقه و تکاندنده است اما این واقعیت به حمایت جهانی از مردم غزه منجر شده است و نه به دفاع از حماس و نیروهای اسلامی.

در جامعه ایران همانطور که گفتم تکلیف روشن است. مردم ذره ای به فلسطینی پناهی های جمهوری اسلامی باور ندارند و روشن و صریح جواب تبلیغات پرو حماسی رژیم را در خیابانها و در مدیای اجتماعی داده اند. در سطح جهانی نیز نیروی محرک و مضمون تظاهراتهای مردم حمایت از مردم غزه و قطع فوری جنگ است.

ببینید به نظر من این جنگ دو طرف ندارد، سه طرف دارد. طرف سوم مردم هستند: فلسطینیها، مردم اسرائیل و مردم آزادیخواه جهان. دولت اسرائیل و حماس هر دو در جبهه مخالف مردم قرار دارند. علاوه بر اینکه هر دو این نیروها با مواضع و تبلیغات و عملکرد مذهبی-تروریستی-فاشیستی شان، در جنگ و در صلح، علیه منافع مردم، حتی مردمی که مدعی نمایندگی آنها هستند عمل میکنند، و همانطور که بالاتر اشاره کردم جنایت یکدیگر را توجیه میکنند و به آن زمینه میدهند، دولت نتانیاهاو در عمل و بطور مستقیم نیز تقویت کننده حماس بوده است. اخیرا ایهود اولمرت نخست وزیر پیشین اسرائیل و دیگر مقامات اپوزیسیون دولت نتانیاهاو اظهار داشته اند که او بارها در جلسات حکومتی گفته است باید از حماس دفاع کرد تا در میان نیروهای فلسطینی تفرقه بیفتد و حتی واسطه کمک مالی قطر به حماس بوده است.

این واقعیات نشان میدهد که نیروهای مذهبی فاشیستی در هر دو سوی این جنگ دقیقا بخاطر مخالفتشان با راه حل انسانی مساله فلسطین همسو و هم جبهه با یکدیگر هستند. این ها دو روی سکه چرخه جنگ و خشونت علیه مردم آواره فلسطینی هستند و باید هر دو را در صف دشمنان مردم قرار داد. جنگ جاری یک بار دیگر این واقعیت را در افکار عمومی مردم جهان برجسته کرد.

حسن صالحی: در هفته های اخیر تظاهرات های نسبتا وسیعی در شهرهای مختلف دنیا در دفاع از مردم فلسطین و با خواست قطع جنگ برپا شده است. آیا این امر عملا به تقویت حماس و نیروهای اسلامی و مشخصا جمهوری اسلامی منجر نمیشود؟

حمید تقوائی: آنچه امروز در تظاهرات ها و اعتراضات مردم بویژه در کشورهای غربی شاهد هستیم اساسا دفاع از مردم غزه است و نه حمایت از حماس و نیروهای اسلامی. ممکن است اینجا و آنجا هم کسانی از حماس حمایت کرده باشند ولی خصلت نمای این حرکات اعتراضی و مضمون اصلی آن حمایت از مردم غزه و مردم فلسطین است.

این تظاهراتها که با ادامه جنگ گسترده تر هم خواهد شد، یاد آور تظاهراتهای مردم جهان علیه حمله دولت آمریکا و متحدینش به عراق در سال ۲۰۰۲ است. در آن مقطع جنبش عظیمی در ده ها شهر جهان علیه جنگ به راه افتاد ولی هیچ کس این جنبش را پای دفاع از صدام حسین ننوشت. همه میدانستند این جنبش علیه تهاجم وحشیانه دولت آمریکا به عراق است. همه دنیا معتقد بود که صدام حسین دیکتاتور است و ذره ای حقانیت ندارد ولی جنگ را محکوم میکرد و خواستار توقف فوری اش بود.

امروز هم مشابه همین حرکت علیه جنگ غزه در حال شکلگیری است. امیدوارم ابعاد اعتراض به این جنگ گسترش پیدا کند و بخصوص خواست قطع فوری جنگ و محاکمه جانیان جنگی به یک خواست عمومی تبدیل بشود. و ما شاهد جنبش عظیمی در حد اعتراض به حمله به عراق باشیم. این اتفاق می تواند تاثیر بسیار مثبتی به نفع مردم فلسطین و به نفع مردم اسرائیل بر این تحول داشته باشد.

حسن صالحی: مرگ آرمیتا یک بار دیگر جامعه را تکان داد. در مراسم خاکسپاری آرمیتا، در شعاردهی های شبانه و در مدیای اجتماعی مردم و چهره ها و سلبرتی ها موج تازه ای از اعتراض و مقابله با حکومت قاتل آرمیتا و آرمیتاها را شروع کردند. از سوی دیگر در سطح جهانی اعتراضات و تظاهرات در دفاع از مردم فلسطین با خواست قطع فوری جنگ در حال گسترش است. به نظر شما چطور این دو جبهه مبارزه را به هم پیوند داد؟

حمید تقوائی: این دو عرصه مبارزه و اعتراض کاملا به هم مربوطند. همانطور که در ابتدای مصاحبه اشاره کردم جمهوری اسلامی هم هدف مبارزات مردم ایران و مشخصا انقلاب جاری و هم یک پایه این جنگ و یک پای مانورها و تحركات و فعالیتهای تروریستی حماس و حزب الله و حوثی ها در یمن و حشد الشعبی ها در عراق و غیره است. این واقعیت مبارزات مردم ایران علیه حکومت را به مبارزات جهانی علیه این جنگ پیوند میزند. مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نه تنها ۸۵ میلیون مردم زیر سلطه این حکومت تبهکار را رها میکند بلکه میتواند نقش بسیار موثر و تعیین کننده ای در خلاصی مردم منطقه و جهان از شر جنبش ضدانسانی و مافوق ارتجاعی اسلام سیاسی داشته باشد.

مبارزه مردم ایران جزئی از مبارزه مردم جهان علیه نیروهای اسلامی است. نهادهای مبارزاتی و فعالین و مردم ایران در بیانیه ها و کامنتها و کلیپهای بسیاری در مدیای اجتماعی اعلام کرده اند جمهوری اسلامی سر مار اسلام سیاسی است و سر مار را باید در ایران کوبید. و این کاملا درست است. روشن است که با سرنگونی جمهوری اسلامی تروریسم اسلامی حتی اگر کاملا از بین نرود بسیار حاشیه ای و تضعیف خواهد شد. انقلاب زن زندگی آزادی که تراژدی آرمیتا و بالاگرفتن اعتراضات مردم

علیه حکومت قاتل آرمیتا و آرمیتاها یکی از نقاط عطف آن بود، بنا به تعریف و بنا به ماهیت خودش انقلابی است علیه تمام توحش و تمام آن ارتجاع و تحجری که نیروهای اسلامی همه جای دنیا نمایندگی میکنند. پیشروی و پیروزی این انقلاب به یکی از وحشی ترین و ارتجاعی ترین جنبشهایی دوران معاصر، یعنی جنبش اسلام سیاسی، نه تنها در منطقه و در کشورهای اسلام زده بلکه در سراسر جهان ضربه ای کاری وارد خواهد کرد. از این نقطه نظر انقلاب زن زندگی آزادی نقش و جایگاه جهانی مهمی دارد.

نکته دیگری هم که باید اضافه کنم اینست که در جنبشی که الان برای قطع فوری جنگ شروع شده خواه ناخواه موضوع راه حل انسانی مسئله فلسطین هم به روی میز آید و مطرح میشود. مثلا در همین قطعنامه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل که جمهوری اسلامی هم به آن رای داده است، از راه حل دو دولت صحبت شده است.

جمهوری اسلامی ممکن است به این یا آن قطعنامه رای بدهد ولی از نظر استراتژیک، از نظر ایدئولوژیک، و در تبلیغاتش مدام بر طبل نابودی اسرائیل میکوبد. حماس و حزب الله و دیگر نیروهای اسلامی نیز همین سیاست را دنبال میکنند. از اینرو باید گفت تحقق راه حل انسانی مسئله فلسطین مستلزم این است که جمهوری اسلامی سرنگون شود. و انقلاب ایران میتواند این کار را بکند. پیروزی انقلاب ایران میتواند گام مهمی باشد در جهت حل انسانی مساله فلسطین.

زمانی که بساط این نیروهای اسلامی جمع شود دولتهای فاشیستی مثل دولت نتانیاها هم میدان و زمینه ای برای قدرتگیری و این نوع مانورها و کشتارها نخواهند داشت. این معادله دو طرفه است. مردم ایران نمی توانند

دولت اسرائیل را بزیر بکشند اما می توانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و مشغول همین کار هستند. در واقع مردم ایران، نقش مهمی علیه دو سوی این جنگ و تخاصم تاریخی، و برای تحقق حل واقعی و انسانی مساله فلسطین ایفا میکنند.

عنوان مصاحبه شما جنگ غزه و تراژدی آرمیتا است. به نظر من هم جنگ غزه یک فاجعه است و هم کشتارهایی که جمهوری اسلامی در ایران مرتکب میشود و یک نمونه تکاندهنده اش به قتل رساندن آرمیتا بود. حکومت جمهوری اسلامی در هر دو این فاجعه ها نقش اساسی ای ایفا میکند و از همین رو انقلاب زن زندگی آزادی نقش مهمی دارد در پایان بخشیدن به این جنایت در ایران و در منطقه و در سراسر جهان.

این امر مشخصا وظایف مهمی در برابر نیروهای انقلابی مثل حزب ما و کلیه نهادها و چهره های فعال و دست اندرکار در انقلاب جاری قرار میدهد.

ما باید تلاش کنیم در کنار شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و دیگر شعارهای کوبنده انقلاب، شعار قطع فوری جنگ و محاکمه جانپان این جنگ نیز مطرح شود. جمهوری اسلامی هم بعنوان قاتل مردم ایران باید محاکمه بشود و هم بعنوان قاتل مردم فلسطین و اسرائیل و مردم سوریه و عراق و کل مردم منطقه. پرونده سنگینی علیه جمهوری اسلامی در همه این کشورها وجود دارد. مدتهاست مردم عراق خواست مشخص قطع دست جمهوری اسلامی و نیروهای وابسته به آن از کشورشان را مطرح کرده اند. در سوریه و لبنان هم شاهد اعتراضات مشابهی بوده ایم. مبارزه مردم ایران میتواند نمونه و الگویی باشد برای مبارزات مردم منطقه علیه نیروهای اسلامی که زندگی مردم را به جهنمی تبدیل کرده اند.

۸ آبان ۱۴۰۲، ۱ نوامبر ۲۰۲۳

این جنگ وحشیانه باید فوراً متوقف بشود!

جنگ وحشیانه بین نیروهای اسلامی و دولت اسرائیل جنگی است بین دو نیروی فاشیستی مذهبی- قومی- نژادی که نه تنها کوچکترین ارتباطی به خواستها و منافع مردم در هر دو سوی جنگ ندارد، بلکه تماماً علیه مردم است.

حماس یک نیروی ارتجاعی و تروریستی اسلامی است که از مساله مردم فلسطین و تراژدی آوارگان فلسطینی سرمایه ای برای قدرتگیری اسلام سیاسی زیر بیرق ضدیت ارتجاعی با آمریکا و اسرائیل ساخته است. حماس و حزب الله به جنبش اسلامی بغایت ارتجاعی متعلقند که جمهوری اسلامی یک رکن مهم آنست.

در سوی دیگر جنگ یکی از راست ترین و ارتجاعی ترین دولتهای اسرائیل قرار دارد که بیش از هر زمان ابتدائی ترین حقوق مردم فلسطین را نفی و انکار میکند. این جنگی است بین دو نیروی فاشیستی مذهبی- قومی- نژادی که نه تنها کوچکترین ارتباطی به خواستها و منافع مردم در هر دو سوی جنگ ندارد، بلکه تماماً علیه مردم است.

جهان متمدن باید علیه کل این جنگ و نیروهای ارتجاعی در هر دو سوی آن بپا خیزد. نجات جان هزاران بیگناه در اسرائیل و نوار غزه و کرانه

زخمی کهنه بر پیکر بشریت

باختری در گرو اقدام امروز مردم متمدن جهان است. یک جبهه مهم این نبرد مبارزه با رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی است. انقلاب زن زندگی آزادی باید با شعار مرگ بر خامنه ای جنگ افروز پرچم قطع فوری جنگ را در دست بگیرد.

۱۷ مهر ۱۴۰۲، ۹ اکتبر ۲۰۲۳

کشتار در غزه، راه حل چیست؟

کیوان جاوید: کشتار در غزه! چرا این چرخه کشتار در فلسطین پایان نمی یابد؟

حمید تقوایی: بهانه و توجیه کشتار وحشیانه مردم غزه، حمله وحشیانه ۷ اکتبر حماس به مردم اسرائیل است. و این اولین بار نیست که دولت اسرائیل به بهانه مقابله با تروریسم از فلسطینیان بی گناه قربانی میگیرد. این تقابل خونبار، با عنوان عمومی ”جنگ اعراب و اسرائیل“، از همان مقطع تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطینیان آغاز شد و تا امروز همچنان ادامه دارد. ریشه و علت پایه ای این چرخه کشتار و توحش در تحلیل نهائی محروم کردن نزدیک به ۲ میلیون مردم فلسطین (که امروز به ۱۴ میلیون رسیده است) از سرزمین و خانه و کاشانه شان و آواره کردن آنها است. تا زمانی که این زخم کهنه التیام نیابد جنگ و تخاصم ادامه خواهد داشت.

کیوان جاوید: راه حل چیست؟

حمید تقوایی: در تحلیل نهائی راه حل این مساله، که به ”طرح دو دولت“ معروف است، برسمیت شناسی دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی در جوار یکدیگر است. این راه حل رسماً در سال ۱۹۹۳ در مذاکرات اسلو از جانب سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت وقت اسرائیل پذیرفته شد. قرار بود مناطقی که اسرائیل بعد از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود، به فلسطینیان بازگردانده شود و دولت خودگردان فلسطینی در این مناطق تاسیس بشود. ولی این توافق از روی کاغذ فراتر نرفت. دولتهای بعدی اسرائیل نه تنها عملاً اقدامی در این جهت انجام ندادند بلکه به شهرک

سازی در مناطق اشغالی ادامه دادند. در سوی دیگر نیز نیروهای اسلامی که بعد از بقدرت رانده شدن خمینی زمینه رشد پیدا کرده بودند، هدف خود را انهدام اسرائیل اعلام کردند. به این ترتیب مبارزه به حق مردم فلسطین برای پایان بخشیدن به آوارگی و بیخانمانی و بازگشت به سرزمینشان به یک تقابل تماما ارتجاعی، به یک جنگ حیدری- نعمتی، بین دو نیروی مذهبی- فاشیستی تبدیل، و در واقع تحریف شد. در این تقابل نه مردم فلسطین و نه مردم اسرائیل هیچیک نمایندگی نمیشوند. هدف هر یک از طرفین این جنگ تثبیت قدرت و سلطه سیاسی خود به قیمت کشتار مردم بیگناه است و نه حل مساله مردم فلسطین و اسرائیل که میخوانند و میتوانند در دو کشور و جامعه مدنی و سکولار در کنار یکدیگر زندگی کنند. این جنگ عملا رسیدن به راه حل دو دولت را موکول به محال میکند و نتانیاها و اسماعیل هنیه و کل نیروهای اسلامی و صهیونیستی نیز همین را میخواهند. ازینرو نه تنها از جنبه انسانی، بلکه از لحاظ سیاسی نیز این جنگی تماما ضد انسانی و ارتجاعی است که باید فوراً متوقف بشود. راه حل انسانی و واقعی مساله فلسطین نه با تداوم چنین جنگی، بلکه با عقب راندن و حاشیه ای کردن نیروهای تروریستی اسلامی و اسرائیلی نظیر حماس و دولت نتانیاها ممکن است. جنگ جاری ضرورت حل انسانی مساله فلسطین، تشکیل دولت مستقل، سکولار و مدنی فلسطینی در سرزمینهای اشغالی را بیش از پیش به امری مبرم و عاجل تبدیل میکند. این امر مستلزم به عقب راندن و حاشیه ای کردن نیروهای تروریستی اسلامی در منطقه و نیروهای فاشیستی- مذهبی در اسرائیل است. این بعهدده نیروهای آزادیخواه و چپ و سکولار در فلسطین و اسرائیل و در کل جهان است که علیه این نیروهای ارتجاعی بمیدان بیایند، و با شعار قطع فوری جنگ و محاکمه جنایتکاران جنگی از هر دو طرف، خواستار اقدامات فوری برای تحقق راه حل دو دولت بشوند.

۲۱ مهر ۱۴۰۲، ۴ نوامبر ۲۰۲۳

در کنار مردم فلسطین و اسرائیل، علیه جنگ و باتیان آن!

ریشه جنگ خونینی که میان دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی در گرفته مساله دیرینه آوارگان فلسطینی و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق آنان از جانب دولت اسرائیل است. اما تراژدی اینجاست که مردم فلسطین در این جنگ نمایندگی نمیشوند.

در یک سوی جنگ حماس، حزب الله و جمهوری اسلامی، یعنی نیروهای فوق ارتجاعی و ضد انسانی قرار دارند که از درد و رنج مردم فلسطین برای حفظ موقعیت و ثروت و سلطه خود سرمایه سیاسی ساخته اند. دولت نتانیاو نیز نماینده مردم اسرائیل نیست. برای او جنگ مائده آسمانی است تا هم اعتراضات رو به اوج مردم اسرائیل را خفه کند و هم مجوزی برای حمله افسار گسیخته به حماس و مردم فلسطین داشته باشد. امر حماس و دولت اسرائیل هر دو تقویت موقعیت خود در قدرت است و بس.

مردم جهان باید در برابر این جنگ ضد مردمی با تمام قوا بایستند و خواهان قطع فوری آن شوند. در این میان مردم ایران نقش ویژه ای دارند. هم از این نظر که جمهوری اسلامی یک پای مهم این جنگ و در واقع بر افروزنده آتش این جنگ خانمانسوز است، و هم از این لحاظ که تلاش میکند از آن چماقی برای منحرف کردن اذهان از جنایات خود علیه مردم ایران و عقب راندن انقلاب زن زندگی آزادی، انقلابی که او را در سرآشوب سقوط قرار

داده است، بسازد. ازینرو انقلاب ما میتواند نقش موثری در مبارزه برای قطع فوری این جنگ و علیه بانیان آن داشته باشد. نباید اجازه بدهیم با تبلیغات توخالی و نخ نما شده در حمایت از مردم فلسطین و با اسرائیل ستیزی انقلاب ما را عقب برانند و حتی تپش آنرا کند کنند. دوست واقعی و نیروی واقعی حمایت از مردم فلسطین و همچنین مردم اسرائیل، مردم بیباخته ایران و انقلاب زن زندگی آزادی است. این انقلاب است که با پیشروی و پیروزی خود میتواند سر مار اسلام سیاسی را بکوبد و منطقه را از شر تخاصم و جنگهای خانمانسوز بین نیروهای اسلامی و فاشیستی و قومی در اسرائیل و در نوار غزه و در منطقه رها سازد.

در این میان نیروهای اپوزیسیون راست و سلطنت طلب جنگ را دستاویزی برای تشدید تبلیغات راسیستی و عربستیزی و فلسطینی ستیزی ساخته اند. بر جنایات دولت اسرائیل چشم می بندند و جنایات حماس را بیای مردم فلسطین می نویسند. اما نتانیاهو همانقدر مردم اسرائیل، و حماس همانقدر مردم فلسطین را نمایندگی میکند که جمهوری اسلامی مردم ایران را! راسیسم ایرانی نیز در کنار راسیسم مذهبی و قومی اسلامیون و دولت اسرائیل، تماما در مقابل مردم ایران و منطقه قرار میگیرد و باید افشا و رسوا شود.

ما مردم ایران با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای جنگ افروز و با خواست قطع فوری جنگ میتوانیم یک سنگر مهم مردم متمدن جهان علیه جنگ و بانیان فوق ارتجاعی آن باشیم.

۱۹ مهر ۱۴۰۲، ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳

جنگ غزه ادامه چه سیاستی است؟

سازمان ملل اخیرا با اشاره به هجوم نظامی اسرائیل به نوار غزه اعلام کرده است "جای امنی برای غیر نظامیان در غزه باقی نمانده است."

این اظهار نظر البته به کشتار و خانه خرابی و آوارگی مردم غزه در اثر هجوم هوایی و زمینی اسرائیل اشاره دارد، اما حتی در شرایط غیر جنگی نیز نوار غزه جای امنی برای فلسطینیان نیست. گفته معروفی است که جنگ ادامه سیاست به طرق دیگر است. جنگ بین حماس و اسرائیل و هجوم به غزه هم که به یک فاجعه تکراری تبدیل شده است نیز تنها ادامه سیاست "انکار حق اسکان و زندگی مردم فلسطین" به شیوه های دیگر است. استقرار مناطق یهودی نشین در نوار غزه بوسیله دولت اسرائیل که علیرغم توافقات قبلی و قطعنامه های سازمان ملل صورت میگیرد، تحت فشار قرار دادن مردم غزه از نظر اقتصادی و ارتباط با جهان خارج، طفره رفتن از مذاکرات صلح و نپذیرفتن دولت مستقل فلسطینی به بهانه های مختلف، و بالاخره اصرار بر برسمیت شناخته شدن اسرائیل بعنوان "دولت یهودی" از جانب نیروی الفتح که هم اکنون اسرائیل را بعنوان یک کشور و دولت برسمیت شناخته است. همه این سیاستها زندگی هر روزه را به مردم فلسطین سیاه و ناامن کرده است. در اجرای این سیاستها، حماس نیز مانند جمهوری اسلامی عملا در خدمت دولت فاشیستی اسرائیل قرار میگیرد. حماس نیز مانند جمهور اسلامی و دولت اسرائیل با طرح دو دولت مخالف

است. دو قطب تروریستی اسرائیل و حماس- حزب الله - جمهوری اسلامی
مکمل و توجیه گر سیاستهای ضد انسانی یکدیگر هستند. دولت فاشیستی
اسرائیل با دشمنانی نظیر حماس و جمهوری اسلامی به دوست نیازی ندارد!
۳ مرداد ۱۳۹۳، ۲۵ جولای ۲۰۱۴

دولت واحد فلسطینی: ضربه دیگری به اسلام سیاسی

دولت واحد فلسطین روز گذشته رسماً کار خود را آغاز کرد. بدنبال توافق با الفتح بر سر تشکیل دولت واحد مشاور نخست وزیر دولت حماس در غزه اظهار داشت که "جنبش حماس برای تشکیل دولت وحدت ملی امتیازهای زیادی داده است". در راس این امتیازات البته انحلال دولت اسلامی حماس در نوار غزه قرار دارد.

این فرجام روند تضعیف و حاشیه ای شدن جنبش اسلام سیاسی در منطقه و مشخصاً گروه اسلامی حماس در جنبش فلسطین است. روی آوری حماس به دولت ترکیه در مقطع شروع انقلابات منطقه و دور شدنش از جمهوری اسلامی و حزب الله اولین گامها بود و امروز با انحلال دولت اسلامی نوار غزه این روند به سرانجام میرسد. این بویژه ضربه کاری ای به مثلث از نفس افتاده جمهوری اسلامی - حزب الله - حماس وارد میکند.

اما نه حماس و نه الفتح و نه دولت واحد فلسطینی مردم رنج دیده فلسطین را نمایندگی نمیکند. خواست و حرف دل مردم فلسطین را بیانیه ای نمایندگی میکند که از طرف جوانان غزه چند هفته قبل از انقلاب تونس روی سایتها قرار گرفت. بیانیه ای که در واقع کیفرخواست مردم فلسطین نه تنها علیه اسرائیل و امریکا و سازمان ملل بلکه همچنین علیه نیروهای اسلامی و دولت حماس را اعلام میکرد. این کیفرخواست حرف دل تمام مردم

رنجدیده فلسطین بود که از اسرائیل و غرب و الفتح و حماس و اسلامیت و عربیت به ستوه آمده اند و خواستار یک جامعه انسانی و مدرن و آزاد و برابر هستند. دولت تازه تاسیس همچنان دولتی در برابر این خواست های مردم است اما انحلال دولت اسلامی نوار غزه و کنار گذاشته شدن اسلام و اسلامیت از دولت واحد فلسطین شرایط مساعدتری برای بمیدان آمدن چپ و سکولاریسم در فلسطین - و همچنین در اسرائیل- فراهم می آورد. این تحول در جنبش مردم فلسطین گامی به جلو است.

۱۱ خرداد ۱۹۹۳، ۲ جون ۱۴

آیت الله نتانياهو و قضیه اورشلیم ابدی!

بدنبال حمله دو مهاجم فلسطینی به یک کنیسه در شهر بیت المقدس و کشته شدن پنج نفر در این حمله نتانياهو اعلام کرده است در نبرد برای اورشلیم پیروز خواهد شد. این حمله در پی هجوم تندروهای یهودی به مسجد الاقصی و تلاشهای دولت اسرائیل برای یهودیسازی هرچه بیشتر اورشلیم صورت میگیرد. در واکنش به حمله اسلاميون نتانياهو دستور داده است خانه های مهاجمان در بیت المقدس را تخریب کنند و گفته است "ما سرگرم نبردی بر سر پایتخت ابدی مان اورشلیم هستیم." این تحولات یک بار دیگر ماهیت کثیف مذهبی دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی مخالف او را برملا میکند. دولت اسرائیل مدعی است که سکولار و غیر مذهبی است ولی تمام موجودیتش به تورات و سرزمین موعود و وعده موسی به قوم برگزیده یهود و ترهاتی از این قبیل مبتنی است. اورشلیم "پایتخت ابدی" یهودیها و "بیت المقدس" مسلمانان است و هر دو هم خدا و پیغمبر خودشان را حجت میگیرند!

از نظر توجیه مذهبی ارتجاع و جنایات دولتی تمایزی میان نتانياهو و خمینی و البغدادی وجود ندارد. یکی در پی سرزمین و پایتخت موعود و ابدی یهودیان است، یکی بدنبال ابقای خلافت صدر اسلام است و دیگری بدنبال حاکمیت ولی فقیه! اسلام سیاسی و یهودیت سیاسی مکمل یکدیگر و توجیه گر یکدیگرند. مساله آوارگان فلسطینی، توده شهروندان اسرائیل و کل

مردم خاورمیانه که در کشاکش میان این دولتها و نیروهای مذهبی زندگیشان بخون و به تباهی کشیده است وقتی حل خواهد شد که بساط همه دولتها نیروهای مذهبی از خاورمیانه جمع شود. مساله فلسطین و خاورمیانه نه در عرصه جنگ میان مذهبیین بر سر بیت المقدس و اورشلیم، بلکه در نبرد میان نیروهای چپ و سکولاریست علیه کلیه این نیروها و دولتهای مذهبی تعیین تکلیف خواهد شد.

۱۰ آبان ۱۳۹۳، ۲۱ نوامبر ۲۰۱۴

جنایت "احتمالی" دولت اسرائیل!

بنا به گزارش خبرگزاری ها "در نتیجه ۱۶ روز حمله اسرائیل به نوار غزه، بیش از ۶۵۰ فلسطینی کشته شده اند که اکثر آنها غیر نظامی و بیش از ۱۰۰ تن از قربانیان کودک هستند". از سوی دیگر ناوی پیلای مسئول کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد گفته است "احتمالا اسرائیل در غزه مرتکب جنایات جنگی میشود!"

احتمالا؟! براستی که قاطع تر و صریح تر از این نمیتوان کشتار بیش از ۶۵۰ نفر شهروند فلسطینی که تنها جرمشان آوارگی و دربدری و بی سرزمینی است را محکوم کرد! حمایت آمریکا و دولتهای غربی و برخورد مسامحه گرانه نهادهای بین المللی و حقوق بشری به جنایات دولت فاشیستی اسرائیل متأسفانه امر تازه ای نیست. بر علیه این جنایات باید مردم آزادیخواه بمیدان بیابند و دولت اسرائیل و حامیان بین المللی آنرا تحت فشار قرار بدهند. این جنگ و کشتار باید فوراً قطع بشود و عاملین آن تحت پیگرد قرار بگیرند.

وظیفه احزاب کمونیست نظیر حزب ما اینست که با تمام قوا برای شکل دهی به این اعتراض جهانی فعالیت کنند و بویژه تلاش کنند که نیروهای اسلامی نظیر حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی از این شرایط به نفع خود بهره برداری نکنند. ما همیشه اعلام کرده ایم که نیروهای اسلامی که

از درد و رنج مردم فلسطین سرمایه سیاسی ساخته اند نه دوست و نماینده مردم بلکه جزئی از صورت مساله مردم فلسطین محسوب میشوند. راه حل در دست مردم سکولار و شریف و آزادیخواه دنیا است. در شرایطی نظیر امروز که توجه جهانیان به مساله فلسطین جلب شده است باید این پیام را بمیان مردم برد و صف مردم متمدن دنیا را در برابر جنایات دولت اسرائیل و علیه سوء استفاده جوئی نیروهای ارتجاعی اسلامی از این مساله نمایندگی کرد و بمیدان آورد.

۱ مرداد ۱۳۹۳، ۲۳ جولای ۱۴

خدمات متقابل اسرائیل و نیروهای اسلامی بیکدیگر!

المسائل غزه واقعاً مصیبت بار است و رژیم صهیونیستی با سوءاستفاده از غفلت دنیای اسلام، این فجایع را مرتکب می شود".
خامنه ای

کاملاً برعکس دولت اسرائیل نه با سوء استفاده از غفلت، بلکه با استفاده از تروریسم نیروهای اسلامی است که فاجعه آفرینی میکند. جنایات دولت اسرائیل محدود به دوره سر بلند کردن جنبش ارتجاعی اسلامی نیست اما در دو دهه اخیر نیروهای اسلامی نظیر حماس و حزب الله توجیه و بهانه مناسبی برای ادامه جنایت دولت اسرائیل فراهم کرده اند. حماس و حزب الله به دولت اسرائیل این امکان را داده اند که سیاستهای جنایتکارانه اش را در پوشش مقابله با تروریسم اسلامی به پیش ببرد.

تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی اسرائیل دو روی یک سکه اند. در یکسو حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی و کل جنبش مافوق ارتجاعی اسلام سیاسی از جنایات دولت اسرائیل در حق فلسطینیان و درد و رنج مردم فلسطین ابزاری برای علم کردن اسلام و اسلامیت و به قهقرا کشیدن جوامع اسلامزده به دوره جنگهای صلیبی ساخته اند. و در سوی دیگر دولت ارتجاعی اسرائیل به بهانه مقابله با تروریسم اسلامی همچنان از برسمیت

شناسی دولت مستقل فلسطینی سر باز میزند و در هر فرصتی به یورش نظامی و کشتار مردم فلسطین دست میزند. جریانات اسلامی نه تنها مردم فلسطین را نمایندگی نمیکنند بلکه خود مانعی بر سر راه حل انسانی مساله فلسطین به شمار میروند. تنها راه حل مساله فلسطین و اولین گام برای آزادی و رهائی مردم زجر کشیده فلسطین تشکیل یک دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی است. و امروز نه تنها دولت اسرائیل بلکه حماس و حزب الله نیز این راه حل را نمیپذیرند و در برابر آن قرار گرفته اند.

بحران و فاجعه خاورمیانه امروز تنها به سیاستها و جنایات دولت اسرائیل محدود نیست. جنایات داعش و نیروهای رنگارنگ اسلامی در عراق و سوریه و افغانستان را نیز باید به لیست فاجعه آفرینان افزود. در این میان جمهوری اسلامی خود بعنوان یک نیروی اصلی جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی، از بانیان و عاملین شرایط فاجعه بار نه تنها در ایران بلکه در عراق و در سوریه و فلسطین و در کل خاورمیانه به شمار میروند.

۲۴ تیر ۱۳۹۳، ۱۵ جولای ۲۰۱۴

جنگ و کشتار در غزه، راه حل چیست؟

در جنگی که بین حماس و دولت اسرائیل آغاز شده است، عینا مانند جنگ در عراق، مردم نمایندگی نمیشوند. نه دولت اسرائیل نماینده مردم اسرائیل است و نه حماس فلسطینیان را نمایندگی میکند. راه حل مساله فلسطین با برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل آغاز میشود و اما نه دولت اسرائیل این راه حل را می پذیرد و نه حماس. حماس و نیروهای اسلامی هم پیمانش، حزب الله و جمهوری اسلامی، خود بخشی از صورت مساله فلسطین و یکی از موانع عمده حل مساله فلسطین محسوب میشوند. دولت اسرائیل سیاستهای وحشیانه خود علیه مردم فلسطین را تحت لوای مقابله با تروریسم اسلامی توجیه میکند و از برسمیت شناسی حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت و کشور مستقل خود سر باز میزند. از سوی دیگر جنایات دولت اسرائیل زمینه رشد و بسط نفوذ نیروهای ارتجاعی از نوع حماس در فلسطین و در منطقه است. این دور باطل خدمات متقابل نیروهای تروریستی به یکدیگر را تنها مردم فلسطین و توده مردم منطقه میتوانند بشکنند.

چند ماه قبل از آغاز انقلابات موسوم به بهار عرب جوانان غزه با انتشار بیانیه ای انزجار و تنفر خود را از دولت آمریکا و سازمان ملل و دولت اسرائیل و همچنین حماس و حزب الله و سایر نیروهای اسلامی اعلام

کردند. گفتند خواهان یک جامعه آزاد و مدرن و برابر هستند و نه اسلاميون و نه اسرائيل و دول غربی خواست آنها را نمایندگی نمی کنند.

امروز هم خواست جوانان و توده مردم فلسطین چیزی جز برخورداری از یک جامعه انسانی و مدرن و آزاد و برابر نیست. تشکیل دولت متساوی الحقوق فلسطینی در نوار غزه و کرانه غربی گام اول برای تحقق این خواست انسانی و برحق مردم فلسطین است.

۲۰ تیر ۱۳۹۳، ۱۱ جولای ۱۴



"باید با صدای بلند اعلام کرد حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای اسلامی نماینده و مدافع مردم

آواره فلسطینی نیستند، بلکه مهمترین مانع بر سر رفع ستم تاریخی ای هستند که به آنها روا شده است. بدون عقب راندن و حاشیه ای کردن دولتها و نیروهای اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی نمیتوان حتی به حل مساله مردم فلسطین نزدیک شد. از سوی دیگر باید در مقابل سیاستهای جنایتکارانه دولت اسرائیل ایستاد و اجازه نداد به اسم مقابله با تروریسم اسلامی توده مردم فلسطین را ترور کند. نباید اجازه داد دولت اسرائیل سیاستهای ضد انسانی خود علیه مردم فلسطین، حتی علیه شهروندان فلسطینی تبار در خود جامعه اسرائیل، را که از مدتها قبل از سربلند کردن جنبش اسلام سیاسی آغاز شده است تحت عنوان مقابله با تروریسم اسلامی توجیه کند. "